

گازت

رشد آموزش

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش | دوره بیست و دوم | شماره ۲ | زمستان ۱۳۹۹
۴۴ صفحه | ۵۰۰۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

۴ کلاس مجازی تاریخ، تهدید یا فرصت؟
(گفت‌وگو با دکتر سید حسین رضوی خراسانی)

۵ بررسی سیاست گرایش مأمون عباسی به ایرانیان

۲۴ آیت الله بروجردی و فرقه دموکرات آذربایجان

۲۶ آثار ایران باستان



آثار ایران در موزه‌های بزرگ جهان



بخش وسیعی از آثار ایران در موزه ارمنستان مربوط به دوران اشکانیان و آثار هنر و تمدن این امپراتوری در سرزمین‌های آسیای میانه است که در قلمرو دولت‌های قدیمی آسیای مرکزی - پارسی و در نواحی باکتریا، سغد و خوارزم به دست آمده است.

تندیس زن باختری



سنجاق زینتی مفرغی با نقوش اساطیری که در ویرانه‌های معبد متعلق به قرن نهم در سرخرم لرستان یافت شد.



مدیر مسئول: دکتر محمد ابراهیم محمدی
سر دبیر: مسعود جوادیان
مدیر داخلی: محمد حسین معتمد راد
هیئت تحریریه: دکتر حسین مفتخری
حشمت الله سلیمی
دکتر نصرالله صالحی
دکتر جواد عباسی
دکتر عبدالرسول خیراندیش
دکتر فرج احمدی
دکتر عباس پرتوی مقدم
ویراستار: جعفر ربانی
مدیر هنری: کوروش پارسائزاد
طراح گرافیک: احمد قائمی مهدوی
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی

نشانی مجله:

تهران ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹

(داخلی ۳۷۴)

نمبر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶

صندوق پستی مجله: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

صندوق پستی امور مشترکین:

۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پيامك: ۳۰۰۰۸۹۹۵

پيام نگار: tarikh@roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

تیراژ: ؟؟؟؟

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. ● مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رای و نظر مسئولان مجله نیست.

روشن ماه

WWW.ROSHDMAG.IR

رشد آموزش

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش



- ۲ | یادداشت سر دبیر / تحول؟ تغییر؟ اصلاح؟ یا هیچ کدام؟
- کلاس مجازی تاریخ، تهدید یا فرصت؟
- ۳ | گفت‌وگو با دکتر سید حسین رضوی خراسانی
- ۹ | خوراک نر ایران باستان / علی ربیع زاده
- ۱۴ | بررسی سیاست گرایش ماهون عباسی بعد ایرانیان / نبی اله باقری زاده گنجی
- ۲۲ | رنسانس ایرانی نر سده های سوم و چهارم ه.ق / مریم بیژنی
- ۲۴ | آیت الله بروجرودی و فرقه دهوگرات اثر بایجان / عبدالرضا آقایی
- ۲۷ | تکاپوهای آیت الله طالقانی
- نر عرصه های سیاسی، اجتماعی و دینی / شیرین احمدی
- ۳۶ | آثار ایران باستان
- نوزده نوور، نر یتانیا، متر و نویسندگان و ارمیتاز / محمد حسین معتمد راد
- ۱۴۳ | انتشار فصل نامه پژوهش نر آموزش مطالعات اجتماعی / علی صادقی

تحول؟ تغییر؟ اصلاح؟ یا هیچ کدام؟

جابه‌جایی در تاریخ، تنها به حرکت قبایل و جوامع، منحصر نمی‌گردد، بلکه سرگذشت اغلب بزرگان و مشاهیر را نیز در برمی‌گیرد. سرگذشت پیامبران و مصلحان و دانشمندان و سیاستمداران و غیره، ما را به این نکته رهنمون می‌گردد که اغلب آن‌ها در زندگی سفر یا سفرهایی را تجربه کرده‌اند که در شکل‌گیری شخصیت و اندیشه‌شان تأثیر بسیار داشته است.

بازگردیم به ابتدای سخن؛ تحول را چه می‌دانیم؟ برای ایجاد تحول در آموزش و پرورش چه کنیم؟ تاریخ در این باره به ما چه می‌گوید؟ به نظر مطالعه تاریخ به ما می‌گوید که همواره باید «اقتضای زمان» را در نظر بگیریم. اقتضای زمان، یعنی تعیین اولویت‌ها (مثلاً کرونا!) اقتضای زمان یعنی شناخت درست موقعیت‌ها و مسئله‌ها، یعنی پرهیز از شتاب در نتیجه‌گیری و رسیدن به مقصود. بررسی تاریخ همچنین این پیام را به ما می‌دهد که «تحول»، «دستوری» و فرمایشی صورت نمی‌گیرد. اگر هر یک از ما رسالت‌مان را به درستی تشخیص دهیم و در راه آن بکوشیم، در مسیر تحول درست و سازنده گام خواهیم برداشت.

سوی کنسانتین در قرن چهار میلادی که موجب گسترش مسیحیت و قدرت‌گیری پاپ‌ها و وفور کلیساها شد. گاه تحولات، نتیجه «اصلاحات» بوده است، همچون اصلاحات داریوش یکم که برای قرن‌ها اقتصاد و جامعه ایران باستان را تحت تأثیر قرار داد، و یا اصلاحات امیرکبیر که ایجاد دارالفنون یکی از آن‌ها بود و می‌دانیم که این به اصطلاح اولین دانشگاه ایران، چه پیامدهای مثبتی در تاریخ معاصر ما داشته است.

در این میان، بیشترین و عمیق‌ترین و جدی‌ترین تحولات، در پی چیزی بوده است که در اینجا آن را «جابه‌جایی» می‌نامیم. **ابن خلدون** اثر ارزشمند خود معروف به «مقدمه» را بر این اساس نهاده است: جابه‌جایی مستمر قبایل و هجوم آن‌ها بر مناطق آباد و یکجانشینان و در نتیجه تشکیل قدرتی جدید و ...

توین بی، مورخ شهیر انگلیسی، نیز در این باره به تفصیل سخن گفته است. همچنین دکتر **علی شریعتی**، در بررسی تاریخ، نمونه‌های بی‌شماری در این باره به ما نشان می‌دهد که موضوع اکتشافات جغرافیایی (اواخر قرن ۱۵ م) و نتایج و پیامدهای آن، یکی از آن‌هاست.

با آنکه از تصویب نهایی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش حدود ۵ سال می‌گذرد (و سند مذکور هم اولین سند از این دست نبود!)، این روزها همچنان از لزوم تحول سخن به میان می‌آید و دست‌اندرکاران را به ارائه طرح‌ها و ابتکارات مربوط تشویق می‌کنند. از آنجا که ما اهل تاریخیم و تاریخ، حتی اگر به منظور آموزش و عبرت و آینده هم باشد، بد نیست با نگاهی به تاریخ ببینیم در این باب چه پیامی برای ما دارد.

به تاریخ که بنگریم، می‌بینیم که تحول، همواره برآیند و بازتابی از امور مهم بوده است. گاه یک «رویداد»، منشأ و مولد تحول (یا تحولات) می‌شده است؛ مثل فتح ملازگرد را می‌توان مثال آورد که تحولاتی را در آسیای صغیر موجب شد و تاریخ آتی آن را رقم زد. همچنین است رویدادهایی مثل اختراع چرخ، ترور ولیعهد اتریش (۱۹۱۴ م)، کشف پنی‌سیلین، چاپ مقاله رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات (۱۳۵۷) و ... که همه یک رویداد بودند اما پیامدهایی وسیع و گسترده‌ای را همراه آوردند.

گاه تحولات نتیجه یک تصمیم بوده است، همچون فرمان آزادی مذهبی مسیحیان از

مسعود جوادیان

کلاس مجازی تاریخ، تهدید یا فرصت؟

گفت‌وگو با دکتر سید حسین رضوی خراسانی

اشاره

مدتی بود در این اندیشه بودم که آیا با وجود بیماری همه‌گیر کرونا که به برگزاری کلاس‌های درس به صورت مجازی منجر شده است وضعیت کلاس‌های درس تاریخ چگونه خواهد بود. به همین منظور با دکتر سید حسین رضوی به گفت‌وگو نشستیم. این گفت‌وگو، حرف آخر نیست و نقد و نظر شما و اظهار نظرهایتان می‌تواند به تکمیل و غنای آن بیفزاید.



آموزش مجازی از
حدود سال ۱۸۵۰
به صورت مکاتبه‌ای
در یکی از مؤسسه‌ها
آموزش مکاتبه‌ای
روسیه وجود داشته
است

این سؤال‌ها. حالا از شما خواهش می‌کنم قبل از پاسخ به این سؤال‌ها، برای اینکه خواننده‌های ما شما را بهتر بشناسند ابتدا خودتان را معرفی کنید.

○ خیلی خوشحالم که در خدمت شما هستم. من سید حسین رضوی خراسانی؛ دانش‌آموخته تاریخ و مؤلف کتاب‌های درسی هستم. خودتان می‌دانید که در تألیف کتاب «تاریخ‌شناسی» خدمت شما بوده‌ام. همچنین در تألیف کتاب‌های تاریخ یازدهم و دوازدهم. سال‌ها به‌عنوان مدرس تاریخ و برخی مراکز آموزشی مثل دانشگاه فرهنگیان تدریس کرده‌ام. مدتی مدرس دوره‌های ضمن خدمت بوده‌ام و در مجموع تجربیات خوبی در این حوزه به‌دست آورده‌ام با این مقدمه، حالا باید برویم سراغ سؤال شما. ایشان آیا در دبیرستان تدریس می‌کنند؟ کدام شهر، منطقه، مدرسه؟

اولاً، به نظر من، وقتی بخواهیم یک شیوه آموزشی را نقد بکنیم، باید آن را بشناسیم مثلاً در همین

بسم‌الله الرحمن الرحیم. آقای دکتر رضوی خیلی از شما ممنونم که در شرایط کرونا و با انواع و اقسام مشغله‌ها که دارید شرکت در این گفت‌وگو را پذیرفتید. من مدتی است که این موضوع ذهنم را به خودش مشغول کرده که در شرایطی که جامعه گرفتار کروناست و این بیماری همه‌گیر آموزش را نیز به شدت تحت‌تأثیر قرار داده، وضعیت کلاس‌های تاریخ به چه نحوی است. آیا کلاس مجازی می‌تواند جایگزین کلاس حضوری شود؟ و آیا آن انتظاری که هست برآورده می‌شود؟ آیا اهداف آموزشی که یک کتاب درسی برایش پیش‌بینی شده در کلاس‌های مجازی محقق می‌شود یا نه؟ اصلاً در کلاس‌های مجازی چه می‌گذرد؟ آیا همه کلاس‌های مجازی مثل هم برگزار می‌شود یا هر معلمی به سلیقه خودش کار می‌کند؟ و از

هست یکی فراگیر و یکی فرادهنده، یعنی کسی که آموزش می‌دهد و کسی که آموزش می‌گیرد. به دلیل کمبود و فقدان هر دو چندان موفق نشد و به صورت یک آموزش فرعی و ضمنی مطرح شد، اما با پیدایش فناوری اطلاعات و ارتباطات، ورق برگشت و شرایط عوض شد.

در نتیجه از آغاز نیمه دوم قرن بیستم به عنوان یک روش آموزشی نو بسیار مورد توجه قرار گرفت و با تحولی که در این روش به وجود آمد به عنوان یکی از ابزارهای نوین آموزش مورد توجه دانشگاه‌های مختلف دنیا و حتی در ایران هم مورد توجه قرار گرفت. اگر تاریخ دانشگاه‌های راه دور ایران را بررسی کنید، تاریخ خیلی جالبی دارد یعنی زمانی دانشگاه سپاهیان انقلاب برای آموزش سپاهیان دانش، از راه دور با همان سیستم مکاتبه‌ای عمل می‌کرد بعد تحول پیدا کرد و از سال ۵۲ به دانشگاه دیگری تبدیل شد، یا دانشگاه آزاد ایران با چهارصد نفر هیئت علمی، شروع به کار کرد و این‌ها نشان‌دهنده این است که در ایران مورد توجه و اقبال خاصی قرار گرفته است. به هر حال می‌خواهم بگویم آموزش از راه دور به طور قطع از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ در یک دوره سی ساله متحول شد و به سرعت توسعه پیدا کرد. در این سال‌ها، نوآوری‌هایی که در حوزه دانش ارتباطات و دانش آی تی به وجود آمده بود، هم باعث غنای محتوای علمی و هم باعث بهبود کیفیت کلاس‌های مجازی شد که یک‌باره این کلاس‌ها را به کلاس‌های کاملاً حرفه‌ای تبدیل کرد. می‌خواهم بگویم اگر به این ویژگی توجه کنیم همین عامل، آموزش از راه

مورد باید دید اصلاً آموزش مجازی چیست و از کجا پیدا شده؟ تحت عنوان «آموزش از راه دور» و به اسم امروزی به نام آموزش مجازی. شاید به نظر برسد که آموزش مجازی یک دانش نوپایی است، ولی به طور قطع از حدود سال ۱۸۵۰ به صورت مکاتبه‌ای در یکی از مؤسسات آموزش مکاتبه‌ای روسیه وجود داشته. یعنی کتاب نوشته می‌شد، جزوه چاپ می‌شد و فرستاده می‌شد برای محصل یا دانشجو و بعداً در آلمان و سوئد نیز همین روند ادامه پیدا کرد و در آمریکا هم مؤسسات آموزشی متعددی پیدا شدند که با این سیستم کار می‌کردند. گفته می‌شود انگلستان مبدع سیستم مکاتبه‌ای و مجازی یا از راه دور بوده است. ولی به هر حال این چیزی را عوض نمی‌کند و آموزش مکاتبه‌ای در نیمه دوم قرن نوزدهم در روسیه و اروپا جاری بوده است.

آیا شما آموزش مکاتبه‌ای و آموزش مجازی را یکی می‌دانید؟

بله. در واقع از این جهت می‌گویند مجازی که استاد و شاگرد در آن واحد در کلاس حضور ندارند. یعنی در واقع این ارتباط واقعی نیست و به شکل دیگری است. با وجود این، میان این دو آموزش تفاوت‌هایی اساسی هم وجود دارد. برای اینکه آموزش مجازی امروزه به یک کلاس واقعی، بسیار بسیار نزدیک شده ولی آموزش از راه دور از این امکانات بهره‌ای نداشت. به خاطر همین در قرن نوزدهم چندان موفق نبود چون دوتا رکن در آموزش

واقعیت این است که وقتی که کرونا آمد مدتی کلاس‌ها تعطیل شد، اما بعضی از مدارس زود راه افتادند و اولین ابزاری که آن‌ها به کار گرفتند واتساپ بود

در این فزاینده دبیرانی که در کلاس‌های حضوری ضعیف بودند در کلاس‌های غیر حضوری ضعیف‌شان دو چندان شد



دور، به شیوه مجازی در کشورهای آسیایی توفیق فراوانی پیدا کرد. تقریباً می‌شود گفت نزدیک به نیمی از کشورهای آسیایی، به شیوه آموزش از راه دور دارند تحصیل می‌کنند. به خاطر همین اهمیتی که خدمتتان عرض کردم، یعنی غنایی که در این آموزش به مدد تکنولوژی‌های نو پدید آمد و نیروی انسانی تربیت‌شده و حرفه‌ای را داشت، ورق را کاملاً برگرداند. کلاس‌های کسل‌کننده به کلاس‌های زنده‌ای تبدیل شد. حتی از کلاس‌های حضوری هم فعال‌تر شد. من نمونه‌هایش را خدمتتان عرض می‌کنم. واقعیت این است که در ابتدا رشته‌های تحصیلی آموزش‌های از راه دور یا مجازی، محدود بوده اما به مرور در همه رشته‌ها از رشته‌های علوم انسانی گرفته تا پزشکی و مهندسی هم از این روش استفاده کردند. البته در بعضی بخش‌ها مثل تشریح، از نزدیک و روش‌های مختلف سعی کردند که دانش‌آموزان یا دانشجویان را به صورت حضوری آموزش بدهند ولی رکن اصلی بر همان آموزش حضوری و سنتی و حضور رودرروی استاد و شاگرد را منکر شد.

الان سؤال اینجاست که از وقتی که کرونا باعث تعطیلی مدارس شده و کلاس‌های مجازی جای کلاس‌های حقیقی را گرفته، در کلاس‌های مجازی چه می‌گذرد؟

○ چندان هم اوضاع بد نیست. البته من طرفدار کلاس‌های مجازی نیستم. آن‌هایی که در کلاس‌های من هستند می‌دانند که کلاس‌های جذابی داشتم، اما واقعیت این است که یک مسئله‌ای را باید در نظر داشته باشیم. ما قبل از کرونا کلاس‌هایی داشتیم کسل‌کننده، مخصوصاً درس تاریخ که همیشه دغدغه من بود. اعتقاد من همیشه این بوده که کتاب درسی باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز را به فعالیت وادارد، الان یک قسمت کار را ما درست کرده‌ایم اما آموزش معلم حرفه‌ای چیز دیگری است، یعنی معلمی که توانایی حضور در کلاس را نداشته باشد، آن تسلط و سیطره لازم را نداشته باشد و مدیریت

خوب نداشته باشد و طرح درس منطقی و عملی نداشته باشد، کلاس‌ها به قهقرا می‌رود. متأسفانه من سال‌ها شاهد این بوده‌ام که دانش‌آموزان از این مسئله می‌نالیدند. حالا می‌خواهم بگویم که فکر نکنید با کرونا مشکل ما مضاعف شد. نه، من می‌خواهم بگویم که متأسفانه کلاس‌های حضوری ما هم کلاس‌های بیرنگی بود. البته کلاس‌های تاریخی هم داشتیم که شاید جذاب‌ترین کلاس‌ها بود؛ مخصوصاً برای بچه‌های غیرعلوم انسانی، بچه‌های ریاضی-فیزیک و تجربی که تاریخ معاصر را می‌خواندند. اما معلم‌هایی بودند که همین کلاس و کتاب را به کلاسی جذاب تبدیل کرده بودند چون توانایی خوبی داشتند و صرف‌نظر از کتاب، بر موضوعات درسی کاملاً مسلط بودند و با روش‌هایی که اتخاذ می‌کردند مخصوصاً روش مشارکتی کلاس‌های خوبی داشتند. اما این معلم‌ها و این کلاس‌ها فراوان نبودند و برعکس بسیاری از کلاس‌ها کسل‌کننده بود. واقعیت این است که وقتی کرونا آمد مدتی کلاس‌ها تعطیل شد، اما بعضی از مدارس زود راه افتادند و اولین ابزاری که آن‌ها به کار گرفتند واتساپ بود، برخی از معلم‌ها با گروه‌های واتساپی شروع کردند، به عنوان مثال فلان دبیر تاریخ ایران و جهان (۱) با گروه خودش، رأس ساعت معینی آنلاین می‌شد و کلاس را شروع می‌کرد. من دیدم و خودم هم این تجربه را داشتم که با گروه‌های واتساپی که در اسفندماه ۹۸ تشکیل شد همکاری کردیم. هنوز ابزارهایی مثل اسکایپ و این‌ها نیامده بود. همین گروه‌های واتساپی بسیار موفق عمل کردند. شما گاهی اوقات می‌دیدید که از متن عکس گرفته می‌شد و در اختیار بچه‌ها هم بود. معلم سؤالی را مطرح می‌کرد و دانش‌آموزان هم فعالانه شرکت می‌کردند. در این فرایند دبیرانی که در کلاس‌های حضوری ضعیف بودند در کلاس‌های غیرحضوری ضعف‌شان دوچندان شد. به طور قطع می‌توانم عرض کنم که برخی از شهر و شهرستان‌ها و روستاها که بچه‌ها گوشی اندروید نداشتند یا لپ‌تاپ نداشتند یا به اینترنت دسترسی نداشتند، قدر مسلم تمام درس‌ها آسیب دید و تاریخ هم از آن جدا نبود. اینجا بسیاری از دانش‌آموزان آسیب دیدند. در واقع کلاس‌ها آسیب دید و تاریخ هم متأسفانه دچار این

به طور قطع می‌توانم
عرض کنم که برخی
از شهر و شهرستان‌ها
روستاها که بچه‌ها
گوشی اندروید
نداشتند یا لپ‌تاپ
نداشتند یا به
اینترنت دسترسی
نداشتند، قدر مسلم
تمام درس‌ها آسیب دید
و تاریخ هم از آن جدا
نبود.





مشکل شد. اما از دیربهاشت ۹۹، حداقل تا آنجایی که من اطلاع دارم مدارس دیگر سعی کردند از این ابزارها استفاده کنند و این شیوه آموزش را جدی بگیرند. ببینید به عنوان مثال در شیوه آموزش مجازی، شما رأس یک ساعتی آنلاین می شوید و سر ساعت استاد و دانش آموزان وارد می شوند. مثلاً اسکای روم، شما متوجه می شوید که ۳۰ نفر دانش آموز دارید و همه آمده اند. یعنی شما دائماً اسم های همه دانش آموزان را می بینید اولین کاری که می کنید می توانید وب کم بدهید، که با روشن کردن وب کم دانش آموز شما را می بیند و دارد با شما خوش و بش می کند هم شما و هم دانش آموز می توانید تایپ کنید و با هم گفت و گو کنید. سلام که می کنیم سلام بچه ها مثل رگبار تایپ می شود، یعنی به راحتی شما با تک تک دانش آموزان ارتباط دارید حتی اگر یکی از بچه ها فعالیت کمی داشته باشد شما می توانید متوجه شوید در این روش، شما فقط کتاب درسی را آموزش نمی دهید، بلکه خیلی چیزهای دیگر هست که آموزش می دهید.

انواع تصاویر، انواع فیلم و انواع سند را می توانید استفاده کنید. هر کدام از بچه ها میکروفن دارند و می توانند حرف بزنند. هر کسی خواست می تواند صحبت کند. شما کتاب درسی را آپلود کرده اید و به راحتی این صفحه می چرخد و موضوع، موضوع و نکته به نکته را دانش آموز در صفحه اش می بیند و شما زیر آن خط می کشید، توضیح می دهید، می آید روی فعالیت ها، بعد می گوئید لطفاً به این فیلم توجه کنید، لطفاً به این تصاویر توجه کنید.

🔴 **در این فاصله مثلاً یک ساله، معلمین خودشان رفتند و به روز شدند و آمادگی در خودشان ایجاد کردند؟ یا آموزش های ضمن خدمت داشتند؟**

○ من خودم چندان با این ابزارها کار نکرده بودم مگر با دو تا

سیستمی که در دوره ضمن خدمت با آن ها کار کردیم و اثر فوق العاده خوبی داشت. امروزه آن قدر دست آدم در سیستم مجازی پر است و آن قدر می تواند آموزش جذاب باشد که حیرت انگیز است؛ یعنی به واسطه ابزارهای متعددی که در اختیار شماست به راحتی دانش آموزان را می توانید مشارکت بدهید در امر آموزش. کلاس درس تاریخ می تواند یکی از جذاب ترین کلاس ها باشد، یعنی شما به راحتی از انواع و اقسام تصویرها استفاده می کنید. وقتی دارید از یک سلسله ای صحبت می کنید، وقتی تاریخ اجتماعی درس می دهید، مثلاً ۲۰ تا ۳۰ تا عکسی که در فولدر خودتان ذخیره کرده اید به راحتی از آن استفاده می کنید و به اشتراک می گذارید و در مورد آن ها از دانش آموزان سؤال می کنید. یا در مورد یک متن تاریخی، شما کافی است که مثلاً کتابی را معرفی کنید و به راحتی آن را به نمایش بگذارید. شما در کلاس حضوری دست و بالتان این قدر باز نبوده ولی حالا این امکان برایتان هست که با سرعت بالای تکنولوژی پیامتان را برسانید. شما همه این کارها را ظرف چند دقیقه انجام می دهید. آوردن این کتاب و نمایش آن فقط چند لحظه طول می کشد. شما می توانید یک تخته سیاه داشته باشید و روی آن بنویسید، و با هر رنگی که می خواهید بنویسید. بچه ها رنگ قلم را برای شما انتخاب می کنند. در واقع شما، متن، صوت، ویدئو و اشتراک فایل را دارید. من واقعاً گاهی در کلاس های حضوری زجر می کشیدم از اینکه نمی توانستم یک فیلمی را به بچه ها نشان بدهم، ولی الان به راحتی دارم این کار را انجام می دهم. به علاوه من تمام درس هایی را که تدریس می کنم خودم ضبط می کنم و بعد در کانال قرار می دهم. و بچه ها می توانند فیلم کلاس درس را ببینند و اگر متوجه نشدند دوباره و بلکه بارها ببینند. بد نیست مثال دیگری بزنم.

ما سال ها ضمن خدمت تدریس کرده ایم. وقتی کتاب جدیدی تألیف می شد از سراسر کشور مدرسانی می آمدند و آموزش می دیدند. در آن دو سه روزی که اینجا بودند ما چقدر می توانستیم محتوا درس بدهیم؟ اغلب با سؤال های بی ربط به حاشیه می رفتیم و شما خودتان بارها این را دیده اید. اما این یک واقعیت است. در سال قبل سازمان پژوهش و برنامه ریزی درسی، با یک مؤسسه ای برای تولید محتوا و آموزش همکاری می کرد و یک مؤسسه ای هم در سال گذشته مسئول ضبط این برنامه الکترونیکی در استودیو بود. با این روش جدید، من وقتی در مورد تاریخ عمومی صحبت می کردم صدا با کیفیتی خوب ضبط می شد و در همان فضا تخته ای هم در اختیارم بود که با هر رنگی می توانستم روی آن بنویسم و در همان حال تصویری را که قبلاً فایلش را آماده کرده بودم می آمد. من بیش از ۳۰ جلسه تاریخ عمومی را با این سرعت پیاده کردم در حالی که اگر در کلاس

تحلیل می‌کنند و بقیه این تحلیل‌ها را گوش می‌کنند و نقد هم می‌کنند.

آیا با کمبود وقت مواجه نمی‌شوید؟

○ نه، چون اصلاً حاشیه نمی‌رویم، وقت هم تلف نمی‌شود. نکته‌ای را بگویم، شیوه آموزش مجازی در عین حال شیوه‌ای دشوار، سنگین و مشکل است، معلم خیلی باید کار کند و باید زحمت بکشد. این یک اصل است. قبلاً شاید خیلی از معلم‌ها کتاب را هم نگاه نمی‌کردند و وارد کلاس می‌شدند. چون فکر می‌کردند سال‌ها آن را تدریس کرده‌اند می‌توانند کلاس را پیش ببرند. در نتیجه تفاوت زیادی بود بین گفته‌های معلم و متن؛ تفاوت از این جهت که ریتم موسیقی متن کتاب از یک جایی شروع می‌شود و به یک جایی باید ختم شود، ولی سخنان معلم از جایی شروع می‌شد و به جایی ختم می‌شد، و هیچ هماهنگی در صحبت‌هایش وجود نداشت! به همین دلیل بچه‌ها همیشه ذهن پریشانی داشتند. درک درستی نداشتند و نظمی وجود نداشت. ولی در کلاس مجازی این طور نیست. باید محتوا تهیه کنیم که کار دشواری است. یکی از این محتواها کتاب درسی است، که آن را به راحتی آپلود می‌کنید؛ یعنی می‌روید به سایت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و این کتاب را دانلود می‌کنید و در یک فولدر می‌گذارید. ولی فقط این نیست شما باید سؤال و تصویر هم تهیه کنید که این بستگی به معلم دارد. امکانات آموزشی به راحتی فراهم هست و شما از هر سایتی می‌توانید اطلاعات لازم را به دست آورید، و این هم برای شما و هم برای دانش‌آموز جذاب هست. واقعیت این است که در آموزش مجازی همیشه دست معلم پر است. اصلاً در این شیوه دست خالی نمی‌شود به کلاس رفت. اوایل در کلاس‌های مجازی که دانشگاه برگزار می‌کرد می‌دیدم که استادی دارد صحبت می‌کند تصویر تاریک بود و این استاد به خودش این زحمت را نمی‌داد

حضور بودم نمی‌توانستم این قدر توانایی داشته باشم. اینجا تکنولوژی به فریاد ما رسیده است. من در یک جایی با یک کیفیتی عالی حرف می‌زدم، بیش از شش هزار معلم این آموزش را دیدند و بعد از ابزارهای مختلف برای گسترش آن استفاده شد. در پایان هر درس هم، بیش از سی یا چهل مقاله و بخش‌هایی از کتاب‌ها تماماً اسکن و ذخیره شده بود. تا معلم‌ها که بتوانند مطالعه کنند و در تدریس مورد استفاده قرار دهند. آزمون‌ها هم خیلی جدی بود. این تجربه واقعاً جواب داد. این روش آفلاین بود؛ آنلاین نبود ولی ضبط شد.

وقتی کرونا آمد من اول مقداری ناامید شدم. فکر کردم نمی‌توانیم این امکانات را فراهم کنیم؛ البته قبل از اینکه سایت «شاد» شروع به کار کند. سایت شاد از اسامی است که خودش را دارد مطرح می‌کند. مدارس شروع کرده‌اند و این ابزارها را به کار گرفته‌اند. البته هر مدیری با توجه به تلاش خودش. تقریباً می‌شود گفت تمام مدارس، تا آنجا که من خبر دارم، کامپیوتر و اینترنت داشتند و خیلی برایشان هزینه نداشت که مثلاً یک دستگاه اسکای روم تهیه بکنند. ولی مشکل آموزش معلم‌ها بود. واقعیت این است که این دستگاه با ویژگی‌هایی که دارد برخلاف آن ترسی که در معلم ایجاد می‌کند خیلی کارآمد است: من خودم هم این ترس را داشتم که چطور می‌توانم با این ابزارها کار کنم و در عین حال تمام توجهم به درس باشد. اما شما به راحتی بعد از یک هفته مسلط می‌شوید. اصولاً یکی از ویژگی‌های این ابزارهای مجازی ساده بودن آن‌هاست، و همین ساده بودن به شما امکان می‌دهد که تنوع بدهید به کارتان، و این به نظر من برای معلم جذاب است. مثلاً من الان دارم در مورد نقش ادبیات در تاریخ صحبت می‌کنم. یک باره حکایتی را با صدای خسرو شکیبایی پخش می‌کنم که همه‌اش چهار دقیقه است. این صدا برای دانش‌آموز هیجان‌انگیز است. برای من مهم است که برداشت بچه‌ها را در آن مورد بدانم. بعد می‌پرسم کی صحبت می‌کند؟ میکروفن را به فلانی می‌دهم، یکی یکی دانش‌آموزان



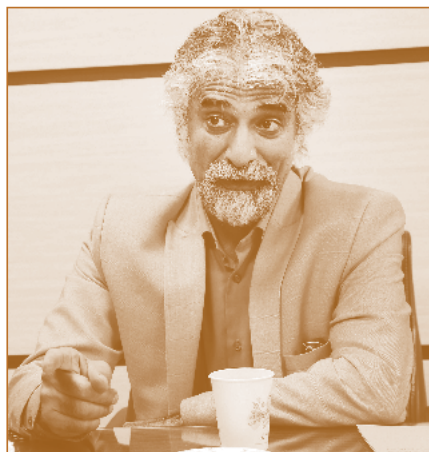
واقعاً این طور هست یا اغراق می‌کنید؟

○ من فکر می‌کنم حداقل در دبیرستان‌ها که این طور است. هیچ بخش‌نامه‌ای جز از طریق الکترونیک ابلاغ نمی‌شود. ارسال بخش‌نامه‌های کاغذی دیگر منسوخ شد.

دیگر ویژگی‌های برجسته آموزش مجازی این است که معلم با دست پر وارد کلاس می‌شود. از تصویر و نقشه استفاده می‌کند قبلاً بارها پیش می‌آمد که من می‌خواستم فیلمی از تاریخ یک دوره را به نمایش بگذارم و به بچه‌ها می‌گفتم که لپ‌تاپ بیاورند. می‌آوردند ولی مثلاً می‌گفتند آن سیم قطع است! بارها پیش می‌آمد که ما نیم‌ساعت کلنجار می‌رفتیم و آخر هم نمی‌توانستیم دستگاه را راه بیندازیم.

در حالی که می‌دانید دیدن یک فیلم تاریخی چه معجزه‌ای می‌کند و یا دیدن تصاویر سکه‌های تاریخی یا گورستان‌های تاریخی چه تأثیری دارد. امروز این اطلاعات آن قدر زیاد در دسترس است که دیگر مشکلی نداریم. در فضای اسکای‌روم می‌توانید انواع تصاویر یا فیلم‌ها را خیلی سریع برای بچه‌ها نمایش بدهید؛ این خیلی مهم است. استفاده تصویر، استفاده از ویس، استفاده از اسلاید، استفاده از فیلم، از اسناد، از تخته‌های دیجیتالی و مانند این‌ها خیلی به ما کمک می‌کند. دیگر ما چیزی به اسم بچه ساکت باش یا گوش کن! نداریم دیگر معلم انرژی خود را صرف ساکت کردن بچه‌ها نمی‌کند؛ چون معنا ندارد. دانش‌آموز در خانه تنها نشسته است و گوش می‌کند. البته همان‌طور که گفتم؛ همین کلاس مجازی انرژی عجیبی از معلم می‌کشد و او را خسته می‌کند. باید محتوا آماده کنی. اگر محتوا نداشته باشی در کلاس حرفی برای گفتن نداری و کلاس بسیار کسل‌کننده می‌شود. همان‌طور که در کلاس‌های مجازی دانشگاه اتفاق افتاد.

آقای دکتر رضوی؛ مجدداً از شما تشکر می‌کنم و برایتان آرزوی موفقیت و سلامتی دارم.



که مثلاً یک متن و یا یک نمایشی را بیاورد نشان بدهد و بچه‌ها هم می‌خواهند یا حضوری اولیه را می‌زدند و می‌رفتند. اما اکنون این طور نیست؛ حداقل در بسیاری از دبیرستان‌هایی که من کار می‌کنم این طور نیست. دانش‌آموز لحظه‌به‌لحظه با معلم است. دائماً روبه‌روی هم، هم به شکل سمعی و هم بصری، هستند. دانش‌آموز متن و تصویر را می‌بیند و باید جواب بدهد. هر لحظه ممکن است معلم صدایش کند و او باید کاملاً آمادگی داشته باشد. می‌خواهم بگویم این یک فرصت بود و اکنون بسیاری از معلم‌ها در این کار حرفه‌ای شده‌اند.

درست اجرا شدن آن مربوط به معلم است یا ارتباط به مدیر و منطقه دارد؟

○ آموزش یک کار سیستمی است، انفرادی نیست. من معلم وقتی به کلاس می‌روم معاونی که در آنجا نظم برقرار می‌کند، خانواده، مدیر و همه بخش‌ها زنجیره آموزش هستیم. یعنی حال خوب من معلم، حال خوب دانش‌آموز، کتاب خوب، مدیر خوب، زنجیره مناسبات، حتی آن کسی که در بخش خدماتی مدرسه هست، همه یک زنجیره هستیم و بر کیفیت کار تأثیر می‌گذاریم. ما در همه مدارس معاونت فناوری داریم که تمام بخش‌نامه‌ها از آن طریق ابلاغ می‌شود. همه معلم‌ها در تمام مدارس، برخی از معلمان فیزیک، برخی از معلمان علوم پایه، برخی از معلمان علوم انسانی بالاخره با اینترنت سروکار دارند و این چیزی است که در تمام مدارس هست. احتمالاً ما در ایران مدرسه‌ای نداریم که وصل به اینترنت نباشد.

من واقعاً گاهی در کلاس‌های حضوری زجر می‌کشیدم از اینکه نمی‌توانستم یک فیلمی را به بچه‌ها نشان بدهم، ولی الان به راحتی دارم این کار را انجام می‌دهم

شیوه آموزش مجازی در عین حال شیوه‌های دشوار، سنگین و مشکل است. معلم خیلی باید کار کند و باید زحمت بکشد



خوراک در ایران باستان

علی ربیع زاده | دبیر آموزش و پرورش شهرستان دامغان

اشاره

نقطه عطف مهاجرت بزرگ آریایی‌ها به فلات ایران ترکیب آن‌ها با اقوام بومی بود که به ایجاد یک جامعه تازه منجر شد. تقریباً با قطعیت می‌توان گفت که خوراک آریایی‌ها پیش از این مهاجرت، متفاوت از خوراک آن‌ها پس از اسکان در فلات ایران بوده است. زیرایکجانشینی، تغییر محیط جغرافیایی، تغییر شغل، آمیختگی با بومیان و تماس با همسایگان جدید، می‌توانست موجب تغییراتی در وضع تغذیه ایرانیان گردد و درباره این موضوع تاکنون هیچ‌یک از مورخان به صورت جامع تحقیق نکرده است که این خود بر اهمیت موضوع می‌افزاید. منابع تحقیق در این موضوع چندان زیاد نیست و تنها شامل اندک کتیبه‌ها و متون باقی مانده از ایران باستان و نیز بیانی‌های سیاسی و دینی و شرح کشورگشایی شاهان است. البته از اطلاعات منابع یونانی، رومی، ارمنی، سریانی و نیز منابع دوره اسلامی هم نباید غافل شد. همچنین خوراک ایرانیان امروز و به‌ویژه اقلیت زردشتیان می‌تواند در این کنکاش مفید واقع شود. عصر مورد بررسی در این تحقیق شامل چهار دوره مهاجرت آریایی‌ها به فلات ایران، دوره هخامنشی، دوره اشکانی و دوره ساسانی می‌باشد و محدوده مکانی تحقیق نیز حوزه فرهنگی فلات ایران در آن دوره را شامل می‌شود که از هند تا آسیای صغیر و از رود جیحون تا دجله و فرات را در بر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: آریایی‌ها، ایران باستان، خوراک ایرانیان

خوراک اقوام آریایی در آغاز مهاجرت به فلات ایران

آریایی‌هایی که از سرزمین‌های یخبندان و سرد جنوب سیبری به ایران مهاجرت کرده بودند، پایه خوراکشان محصولات دامی بود، اما پس از سکونت در ایران و انتخاب زندگی کشاورزی نوع خوراکشان تغییر عمده‌ای یافت. این تغییر به سمت گیاه‌خواری سوق پیدا نمود (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۶۹-۷۷) چرا که «شرایط جغرافیایی خاص ایران مانند فراوانی عناصر گیاهی و تعدد محصولات مختلف باعث شد که سفره آنان رنگین و لباس‌هایشان متنوع و ذهنشان بارور و مشربشان نیز به همان روال گسترده باشد» (شعبانی، ۱۳۸۱: ۱۰۶)؛ از سوی دیگر این تنوع جغرافیایی موجب شد که «خودکفایی یا نیمه‌خودکفایی اقتصادی در هر اجتماع کوچک امری رایج شود.» (سلیم، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

در شاهنامه فردوسی که داستان‌های دوره پیشدادیان آن

مربوط به دوره مهاجرت آریایی‌ها به فلات ایران است می‌توان به تغییر نوع خوراک ایرانیان در یک دوره خاص تاریخی در این ایام پی برد، این تغییر در بخش پادشاهی ضحاک از گیاه‌خواری به سمت گوشت‌خواری است.

«فراوان نبود آن زمان پرورش - که کمتر بُد از کشتنی‌ها خورش جز از رستنی‌ها نخوردند چیز - ز هر کز زمین سر برآورد نیز پس اهریمن بدکنش رای کرد - به دل کشتن جانور جای کرد زهر گونه از مرغ و از چارپای - خورش کرد و یک‌یک بیاورد جای به خورش پپرورد برسان شیر - بدان تا کند پادشه را دلیر خورش‌ها ز کبک و تذرو سفید - بسازید و آمد دل پرامید سوم روز خوان را به مرغ و بره - بیاراستش گونه‌گون یکسره به روز چهارم چو بنهاد خوان - خورش ساخت از پشت گاو جوان

بدو اندرون زعفران و گلاب - همان سالخورده می و مشک ناب» (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۲).

همان گونه که در این ابیات ملاحظه می کنید، در آغاز از کمبود کشتزار و رستنی ها سخن گفته و اینکه به دلیل کمبود یا نبود گیاهان، به فرمان اهریمن، انسان ها روی به کشتن جانوران، مرغ، چارپا، بره، کبک و تدر و آوردند و با پختن گوشت پشت گاو جوان و ترکیب آن با زعفران، گلاب، می و مشک ناب، خورشی لذیذ ساختند. این کمبود کشتزارها و نبود رستنی ها، انسان را به یاد عصر یخبندان می اندازد که انسان ها به ناگزیر از گیاه خواری به گوشت خواری روی آوردند. باید دانست که هر چند عصر یخبندان بیش از ده هزار سال پیش پایان یافت اما دوره های کوتاه مدت دیگری نیز از عصر یخبندان گزارش شده است. به نظر ما روایت فردوسی می تواند مربوط به یکی از آن دوران های زودگذر باشد که موجب مهاجرت آریایی ها به فلات ایران شد.

خوراک ایرانیان در دوره هخامنشی

خوراک ایرانیان در دوره هخامنشی ترکیبی از گوشت خواری بر جای مانده از جامعه دامپرور و گیاه خواری جامعه کشاورز بوده است. هرودوت در ضمن تشریح آداب و رسوم ایرانیان بیان می دارد: «هنگامی که کسی مایل است قربانی را به یکی از خدایان تقدیم کند قربانی را به محل پاکی می برد و آن خدا را صدا می کند، در حالی که بر سر خود حلقه ای از گل زده که معمولاً از مورد سبز است ... آنگاه که قربانی را سر برید فرشی از علف نرم می سازد و تمام گوشت را بر روی آن قرار می دهد...» (رضایی، ۱۳۷۴: ۲۵۴). البته رسمی که هرودوت در اینجا مطرح کرده یک رسم مادی و مربوط به مغان می باشد.

وی در جای دیگر می گوید: «از تمام روزهای سال یگانه روزی را که ایشان بیش از ایام دیگر جشن می گیرند روز تولدشان است؛ و مرسوم است که در آن روز خانه ها را با اسباب بیشتر از معمول مفروش و مزین می کنند. ایرانیان ثروتمند گاو یا شتری قربانی می کنند. طبقات فقیر به جای آن حیوانات اهلی کوچک تر می پزند، ایشان غذاهای پرگوشت کم می خورند ولی میوه های فراوان صرف می کنند و چند ظرف از آن بر سفره می گذارند. به همین دلیل است که ایشان می گویند یونانیان از سفره طعام گرسنه برمی خیزند، زیرا بعد از غذا چیز قابل ذکری برای آن ها نمی آورند در صورتی که اگر باز هم پیش آن ها چیزی می گذارند از خوردن دست می کشیدند» (هرودوت، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

گزنفون که مدت کمی پس از هرودوت در جریان لشکرکشی کوروش صغیر تا بابل آمده و کتاب «کوروش نامه» را نگاشته، نظری شبیه هرودوت دارد. او درباره کوروش می نویسد: «[کوروش] وقتی به سرزمین آشور رسید فرمان داد که گاو برای هرمزد، اسبی برای میترا و ستوری برای زمین و چندین قربانی نیاز پروردگاران آشور کنند» (رضایی، ۱۳۷۴: ۲۵۵).

اگر سخنان مورخین یونانی را ملاک قرار دهیم درمی یابیم که گوشت خواری و کشتن دام ها تنها در مراسم و جشن های خاص اتفاق می افتاده و نان و شراب جزو خوراکی های مهم و تجملاتی در آن دوره بوده و گذاشتن میوه های گوناگون نیز بر سر سفره مرسوم بوده است. البته بیشتر خوراک ایرانیان در دوره هخامنشی را گیاهان تشکیل می داده است.

خوراک ایرانیان در دوره اشکانیان

از دوره اشکانی منابع مکتوب اندکی باقی مانده است. یکی از این منابع **درخت آسوریک** است که «منظومه مفاخره آمیزی است میان بز و نخل که به زبان پارتی یا پهلوی اشکانی سروده شده است» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۵۷)؛ این منظومه شرح منازعه بین یک نخل و بز است که در نهایت بز پیروز میدان است و خود گویای نزاع بین دو جامعه دامدار و کشاورز می باشد. در بیت ۱۸ درخت خرما بر خود می بالد که بزرگان از شیرش استفاده می برند و آزاد مردان از انگبین یا میوه شیرین آن؛ و در بند ۲۷ می گوید کسانی که می و نان ندارند از میوه من می خورند تا سیر شوند. در بیت ۵۰ بز پاسخ می دهد: هنگام نیایش شیر مرا استفاده می کنند. در بیت ۶۱ می گوید با کباب من سوری بزرگ برپا می کنند و در بیت ۷۷ تا ۷۸ می گوید از پوستم انبان درست می کنند و در آن نان و پنیر و روغن، کافور و ... نگه می دارند. در بیت های ۹۰ تا ۹۴ از مردمی سخن می گوید که از نژادی دیگرند و سرشان به شکل سگ است و غذایشان برگ درخت و شیر بز. در بیت های ۹۸ و ۹۹ بز می گوید از شیر من پنیر و ماست و آفروشه می سازند و دوغم را برای کاخ شاهان کشک می کنند (عریان، ۱۳۷۱: ۱۴۶-۱۵۱).

منبع دیگر دوره اشکانی سفال نوشته های شهر نسا است که به خط پارتی بر روی کوزه های حمل شراب یافت شده است و اهمیت این ماده را در اقتصاد آن دوران نشان می دهد و «تاریخ نگارش بیشتر آن ها سده اول پیش از میلاد است» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۶).

در کتب آشپزی باستانی رومیان شیوه پختن بزغاله یا بره به شیوه پارتی توضیح داده شده است. در همین آثار طبخ جوجه به روش پارتی نیز توضیح داده شده. در این دستور پخت، گویا پارتیان از آنقوزه (گیاه کنیرا) استفاده می کردند و بعدها رومی ها این صمغ را به بهای گزافی از پارتیان می خریدند. همچنین پارتیان در مناسبات تجاری خود با چین در این دوره زردآلو و هلو از چین وارد نموده و میوه پارتی یعنی انار را به چین صادر می کردند. روغن زیتون نیز در مسیر جاده ابریشم به عنوان یک کالای اساسی مبادله می شده است (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۳۲۶-۳۳۲).

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که خوراک ایرانیان در دوره اشکانیان متنوع بوده و انواع مختلف گیاهان و جانوران را در بر می‌گرفته است.

خوراک ایرانیان در دوره ساسانی

در دوره ساسانی روحانیون زردشتی قدرت را در دست گرفتند و دین رسمی کشور قرائت خاصی از دیانت زردشت شد. این مسئله روی خوراک ایرانیان نیز تأثیر گذاشت. برای نمونه کشتار جانوران و خوردن گوشت آن‌ها چندان مورد پسند جامعه دینی زردشتی نبود. این کار در متون مختلف نکوهش شده اما کاملاً ممنوع نبوده است. برای مثال در اوستای نو کسی که گوشت سیر می‌خورد (با توجه به نکوهش گوشتخواری) از آدم گرسنه و روزه‌دار بهتر دانسته شده، زیرا فرد سیر توانایی کار و جنگ با پلیدی‌ها را دارد اما فرد گرسنه نه. در پند «آذرباد مارسپندان» در نکوهش گوشتخواری آمده: «از خوردن گوشت گاو و گوسپندان سخت پرهیز کنید چه شما را در این جهان و آن جهان کیفری سخت بود.» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۷۷)؛ و در این قطعه از متون پهلوی در این باره می‌خوانیم: «و اگر کسی گوشت خورده است او را به سن چهل ساله برانگیزند و اگر کسی گوشت نخورده است او را به سن پانزده ساله برانگیزند.» (همان: ۱۴۴)؛ امروزه نیز «بنا بر سنت دیرین و پیروی از اصل نیک‌اندیشی و بی‌آزاری و پاس داشتن حال چهارپایان، زردشتیان ماهی چهار روز از کشتار دام و خوردن گوشت خودداری کرده و آن را به نام روز بُسر یا پرهیز از گوشتخواری می‌نامند.» (شهزادی، ۱۳۸۸: ۶۳).

منبع بسیار مهمی که اطلاعات خوبی درباره خوراک ایرانیان باستان می‌دهد، متن پهلوی «خسرو قبادان و ریدگ» است. این متن درباره جوانکی در اصل اشرف‌زاده ولی هم‌اینک فقیر و یتیم است که با شاه ایران در راهی بر می‌خورد و شاه از وی پرسش‌هایی می‌پرسد و جوان باکیاست به درستی به آن‌ها پاسخ می‌دهد و شاه به او منصبی مهم در دربار می‌بخشد. این متن دارای ۱۲۵ بند است. در بند ۲۰ خسرو از جوان می‌پرسد: «بگو که کدام خورشی خوش‌تر و بامزه‌تر است؟ ریدگ گوید که آن خورشی که اندر گشنگی و تندرستی و بی‌بیمی (آرامش) خوردن خوش‌تر و بامزه‌تر است» (عریان، ۱۳۷۱: ۷۳)؛ در بند ۲۱ ادامه می‌دهد که: بزغاله دوماهه یا سینه گاو فر به که خوب پخته شده باشد و با شکر و تبرزد خورده شود بهتر است. در بند ۲۳ پرندگانی مانند طاووس، قرقاول، کبک انجیر، تدر، تیهو، سپید دنب، سرخ‌پرک، چکاوک، پرورده، کلنگ جوان، چرز تیرماه ای (نوعی چکاوک مهاجر)، خشنسار (نوعی پرند بزرگ سرسباز) و مرغابی را نام می‌برد که گوشت لذیذی دارند. در بند ۳۰ از میان

چهارپایان: گاو، گورخر، گوزن، گراز، بچه‌شتر، گوساله یکساله، گاو میش، گور خانگی و خوک خانگی را نام می‌برد که گوشت نیکی می‌دارند. در بند ۳۱ روش پختن گوشت گورخر جوانی را که پی دارد توضیح می‌دهد که باید آن را در سرکه بخوابانند و به آن چاشنی بزنند و بگذارند خوب بماند تا خوشمزه‌تر شود. در بند ۳۴ و ۳۵ بیان می‌کند که خامیز یا دل خرگوش و تدر و آهوی ماده سترن که پی دارد بسیار لذیذ است. در بند ۳۹ تا ۴۱ درباره بهترین شیرینی‌ها سخن می‌گوید که در تابستان عبارت‌اند از: لوزینه و جوزینه، جوز آفروشه (نوعی نان گردو)، چرب آفروشه و چرب انگشت که از اندام آهو می‌سازند و با روغن گردو برشته می‌کنند؛ و نیز می‌گوید در زمستان بهترین شیرینی‌ها عبارت‌اند از: لوزینه و شفیتینه، برفینه، تبرزد (نات)، گشنیز، گلاب و بهترین شیرینی‌ها نیز آن است که با آب سیب و به ساخته شده باشد. در بند ۴۳ تا ۴۶ پادشاه از بهترین انبه می‌پرسد و ریدگ بهار بادرنگ را که با پوست می‌خورند و هلیله، گردوی تازه، بهمن سپید، زنجبیل چینی و هلیله پرورده را نام می‌برد. در بند ۴۸ تا ۵۴ خسرو از بهترین میوه‌ها می‌پرسد و ریدگ می‌گوید: نارگیل که با شکر می‌خورند و پسته و وحشی که با آب نمک برشته می‌کنند و نخود تازه که با آبکافه (نوعی نان ترش) می‌خورند و خرما می‌خورند که با گردو پر شده باشد و پسته تازه و شفتالوی ارمنی، بلوط و شاه‌بلوط و شاهدانه سیاه جنگلی که با پی برشته شده باشد نیز بسیار خوش‌گوار است؛ در بندهای ۵۵ تا ۵۸ خسرو درباره بهترین باده می‌پرسد و ریدگ پاسخ‌هایی می‌دهد (همان: ۷۳-۸۲).

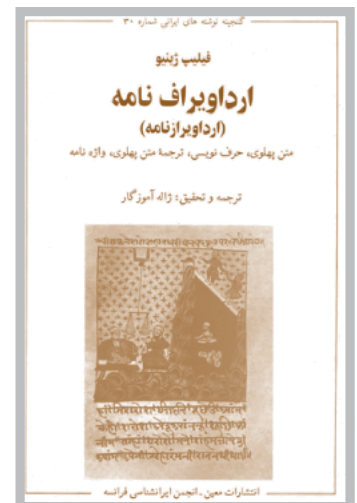
منبع دیگر ساسانی هیربدستان و نیرنگستان است، «نیرنگستان شرح قوانین آیین‌های دینی است و در آن از هوم، درون (نان دعا خوانده) و ... به تفصیل سخن رفته است» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۶۲).

نان درون نانی گرد و بدون خمیرمایه (فطیر) بوده که در مراسم مذهبی استفاده می‌شده و همواره با میزید به معنی نذر یا ولیمه غیر مایع مانند گوشت و نان و غیره همراه بوده است. در روایت پهلوی «داتستان دینیک» درباره روش خوردن دَرَوَن میزید (آبگوشت) می‌نویسد: «هست آب به درون همچون آب به دریا ... اندر میزد پاره‌ای بادرنگ (ترنج) خورید از او باد خیزک به درنگ نبود ... میزید مه (بهتر) است دست شستن ... و بسترو بالش راحت نهادن ...» (عقیقی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). در اوستای نو، مکرر از شربت هوم سخن رفته است. در ویسپرد می‌خوانیم «این هوم را به اهورامزدا پیش کش می‌کنیم» (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۵۴۵)، این شراب مقدس که بسیار نیز نیایش شده، در ترکیب با شیر نوشیده می‌شده «بهرامزدا آفریده را به شیوه نخستین آیین اهورایی با هوم آمیخته به شیر با برشم ... می‌ستاییم»



خوراک ایرانیان در دورهٔ هخامنشی تذکری از گوشت‌خواری بر جای مانده از جامعهٔ دامپرور و گیاه‌خواری جامعهٔ کشاورز بوده است

منبع بسیاری از مهمی که
اطلاعات خوبی دربارهٔ
خوراک ایرانیان
باستان می‌دهد، متن
پهلوی «خسرو قبادان
ورپدگ» است



(همان: ۴۳۲):

در کتاب «ارداویرافنامه» که احتمالاً در زمان انوشیروان نگاشته شده و شرح معراج ارداویراف موبد به بهشت و دوزخ است آمده است: «پس دستوران دین سه جام زرین می و منگ گشتاسبی پر کردند، به ویراز فرا دادند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۸۴). منگ گشتاسبی نیز گویا همان شراب هوم بوده که «مشروبی سکرآور که از گیاهی به عمل می‌آوردند» (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۱۸۴) و با منگ که نوعی ماده مخدر بوده ترکیب می‌کردند و نیز همان شراب مقدسی است که هرودوت اشاره کرده مغان در مراسم مذهبی خود از آن استفاده می‌کرده‌اند اما دین زردشت از آغاز با آن سرستیز داشته و گویا با قدرت گرفتن روحانیون زردشتی نیز این رسم دیگر باره مرسوم شده است. در فصل ۹۸ ارداویرافنامه از مجازات زن و مردی نوشته که «گوشت مردار خوردند و ببرک آبی (سگ آبی) را در آب کشتند و دیگر آفریده‌های اورمزدی را زدند و کشتند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۶۶). متن پهلوی «اندرز دستوران به بهدینان» علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را نکوهش کرده دلیل مذهبی آن را نیز ذکر کرده است: «اگر پرسیده شود که چرا گوشت مردار نخورند؟ گفته شود بدین سبب که دیوان در آن تباهی می‌کنند و آن به زبان مردمان می‌تواند باشد» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

در اوستای نو دربارهٔ غذای زنی که دچار عادت ماهیانه شده است می‌نویسد: «چه اندازه خوراک و چه اندازه نان باید برای او ببرند؟ تنها به اندازهٔ دو دینار نان و به اندازهٔ یک دینار شیر با (شیربرنج) تا مبادا نیرو بگیرد» (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۸۳۷). در روایت پهلوی خوردن همهٔ جانوران مفید به غیر از سگ، کلاغ سیاه، کرکس و مرغ شکاری توصیه شده است «گوسپند (جانور مفید) دویست و پنجاه و دو نوع است و آن به پنج شکل است: گونه‌ای که او را سنب [سُم] دوگانه است چون گاو، گونه‌ای که او را سنب گرد است چون اسب، گونه‌ای آن که پای چونان شتر است. گونه‌ای مرغ، گونه‌ای آبی و ماهی ... جز سگ و سارگر (نوعی مرغ شکاری) و کلاغ سیاه و دالمن (کرکس)، بقیه را باید خورد. سگ را بدان سبب که نطفه کیومرث در اوست و سارگر و کلاغ سیاه و دالمن را به سبب

آنکه تن همه آلوده است و برای جسد خوردن آفریده شده‌اند نباید خورد.» (بهار، ۱۳۶۲: ۹۸). البته جانوران غیر مفید خرفستران نامیده می‌شوند که زاده اهریمن هستند و آلوده می‌باشند و نه تنها نباید آن‌ها را خورد بلکه با خرفسترغن که نوعی ابزار است، باید آن‌ها را از بین برد، مانند: مگس، پشه، کرم، وزغ، مار و ...؛ گزیده‌های زاد اسپرم خوردن کنجد و گرگر (نوعی باقلا) و شاخ میشو (نوعی ماش) را موجب رشد مغز می‌داند و آویشن را جگر بند می‌نامد؛ در کتاب پهلوی اندرز دستوران به بهدینان زردشتیان را به: «پرهیز از سخن گفتن هنگام غذا خوردن و پرهیز از خوردن گوشت تا سه شب در خانه‌ای که کسی در گذشته است» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۹). سفارش می‌کند و دلیل آن را آلوده شدن انسان توسط دیو نسر وشت پتیاره می‌داند که موجب کم شدن عمر و سخت جان دادن می‌شود. در کتاب «دادستان مینوی خرد» که متنی پهلوی و شامل ۶۳ پرسش و پاسخ می‌باشد در پرسش ۱۵ دانا از مینوی خرد درباره بهترین خوراک می‌پرسد و مینوی خرد در پاسخ بهترین خوراک را شیر گوسفند معرفی می‌کند و از میان غلات گندم را بهترین می‌داند و از میوه‌ها خرما و انگور را از همه بهتر می‌داند و سفارش می‌کند که برای میوه‌ها قبل از خوردن دعا خوانده شود و در ادامه از فواید به اندازه خوردن می و مضرات زیاده‌روی در خوردن آن می‌نویسد.

خوراک در جشن‌های فرهنگی، مذهبی ساسانی

در جشن‌های فصلی، مانند چهارشنبه‌سوری، نوروز، مهرگان، تیرگان و ایرانیان خوراک‌های ویژه‌ای بر سر سفره خویش می‌گذاشتند. برای نمونه در جشن چهارشنبه‌سوری هر خانوادهٔ ایرانی «آجیل مشکل‌گشا که از هفت نوع میوه خشک تهیه شده بود به نام هفت امشاسپند در سفره ... می‌گذاشت. از این آجیل مشکل‌گشا همه خانواده برای شگون و تندرستی می‌خوردند.» (رضایی، ۱۳۷۴: ۴۷۶). و در جشن نوروز هفت‌سین امروزی یا هفت‌چین باستانی را بر سر سفره می‌گذاشتند؛ این هفت‌چین شامل هفت خوراکی مهم ایرانی بود که به تناسب اقلیم و فصل

بر سر سفره می گذاشتند و شامل نان، انگور، می، سمنو و ... بود. عبدالله بن مقفع در کتاب «بلوغ الرب» و ابوجاحظ در کتاب «المحاسن والاضداد» این هفت خوراکی را گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، برنج و لوبیای پخته نامیده اند و عنوان می کنند که بعد از هفت سین یا هفت چین انواع شیرینی و شربت و آجیل و خوراکی پخته از قبیل شیرین پلو، انواع سبزی خوردنی، ماست، پنیر و کوزه آب نیز باید بر سر سفره موجود باشد (همان: ۴۷۹).

در جشن تیرگان ایرانیان به میمنت پیروزی منوچهر بر افراسیاب در ۱۳ تیرماه «یعنی تیر روز از تیرماه» جشن می گرفتند و شادی می کردند. در این جشن ایرانیان آشی نذری تهیه می کردند و بین یکدیگر تقسیم می نمودند. این رسم امروزه نیز بین ایرانیان در اعیاد مذهبی مشاهده می شود (قدیانی، ۱۳۸۴: ۹۰۸).

در جشن مهرگان که بعد از نوروز بزرگترین جشن ایرانیان باستان بود و شش روز طول می کشید، مانند نوروز هفت چین بر سر سفره می گذاشتند، این هفت چین بنا بر نوشته های مورخین ایرانی و عرب شامل لیمو، شکر، نیلوفر، به، سیب، یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد ... بود (رضایی، ۱۳۷۴: ۴۹۴).

در جشن بهمنگان که در روز دوم بهمن ماه انجام می گرفت، ایرانی ها خوراکی هایی در این مراسم استفاده می کردند که ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم» برخی از آن ها را نام برده است: «ایرانیان در این روز بهمن سفید [نام گیاهی] با شیر خالص و پاك می خوردند و می گویند حافظه را زیاد می کند و فراموشی را از بین می برد. اما در خراسان هنگام این جشن مهمانی می دهند و بر دیگی که در آن از هر دانه خوردنی و گوشت حیوان حلال گوشت و تره و سبزی ها وجود دارد غذا می پزند و به مهمانان می دهند» (همان: ۴۹۹). اسدی طوسی نیز در «لغت فرس» خود به خوردن گیاه بهمن سفید و بهمن سرخ در جشن بهمنگان اشاره کرده که گویا همان گیاه مقدس هوم می باشد. در خرده اوستا نیز تأکید شده است که باید از خوردن گوشت در این جشن خودداری کرد.

غذاها و شیرینی هایی که در ایران باستان طرفدار داشته اند برخی هنوز با همان نام بر طرفدارند،

مانند پسته شور کرده، خرماي آکنده با مغز گردو و شیربرنج و برخی از این غذاها تغییر نام پیدا کرده اند اما هنوز هم پخته می شوند، مانند: لوزینه (شیرینی بادامی)، شفتینه (شیرینی مربایی)، نان دَرَوَنَ (نوعی فتیر دعا خوانده)، میزد (آبگوشت)، تبرزد (نبات) و برفینه (احتمالاً نوعی بستنی). و برخی نیز مشخص نیست چگونه آماده می شده اند، مانند نحوه پختن بره در صمغ که پارتیان به کار می بردند.

۱. آموزگار، ژاله. ارداویرافنامه. تهران: معین. ۱۳۷۲.
۲. بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: توس. ۱۳۶۲.
۳. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران. تهران: امیرکبیر. ۱۳۹۱.
۴. تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن. ۱۳۷۶.
۵. تفضلی، احمد. مینوی خرد. تهران: توس. ۱۳۷۹.
۶. دوستخواه، جلیل. اوستا. تهران: گلشن. ۱۳۸۵.
۷. دیاکونوف، ایگور. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام. ۲۵۳۷.
۸. رضایی، عبدالعظیم. اصل و نسب دین های ایران باستان. تهران: رضایی. ۱۳۷۴.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. جلد ۱. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۰.
۱۰. سلیم، محمدنبی. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران زمین. تهران: جامی. ۱۳۹۰.
۱۱. شعبانی، رضا. مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نشر قومس. ۱۳۸۱.
۱۲. شهزادی، رستم. جهان بینی زردشتی. تهران: فروهر. ۱۳۸۸.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تهران: بهزاد. ۱۳۷۹.
۱۴. قدیانی، عباس. فرهنگ توصیفی تاریخ. جلد ۲. تهران: فرهنگ مکتوب. ۱۳۸۴.
۱۵. عریان، سعید. متون پهلوی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۱.
۱۶. عقیقی، رحیم. اساطیر و فرهنگ ایران. تهران: توس. ۱۳۸۳.
۱۷. گیرشمن، رومن. ۱۳۸۳. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمدمعین. تهران: معین. ۱۳۸۳.
۱۸. نوبی، ماهیار. درخت آسوریک. تهران: فروهر. ۱۳۸۶.
۱۹. هرودوت، تاریخ هرودوت. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۷.
۲۰. هینلز، جان راسل. شناخت اساطیر ایران. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر. ۱۳۸۳.

متن پهلوی «اندرز دستوران نیه بهمدینان» علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار زانکوبهش کرده دلیل مذهبی آن را نیز ذکر کرده است: «اگر پرسیده شود که چرا گوشت مردار نخورند؟ گفته شود بدین سبب که دیوان در آن تباهی می کنند و آن به زبان مردمان می تواند باشد»

در جشن های فصلی، ضانند چهارشنبه سوری، نوروز، مهرگان، تیرگان و ... ایرانیان خوراک های ویژه ای بر سر سفره خویش می گذاشتند

تاریخ ماد



بررسی سیاست گرایش مأمون عباسی به ایرانیان

نبی اله باقری زاد گنجی | دبیر تاریخ؛ شهرستان بابل

bagherizad@gmail.com

مقدمه

در این تردید نیست که عباسیان برای عمومی کردن دعوت خویش و پیشبرد آن به ایرانیان، به ویژه خراسانیان، تکیه داشتند. چه، خراسان خود کانون اصلی دعوت عباسیان و برآمدن افرادی مانند ابومسلم خراسانی و خاندان برمکی در برپایی و سپس اداره خلافت عباسی بود. در این میان دوره خلافت مأمون را که بدون شک قدرت خویش را با تکیه بر یاری مستقیم ایرانیان در خراسان پایه گذاری کرده می توان نقطه اوج این سیاست به شمار آورد. عمده تلاش مأمون در خراسان در جهت تقویت و بهبود بخشیدن به روابط ایرانیان با دستگاه خلافت عباسی بود. بر این اساس، او فضل بن سهل را به وزارت خویش برگزید و امور مهم خلافت عباسی را در عراق و دیگر ولایات به حسن بن سهل و دیگر کارگزاران ایرانی واگذار کرد. نوشته حاضر می کوشد علل تمایل مأمون به ایرانیان را در ابعاد مختلف تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: عباسیان، مأمون، ایرانیان

علل گرایش مأمون به ایرانیان

ولیعهدی تشویق کرد بی نتیجه ماند. (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ۱۸۴) به این شرح که، امین بعد از رسیدن به خلافت، برادرش مأمون را از جانشینی خود عزل و بر خلاف وصیت پدرش، پسر خود موسی را به جانشینی و ولیعهدی خود انتخاب کرد. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸: ۴۰۸) نتیجه این کار بروز جنگ بین امین و مأمون بود که می توان از آن به «کشمکش عناصر نژادی عربی و ایرانی» یاد کرد، (فیاض، ۱۳۷۸: ۱۹۰؛ ولوی، ۱۳۹۰: ۱۷۸؛ غلامحسین صدیقی، ۱۳۷۵: ۲۸۳) و در نهایت به قتل امین انجامید. در اندک مدتی به دنبال این قتل مردم خراسان در سال ۱۹۵ هجری و مردم تمام سرزمین های اسلامی، سه سال بعد، در سال ۱۹۸ هجری، با مأمون به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت کردند.

مأمون بعد از قتل برادرش امین، علی رغم اینکه سپاهیان او بر بغداد دست یافته بودند، نمی توانست به سادگی و سهولت راه بغداد را پیش گیرد و خراسان را ترک گوید. چون اعمال این سیاست بازتاب منفی در ایران، خاصه در خراسان به دنبال می آورد و اشراف ایرانی را به عکس العمل وا می داشت. لذا مأمون تا سال ۲۰۴ هجری (حدود یک دهه) در خراسان که مهم ترین پایگاه پشتیبانی او بود و او پیروزی خود را مدیون مردم این سرزمین می دانست، باقی ماند.

کشاکش بین امین و مأمون را در دوره نخستین خلافت عباسی، که در نهایت به مرگ امین منجر شد، می توان در چارچوب مسئله جانشینی مورد بررسی قرار داد. پیش از آن، اقدام سقاح در انتخاب برادرش منصور (دوانقی) به جانشینی خود و انتخاب عیسی بن موسی به ولایتعهدی وی (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۸۸۰) الگوی تعیین جانشینی را در خلافت عباسی، با چالش مواجه ساخته بود. در ادامه آن چالش، اینک در عصر طلایی عباسیان، جانشینی به صورتی بدفرجام یعنی در نبرد دو برادر و مرگ امین، خود را نمایان ساخت. البته این حادثه در شیوه راه حلی که پدر آنان، هارون، برای موضوع جانشینی خود انتخاب کرده بود، ریشه داشت. هارون در سال ۱۸۳ هجری ابوالعباس عبدالله ملقب به مأمون را که در این هنگام سیزده سال داشت، ولیعهد دوم خویش بعد از امین قرار داد و امارت خراسان و نواحی شرقی خلافت عباسی را به او سپرد. ظاهراً هارون می خواست با تعیین امین به جانشینی خویش و معرفی مأمون به عنوان ولیعهد امین، دو جریان نیرومند دنیای اسلام، یعنی اعراب و ایرانیان را به سوی حمایت از خلافت عباسی سوق دهد. اما ترفند او برای از میان بردن زمینه های منازعه امین و مأمون بر سر قدرت، به علت افزودن طلبی اشرافیت عربی که امین را به عزل مأمون از

بدون شک آغاز فعالیت‌های سیاسی مأمون به دوران حضور او در ایران باز می‌گردد. هر چند عدم حضور وی در هنگام مرگ خلیفه، جریان را به‌نحوی که پیش آمد رقم زد، اما همین اتفاق برگ برنده‌ای برای او بود تا به دور از چشم دستگاه خلافت قدرتی چاره‌ساز برای خود رقم بزند؛ قدرتی که در موقع لزوم توانایی مقابله با مخالفین از جمله برادرش امین را داشته باشد. در واقع، چگونگی تعیین جانشین از سوی هارون، که همان انتخاب فرزند کوچک‌تر به جانشینی خود بود، می‌توانست این مخالفت را رقم بزند، باید گفت، مأمون که از این مسئله به خوبی آگاه بود تلاش کرد با موجه نشان دادن مسئله جانشینی فرزندان خلیفه یکی پس از دیگری، یعنی خود و برادرش، در ساخت قدرت دولت عباسیان توازنی نسبی بین نیروهای خلافت برقرار نماید تا برآیند نیروهای آن در راستای تداوم حفظ قدرت در خاندان عباسیان قرارگیرد. (ظریفیان شفیعی و صیامیان گرجی، ۱۳۸۸: ۴۰)

در واقع، پرداختن به این سؤال که چرا مأمون در رقابت با امین نتوانست از پایگاه قابل توجهی در جامعه عربی برخوردار شود، راز کشش و گرایش مأمون به ایرانیان را آشکار می‌سازد. برای پی بردن به این مسئله باید ساختار قدرت در حوزه عربی خلافت عباسی به‌ویژه بغداد و هم‌چنین رقابت خانوادگی خاندان عباسی بررسی شود.

مادر مأمون کنیزی ایرانی بود که به هنگام زایمان از دنیا رفته بود، اما مادر امین نوه منصور (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳: ۴۲)، خلیفه پیشین، و هم هاشمی و هم عرب بود و در دستگاه خلافت نفوذ بسیاری داشته است. خاندان هاشمی عباسی بر سر جانشینی هارون رقابت داشتند. این امر در عملکرد دایی‌های امین، فرزند هاشمی هارون و زبیده، نواده منصور عباسی که همسری هارون را داشت، در حمایت از ولایتعهدی امین دیده می‌شود و نقش مادر، همسر خلیفه و خاندان عباسی را در ساخت قدرت خلافت عباسی نمایان می‌سازد. همین امر می‌توان نخستین دلیل پذیرش امین از سوی جامعه عربی و ناکامی مأمون در یافتن پایگاهی بین آنان دانست. هاشمی بودن مادر امین سبب شد تا جامعه عرب به خلافت او نگاه بهتری داشته باشند و به‌عنوان بستگان نزدیک خلیفه به حمایت از او بپردازند که این برتری و پذیرش سرانجام در معرفی ولیعهد توسط هارون به منصف ظهور رسید. امین در سال ۱۷۵ هجری در سن پنج‌سالگی به‌عنوان ولیعهد اول، و مأمون در سال ۱۸۳ هجری در سن سیزده سالگی به‌عنوان ولیعهد دوم انتخاب شد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۵۲۸۳)، این در حالی است که مأمون از امین بزرگ‌تر بود البته هارون به دو ولیعهد بسنده نکرد و در اقدامی بی‌سابقه، قاسم فرزند دیگر خود را بعد از امین و مأمون ولیعهد سوم خود انتخاب نمود و سرزمین جزیره را به او داد. بدینسان، وی دولت عباسی را

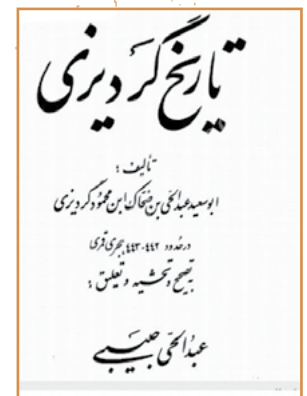
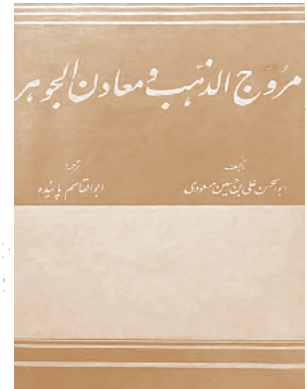
میان سه فرزند خویش تقسیم کرد و از همان آغاز زمینه رقابت و نزاع را بین آن‌ها فراهم آورد.

علاوه بر این، عواملی مانند سرپرستی امین توسط فضل‌بن یحیی برمکی - برادر رضاعی هارون الرشید و تأثیرگذار در دستگاه خلافت عباسی، حمایت وی از ولایتعهدی امین (جهشیاری: ۱۳۵ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۵۲۳۹) و هم‌چنین واگذاری امین مقام وزارت خود را به فضل بن ربیع عرب تبار و دوستدار بنی عباس، می‌توانست در برتری و پذیرش امین از سوی عنصر عربی بسیار مؤثر باشد و به همین اندازه مأمون را از دستیابی به هر گونه حمایتی از جانب آنان محروم سازد. این عمل هارون نشان از اولویت قائل بودن او برای ارزش‌های برآمده از ساخت قدرت در مقابل دیگر ارزش‌ها بود، مسئله‌ای که به‌درستی پاسخ نیاز هارون یعنی ولایتعهدی امین را برآورده ساخت. (ظریفیان شفیعی و صیامیان گرجی، ۱۳۸۸: ۱۴۶) از طرفی، سرپرستی مأمون توسط جعفر بن یحیی که در رقابت با برادرش فضل بود تا جایی که «کار آن دو به جایی رسید که هر یک نسبت به دیگری کارشکنی می‌کرد»، (جهشیاری: ۱۲۱) هم‌چنین واگذاری وزارت از سوی مأمون به فضل بن سهل ایرانی می‌توانست در تشدید این مسئله تأثیرگذار باشد.

در شرایطی که طرفداران عنصر عربیت، به‌ویژه به خاندان عباسی، در گرایش به امین در مقابل مأمون پافشاری می‌کردند، مأمون هم می‌بایست به نیرویی تکیه می‌کرد تا امور خلافت خویش را با تکیه بر قدرت آنان استوار سازد. در این راستا، تنها گزینه‌ای که پیش رو داشت ایرانیان بودند. براین اساس، اگر بتوان تمایل مأمون به ایرانیان را زاینده عدم اعتماد عرب، و به‌ویژه عباسیان، به مأمون دانست، سخن گزافی نخواهد بود. درواقع، مأمون تنها زمانی به ایرانیان متمایل شد و اساس حکومت خویش را با تکیه بر عنصر ایرانی بنا نهاد که از عباسیان، علویان و به‌طور کلی از عنصر عربی حمایت و یاری ندید. او هیچ‌گاه نمی‌توانست، به خاطر مخاطراتی که در دربار خلافت از ناحیه برادران و خویشاوندان خالص عربی‌اش وی را تهدید می‌کرد، این تکیه‌گاه (ایران) را از دست بدهد. (ولوی، ۱۳۸۰: ۱۷۸)

بر این اساس، باید گرایش مأمون به ایرانیان و تقرب زیرکانه وی به شیعه و مخصوصاً امام علی بن موسی الرضا (ع) را بنا بر مصالح وقت و ناشی از ساختار قدرت دانست. از طرفی، ایرانیان نیز با خواندن مأمون به «امام‌الهدای خراسانیان» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۵۴۳۰) و «خواهرزاده ما و پسر عموی پیامبر ما» (جهشیاری: ۱۸۰) وی را وسیله‌ای برای نجات خود از دست حاکمان ظالم عرب می‌دانستند. در این صورت، ایجاد این تصویر که بین مأمون و ایرانیان ارتباطی دو سویه برای رفع نیازهای خویش و امید به آینده بهتر وجود داشته است، چندان دور از ذهن نخواهد بود.

**هاشمی بودن مادر امین
سبب شد تا هاشمیان به
خلافت او نگاه بهتری
داشته باشند و به عنوان
بستگان نزدیک خلیفه
به حمایت از او بپردازند
که این برتری و پذیرش
سرانجام در معرفی
ولیعهد توسط هارون به
منصب ظهور رسیده**



تصمیم مأمون به تکیه بر ایرانیان وی را به بهره‌گیری از اقدامات گوناگون جهت تحکیم این روابط رهنمون ساخت. اقدام او در حمایت از علویان - با توجه به اینکه مردم ایران گرایش و ارادت خاصی به خاندان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) داشته‌اند - و تأکید او بر اینکه مادرش ایرانی است می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

خلفای عباسی پیش از مأمون برای مهار جنبش‌های شیعی از شیوه سرکوب نظامی استفاده می‌کردند. اما مأمون روش متفاوتی در برخورد با امامان شیعه در پیش گرفت؛ چنانکه جهت تحکیم خلافت خویش، به اقداماتی از قبیل محدود کردن ارتباط امام رضا (ع) با مردم، کسب مقبولیت برای خلافت عباسی به‌ویژه نزد علویان، کاستن از اقتدار و احترام علویانی که در پی قیام علیه او بودند، جلب پشتیبانی بیش‌تر ایرانیان و به‌ویژه دعوت از امام رضا (ع) از مدینه به مرو و منصوب کردن آن حضرت به ولایتعهدی خود بود.

منابع از اقدامات مأمون در حمایت از علویان مطالب دیگری نیز ذکر کرده‌اند. مسعودی می‌گوید: «او (مأمون) اظهار تشیع می‌کرد. چنان‌که دستور داد تا از معاویه به نیکی یاد نشود و بر روی منابر او را لعن کنند.» (مسعودی، ۱۳۷۵، ج ۲؛ ۴۱۹) هم‌چنین تلاش می‌کرد تا مردم را قائل به تفضیل علی (ع) بر دیگر خلفا گرداند. ابن‌کثیر در این باره می‌گوید: «در سال ۲۱۲ هجری مأمون دو کار انجام داد که بدعت محسوب می‌شد: اول تأکید بر اعتقادش به خلق قرآن و دیگری تفضیل علی (ع) بر مردم بعد از رسول خدا (ص).» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰؛ ۲۹۱) علاوه بر آن، مأمون فدک را به آل فاطمه برگرداند (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲؛ ۴۹۳) که علت آن را می‌توان تمایل مأمون به علویان دانست که در اثر ارتباط با ایرانیان به‌وجود آمده بود. البته برخی این گرایش را عاطفی - دینی دانسته‌اند. (عبدالمعتم داود، ۱۴۱۵: ۲۰۲) ولی به نظر ما این گرایش بیشتر از آنکه جنبه عاطفی داشته باشد، دارای صبغه سیاسی و مصلحت‌جویانه بوده است.

نتیجه

هارون الرشید با تعیین فرزندش امین به جانشینی خویش و معرفی مأمون به‌عنوان ولیعهد امین،

کوشیده بود تا هم اعراب و هم ایرانیان را به حمایت از خلافت عباسی سوق دهد. اما این سیاست بر خلاف پیش‌بینی هارون، با افزون طلبی اشرافیت عربی و اقدام امین به عزل مأمون از ولیعهدی و اعلان ولایتعهدی پسر خود به جای او بی‌نتیجه ماند. در این درگیری خاندانی و نژادی - که به شکست امین انجامید - عواملی مانند تربیت ایرانی مأمون، مادر ایرانی وی، سابقه حضور او در ایران و مهم‌تر از همه نداشتن پشتیبان در بین عنصر عربی، او را به ایرانیان متمایل ساخت.

۱. ابن‌عثم؛ الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱.
۲. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر؛ البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷.
۳. جهشیاری، محمد بن عبدوس؛ الوزراء و الکتاب، مقدمه حسن الزین، بیروت: دارالفکر الحدیث.
۴. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰.
۵. زرگری‌نژاد، غلامحسین؛ تاریخ تحلیلی اسلام از بعثت تا غیبت، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۶. صدیقی، غلامحسین؛ جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: ۱۳۷۵.
۷. ظریفیان شفیعی، غلامرضا و صیامیان گرجی، زهیر؛ مقاله «تحلیلی بر الگوی عمل نخبگان در ماجرای امین و مأمون»، فصلنامه پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۸.
۸. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۹. عبدالمعتم، نبیل داود؛ نشأه الشیعه الامامیه، لبنان: دارالمورخ العربی، ۱۴۱۵.
۱۰. فیاض، علی‌اکبر؛ تاریخ اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود؛ تاریخ گردیزی، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۲. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ حیاة الامام رضا، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۸.
۱۳. مسعودی، ابوالحسن؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۴. ولوی، علی محمد؛ دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰.
۱۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی؛ مترجم محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

مریم بیژنی | دبیر دبیرستان‌های کرج

رנסانس ایرانی

در سده‌های سوم و چهارم ه. ق.

بررسی عوامل شکوفایی
فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در دوره سامانیان

اشاره

بالندگی و رشد فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در دوره سامانیان و در حوزه بخارا حکایت از تداوم اندیشه و فکر ایرانی از دوره باستان دارد که در دوران اسلامی با ویژگی‌های مثبت تمدن اسلامی در آمیخت و به مرحله شکوفایی رسید. آنچه دوره سامانیان را از دیگر دوره‌های بعد از خود، به ویژه در قرن‌های پنجم و ششم ه. ق، متمایز می‌کند گسترش علم و اندیشه و تسامح فکری در همه ابعاد در این دوره است. در این جستار ریشه‌های شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در دوره سامانیان را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: سامانیان، بخارا، ابو عبدالله جیهانی، ابوعلی محمد بلعمی، ابوالحسین عبدالله بن احمد عتبی



بوعلی سینا

ابن سینا به وجود آمدند (ناجی، ۱۳۸۶: ۶۴۷-۶۳۶).

در قرون اولیه ورود اسلام به ایران، توجه به ادبیات فارسی و احیای زبان فارسی کاری شایسته بود که در دوره سامانیان به آن بیش از پیش توجه شد. ظهور شاعرانی مانند رودکی، دقیقی طوسی، کسایی مروزی و... و یا سرودن شاهنامه‌هایی برای حفظ زبان و تاریخ و فرهنگ ایران در مقابل نفوذ فرهنگ بیگانه، از جمله شاهنامه ابومنصوری و یا سرودن بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی که در دوره غزنویان تکمیل شد نمونه‌هایی از این دست می‌باشد (کسایی، ۱۳۷۸: ۵۰۱ و زرین کوب، ۱۳۹۰: ۴۰۲).

با توجه به این عوامل است که ریچارد فرای این دوره را «عصر طلایی فرهنگ و تمدن ایرانی» و دیگران آن را «رنسانس فرهنگ و تمدن ایرانی» نامیده‌اند.

برای آشنایی با ریشه‌های تحولات سیاسی و اجتماعی يك جامعه معمولاً بررسی ساختارهای سیاسی و اجتماعی حکومت‌های حاکم بر آن جامعه حائز اهمیت است. علاوه بر این موقعیت جغرافیایی و پیشینه سیاسی - فرهنگی هر سرزمین در تحولات سیاسی - اجتماعی آن دارای اهمیت است. بر همین اساس، در ادامه دلایل رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران در دوره سامانیان را بررسی می‌کنیم.

حوزه بخارا، امتداد فرهنگ ایرانی

بخارای قدیم منطقه‌ای بود در ماوراءالنهر؛ سرزمینی که دیرتر از نواحی مرکزی ایران به دست اعراب مسلمان فتح شد. هنگامی که مردمان این منطقه دین اسلام را پذیرفتند جانی تازه به فرهنگ و تمدن اسلامی بخشیدند. اصولاً در این منطقه روح تساهل و تسامح و خردورزی فرهنگ ایرانی جاری بود. از چنین سرزمینی بود که امیرانی ایرانی‌نژاد با ویژگی‌های نیک و عالی حکمروایی برخاستند، حکومت را در ماوراءالنهر به دست گرفتند و رنسانسی قابل توجه در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام ایجاد کردند، چنان که این ناحیه، پایگاه دانشمندان و فرهیختگان بزرگی

زمینه‌های شکوفایی

حکومت سلسله سامانیان در مقایسه با دیگر حکومت‌هایی که در دوره میانه ایران روی کار آمدند يك حکومت شاخص به لحاظ علمی و فرهنگی محسوب می‌شود. در این دوره پیشرفت‌های ویژه‌ای در زمینه‌های ادبی و علمی به وجود آمد که نه تنها بر ایران، بلکه بر کل جهان اسلام تأثیرات عمیق و دیرپایی به جا گذاشت.

از جمله، در زمینه علم کیمیا (شیمی) از محمدبن زکریای رازی می‌توان یاد کرد که در زمینه پزشکی از چهره‌های نامدار آن عصر است. یا در زمینه تحقیقات داروشناسی، کهن‌ترین کتاب خطی فارسی موجود با عنوان «الابنیه عن حقایق الادویه» توسط ابومنصور موفق بن علی هروی نوشته شد. همچنین در شاخه پزشکی، ابن سینا مشهورترین پزشک مسلمان در اروپا، بخشی از تحقیقات علمی خود را در دربار سامانیان انجام داد. در زمینه فلسفه و فعالیت‌های عقلی و فکری نیز حکومت سامانیان يك دوره شاخص پس از ورود اسلام به ایران به شمار می‌رود. در همین دوره زمانی بود که مرکز فعالیت‌های فلسفی از بغداد به خراسان انتقال یافت و متفکران بزرگی مانند ابوالعباس ایرانشهری، ابوزید بلخی، ابونصر فارابی و

ابن سینا دانشمند
برجسته ایرانی،
بخشی از تحقیقات
علمی خود را دربار
امیرنوح دوم انجام
داد. سرانجام به
دلیل اغتشاشات
حوزه حکومتی
سامانیان از بخارا
به دربار قابوس بن
و شهبگیر حاکم
آل زیار و سپس
فرمانروایان آل بویه
رفت و فعالیت‌های
علمی خود را خارج
از قلمرو سامانیان
پیگیری کرد

در دوره حکمروایی

امیران سامانی

فرهنگ و

تمدن اسلامی به

شکوفایی رسید

که از جمله دلایل

آن می‌تواند ریشه

ایرانی این امیران

بوده باشد



البته سامانیان برای خلفا هم حکومتی خوب محسوب می‌شد، زیرا در مقایسه با صفاریان در شرق ایران، به‌ویژه در دوره یعقوب لیث، که ارتباط خوبی با خلیفه نداشتند و نیز با فاطمیان مصر که حکومتی شیعه‌مذهب محسوب می‌گشتند و رقیب خلیفه بودند، و همچنین تسلط امیرالامراهای ترک در دربار خلیفه، (کسای، ۱۳۷۸: ۴۹۶) اطاعت امرای سامانی برای خلیفه عباسی نعمت بزرگی بود. آن‌ها از ناحیه شرق ایران خلیفه را تهدید نمی‌کردند و خیال خلفا از این ناحیه راحت بود. همین امر موجب شد که خلفای عباسی حکومت سامانیان را به رسمیت بشناسند و در مقابل امیران سامانی هم از این فرصت برای اداره بهتر امور استفاده کنند.

علاوه بر این، هم‌زمان با به قدرت رسیدن سامانیان، معتضد خلیفه عباسی دستور داد عواید هر منطقه از مملکت پهناور اسلامی صرف امور کشوری و لشکری همان منطقه بشود (هروی، ۱۳۸۰: ۱۶۲) که این فرمان زمینه مناسبی برای امیراسماعیل سامانی فراهم آورد تا بتواند با استقلال بیشتری امور حکومت را اداره کند و دست امرای خود را نیز در دخل و خرج کشور آزادتر بگذارد.

در کتاب‌ها و منابع دوران اسلامی، مانند «احسن التّقاسیم»، به خوش‌رفتاری و فرهنگ‌پروری امیران سامانی اشاره شده و از احترام آنان به دانشمندان و عالمان دینی ذکر به میان آمده است. یکی از کارهای نیکویی که آنان برای رعایت احترام دانشمندان انجام دادند منع زمین‌بوسی و تعظیم دانشمندان در مقابل امیر بود (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۹۵-۴۹۶). آن‌ها دربار را به محل اندیشه و خردورزی تبدیل کرده بودند و خودشان نیز در مجالس مناظره و صحبت‌های عالمان شرکت می‌کردند. مقدسی می‌گوید: «در شب‌های آدینه در ماه رمضان مجلس مناظره می‌سازند. شاه این جلسه‌ها را با پرسشی می‌گشاید، سپس دیگران به سخن می‌آیند» (همان: ۴۹۵).

در پیش گرفتن رویه اعتدال سیاسی به جای تندروی، توسط امیران سامانی، موجب رشد اعتدال فکری و تساهل و تسامح فکری در این

شد که توانستند حیاتی دوباره در کالبد علم و تمدن در جهان اسلام بدمند. به‌ویژه، در دوره سامانیان اندیشمندان و دانشمندان بسیاری به بخارا آمدند که در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی مؤثر واقع شدند (... چنان‌که این شهر لقب قبه اسلام در بلاد شرق یافت، و با بغداد کوس برابری زد، چون بخارا یکی از مراکز تجمع ادبای میرز عصر بود). (فرای، ۱۳۶۵: ۷۱).

حکمروایی خوب و اندیشمندانه امیران سامانی

بدون شک در رشد و پیشرفت هر ملتی شیوه حکمرانی و ساختارهای سیاسی آن کشور نقش بسیاری دارد. امیران سامانی، به جز مواردی معدود، عمدتاً افرادی نیک‌سیرت بودند و دربار آن‌ها محل تجمع دانشمندان و ادبا و عالمان دینی بود. در دوره حکمروایی امیران سامانی فرهنگ و تمدن اسلامی به شکوفایی رسید که از جمله دلایل آن می‌تواند ریشه ایرانی این امیران بوده باشد و اینکه آنان از میان اقوام صحراگرد و غیرایرانی به قدرت نرسیده بودند. آنان در فضای فرهنگ و تمدن ایرانی بزرگ شده بودند و با ویژگی‌های اصیل خردورزی و پویایی تمدن ایرانی آشنا بودند.

همچنین امیران سامانی به‌ویژه در دوران اقتدار خود، برخلاف حکومت‌هایی مانند صفاریان که به خاطر روابط خصومت‌آمیز خود با خلیفه عباسی مدام با او درگیر بودند، با اظهار اطاعت نسبت به خلیفه مشکل ویژه‌ای در رابطه با بغداد نداشتند. بنابراین توانستند به راحتی و براساس اندیشه و تفکر خود به اداره امور بپردازند. منابع تاریخی این دوره، به ویژگی «درایت امیران سامانی» و ارتباط درست آنان با خلیفه در پیشبرد کارها اذعان دارند: «اسماعیل بن احمد سامانی، اول سلاطین سامانیان است و به حقیقت پادشاه سزاوار به استحقاق بوده؛ مردی عاقل، شفیق، صاحب رأی و تدبیر؛ و پیوسته با خلفا اظهار اطاعت کردی و متابعت ایشان واجب و لازم دانستی» (نرشخی: ۱۳۸۲: ۱۰۶).

از ویژگی‌های
حکمروایی
خوب، اهمیت دادن
سیاستمداران به
ترویج دانش و
احترام به عالمان
است، و این امر
به‌ویژه در دوره اول
سامانیان بسیار
مشهود بود



دوره شد و خود موجب تقویت روحیه آزاداندیشی و خردورزی در درون این حکومت گردید، «از زیبایی‌های دوران نخستین عصر سامانیان می‌بایستی به همزیستی مسالمت‌آمیز تمام اندیشه‌ها و مذاهب در زیر یک سقف و در محدوده یک دولت، آن هم با ملایمت و مدارا با همه آنان، از سوی امرای خردمند سامانی اشاره کرد» (هروی، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

از ویژگی‌های حکمروایی خوب، اهمیت دادن سیاستمداران به ترویج دانش و احترام به عالمان است، و این امر به‌ویژه در دوره اول سامانیان بسیار مشهود بود. مورخان مختلف به وجود این خصیصه در امیران سامانی اعتراف کرده‌اند. از جمله ابن‌اثیر، به ویژگی‌های امیراسماعیل سامانی یعنی نیکوکار بودن و حمایت از دانشمندان و عالمان دینی معترف است. او نتیجه می‌گیرد که در اثر همین ویژگی‌ها بود که حکومت آن‌ها ادامه یافت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۲، ج ۱۱: ۴۳۴۱).

هنگامی که سران حکومت‌ها درگیر عنوان‌های پرطمطراق و باشکوه می‌شوند از اصل حکمروایی که اداره امور است غافل می‌گردند و کم‌کم حکومت رو به ضعف می‌رود. امیران سامانی برخلاف این رویه، چنین عنوان‌های برای خود اختیار نکردند و فقط به لقب امیر اکتفا کردند. حاکمان این حکومت، بر حسب ویژگی‌های خود علاوه بر عنوان امیر دارای عناوینی چون ملک مؤید، موقق، منصور و... بودند و یا بعد از مرگ با توجه به خصلت‌های هر کدام لقب‌های ویژه‌ای یافتند، حمید، شهید، سدید، رضی و... (بیرونی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). همین سادگی عنوان‌های حکومتی یکی از دلایل توجه آن‌ها به مسائل سیاسی و علم و دانش در منطقه ماوراءالنهر شد.

از سیاست‌های قابل توجه امیران سامانی ارج گذاردن به فرهنگ ایرانی و خاندان‌های ایران قدیم در منطقه بخارا بود. همین عامل یعنی سنخیت فرمانروا با فرهنگ حاکم بر جامعه موجب تحول و بالندگی حکومت آن‌ها شد: «امرای سامانی رسوم و آداب قدیم ایرانی را که در خراسان و ماوراءالنهر دست‌نخورده باقی مانده

بود نگهداری کردند و طبقات قدیم اجتماعی ایران، مانند «دهقانان» و «آزادان» و اهل بیوتات را همواره مورد اکرام خود قرار دادند و این امر مایه تثبیت و استمرار بسیاری از رسوم قدیم گردید...» (حجت، ۱۳۸۴: ۲۳۷).

تساهل و تسامح فکری - مذهبی

بررسی تاریخ نشان می‌دهد هنگامی اندیشمندان و دانشمندان در سرزمینی رو به افزایش گذاشته‌اند که حاکمان نسبت به افکار و اعتقادات آن‌ها احترام قائل بوده‌اند و اجازه فعالیت‌های فکری و علمی را به فرهیختگان جامعه داده‌اند. این ویژگی در دوران حکومت سامانیان به جز بعضی موارد که تعصبات مذهبی به وجود آمد بارز بود و همین عامل یکی از دلایل پیشرفت فرهنگ و تمدن ایرانی در این دوره در مقایسه با قرن‌های پنجم و ششم ه.ق است.

«سامانیان گرچه پیرو مذهب اهل سنت و فقه حنفی بودند اما با پیروان مذاهب دیگر با احترام و مدارا رفتار می‌کردند. نه فقط دانشمندان مذهب شافعی گرامی داشته می‌شدند، بلکه شیعیان نیز از آزادی عمل برخوردار بودند چنان‌که برخلاف دوره غزنویان و سلجوقیان از داشتن مناصب حکومتی در دستگاه سامانیان محروم نبودند، نه تنها شیعیان دوازده امامی در امنیت می‌زیستند، بلکه شیعیان اسماعیلی نیز... به شیوه خاص خویش به تبلیغ عقاید خود می‌پرداختند» (صدری‌نیا، ۱۳۷۸: ۴۸۳).

بعد از نصر بن احمد روابط امیران سامانی با پیروان مذاهب دیگر اسلامی دارای فراز و نشیب‌هایی شد که گاه به مصلحت سخت‌گیری‌هایی انجام می‌دادند و گاه همان رویه مدارا را در پیش می‌گرفتند (هروی، ۱۳۸۰: ۴۵۱ - ۴۴۸). در مجموع، با وجود سخت‌گیری‌های مذهبی در دوره تعدادی از امیران سامانی، حاکمان این حکومت در مقایسه با حکومت‌های بعد از خود مانند غزنویان و سلجوقیان از روحیه تساهل و تسامح مذهبی بیشتری برخوردار بودند و دلیل رشد اندیشه‌های فکری و علمی در این دوره به همین امر برمی‌گردد.

وزیران دانشمند

امیران سامانی در اجرای اصول حکمروایی خوب، عموماً وزیرانی اندیشمند و فهیم را که آشنا به مسائل سیاسی و اداری بودند انتخاب می‌کردند (کسائی، ۱۳۷۸: ۴۹۴). این شیوه موجب شد کارهای حکومتی به گونه‌ای اندیشمندانه و خردگرایانه سامان یابد.

در چنین فضایی زمینه برای رشد وزیران و کار به‌دستان اندیشمند فراهم می‌شد و میزان تملق‌گویی پایین می‌آمد که خود تأثیری مستقیم بر رشد و شکوفایی علمی یا رنسانس فکری در دوره‌ی سامانیان در شرق ایران داشت. امیران تا زمانی که این شیوه‌ی سیاسی در اداره‌ی حکومت مورد استفاده قرار می‌گرفت حکومت سامانیان راه رشد و تکامل را طی می‌کرد، اما در دوران ضعف این حکومت، هنگامی که امیران سامانی این شیوه را کنار نهادند حکومت آن‌ها به مرحله‌ی تبااهی رسید (ناجی، ۱۳۸۶: ۳۱).

وزیران سامانی هم، چون افراد نیک‌اندیشی بودند، شیوه‌ی اداره‌ی امور را نه صرفاً براساس نظر خود بلکه براساس تجارب ملل دیگر هم بنا می‌نهادند. برای مثال، هنگامی که **ابوعبدالله جیهانی** به وزارت سامانیان رسید، سعی کرد مبنای اداره‌ی امور را استفاده از دستاوردهای سیاسی و اداری دولت‌های دیگر قرار دهد. به گفته‌ی گردیزی: «چون او [ابوعبدالله جیهانی] به وزارت نشست، به همه‌ی ممالک جهان نامه نوشت و رسم‌های همه‌ی درگاه‌ها و دیوان‌ها بخواست تا نسخت کردند و به نزدیک او آوردند، چون ولایت روم، ترکستان، هندوستان، چین، عراق، شام، مصر، زرنج، زابل، کابل، سند و عرب. همه‌ی رسم‌های جهان به نزدیک او آوردند و آن همه نسخت‌ها پیش بنهادند. او اندر آن نیک تأمل کرد و هر رسمی که نیکوتر و پسندیده‌تر بود از آنجا برداشته و آنچه ناستوده بود بگذاشت و آن رسم‌ها نیکو را بگرفت و فرمود تا همه‌ی اهل درگاه و دیوان حضرت بخارا آن رسم‌ها را استعمال کردند و به رأی و تدبیر جیهانی همه کار مملکت نظام گرفت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۰).

وزارت ابوعبدالله جیهانی به جهت تأثیرگذاری

بر تأسیس نظام دیوانی در ایران دوره‌ی اسلامی اهمیتی بسیار دارد: «جیهانی، نخستین وزیر ایران در تاریخ دولت‌های ایران بعد از اسلام است. نظام وزارت و تشکیلات دیوانی عملاً از روزگار او آغاز می‌شود و پیش از آن امیران و حاکمان، از وجود مشاوران و معتمدان سود می‌جستند» (هروی، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

در ساختار سیاسی و پیشرفت علمی دوره‌ی سامانیان نقش افراد عالم کاملاً قابل تشخیص است: «در ساخت سامانیان سه طبقه‌ی اندیشمند به وضوح قابل تشخیص است. این سه طبقه عبارت بودند از: ادبا یا فرهنگیان، علمای دینی و دبیران یا کاتب» (ناجی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

نفوذ علما و روحانیان در درگاه سامانیان چنان بود که دولت به لحاظ اجرای امور تحت تأثیر رأی و نظر آن‌ها قرار داشت (ناجی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). همین اداره‌ی اندیشمندانه و خردگرایانه‌ی امور توسط وزیران و امیران سامانی جایگاه ویژه‌ای به این حکومت در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی در مقایسه با دیگر حکومت‌هایی که بر ایران مسلط شدند بخشیده است.

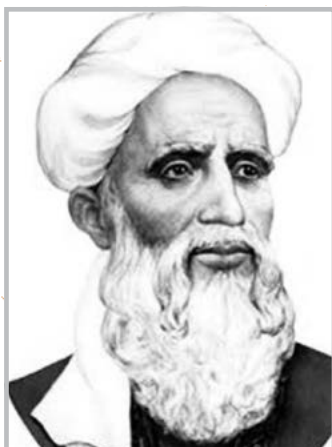
علم و فرهنگ در دوران ضعف سیاسی حکومت سامانیان

ضعف تدریجی حکومت سامانیان از زمان امارت **نوح بن نصر** (۳۴۳ - ۳۳۱ ه.ق) آغاز شد. با وجود این، ساختارهای فرهنگی و تمدنی این حکومت به حدی قوی بود که در دوران ضعف هم فعالیت‌های علمی و ادبی تا زمان امارت امیرنوح دوم (۳۸۷ - ۳۶۶ ه.ق) با فراز و نشیب‌هایی دوام آورد. دلایل توجه به فعالیت‌های علمی و ادبی در دوران ضعف تدریجی حکومت سامانیان عبارت‌اند از:

۱. قوی بودن ساختارهای علمی و فرهنگی حکومت سامانیان

ساختار خردگرای حکومت سامانیان از زمان امارت اسماعیل بن احمد شکل گرفت و تا پایان امارت نصر بن احمد (۳۳۱ - ۲۷۹ ه.ق) و سپس در دوره

یکی از کارهای نیکویی که امیران سامانی برای رعایت احترام دانشمندان انجام دادند منع زمین‌بوسی و تعظیم دانشمندان در مقابل امیر بود



ابوعلی محمد بلعنی، وزیر امیر منصور بن نوح سامانی



۲. حضور وزرای اندیشمند در دربار سامانیان

در دوران ضعف تدریجی حکومت سامانیان یعنی از زمان امارت نوح بن نصر (۳۴۳ - ۳۳۱ ه.ق) تا حکومت امیرنوح دوم (۳۸۷ - ۳۶۶ ه.ق)، چند وزیر که حامی علم و ادب بودند روی کار آمدند. این وزرا البته در مقایسه با وزرای دوران قدرت سیاسی سامانیان، سیاستمدارانی ضعیف بودند. از آنجا که امیران این دوره قدرت زیادی در مقابل دسیسه‌های درباری، سپهسالاران نظامی و سرداران ترک نداشتند به همین دلیل حامیان سیاسی قدرتمندی هم برای وزرای خود نبودند. بنابراین وزرای این دوره هم نتوانستند در مقابل رقابت قدرت درباریان ابرقدرتی چون **فایق** یا سپهسالاران نظامی مانند **ابوالحسن سیمجوری** حاکم خراسان و فرماندهان ترک درگاه سامانی دوام بیاورند و در نهایت برکنار می‌شدند یا به قتل می‌رسیدند.

با وجود این، حضور همین وزیران ضعیف و در عین حال فرهنگ‌دوست به تداوم فعالیت‌های علمی و ادبی در دوره دوم حکومت سامانیان کمک کرد. نمونه بارز این وزرا **ابوعلی محمد بلعمی** وزیر امیر منصور بن نوح سامانی (۳۶۶ - ۳۵۰ ه.ق) است. در این مقطع زمانی، با وجود ضعف سیاسی حکومت، فعالیت‌های علمی و ادبی رونق داشت و کتابخانه بخارا محل رجوع ادیبان و دانشمندان عصر بود. در همین دوره

دوم این حکومت - از زمان امارت نوح بن نصر تا امارت نوح دوم در فاصله زمانی ۳۸۷ - ۳۳۱ ه.ق - که دوران ضعف تدریجی سیاسی محسوب می‌گردد با فراز و نشیب‌هایی ادامه پیدا کرد. امیران دوره دوم حکومت سامانی در دیوان و درگاهی روی کار آمده بودند که توجه به علم و دانش در آن نهادینه شده بود و دارای مراکزی علمی همچون کتابخانه بخارا بود. با توجه به این عوامل، در چنین فضای سیاسی، ضعف علمی و سیاسی هم‌زمان با هم شکل نمی‌گیرد. با وجود اینکه در دوره دوم حکومت سامانیان، ترکان و سرداران نظامی قدرتمند بر امور درباری مسلط شده بودند و در جابه‌جایی قدرت امیران سامانی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کردند اما به دلیل حضور علما و دانشمندان در دربار این حکومت، فعالیت‌های علمی و ادبی ادامه پیدا کرد و امیران دوره دوم نیز مورد حمایت علما و دانشمندان این دوره قرار می‌گرفتند و از جایگاه مردمی نسبتاً خوبی برخوردار بودند. به نظر ریچارد فرای، عالمان فقط در مقطع آخر حکومت سامانیان، هنگامی که این حکومت کارایی‌های سیاسی و نظامی خود را در مقابل رقابت قدرت ترکان و سلطه آن‌ها بر دربار از دست داده بودند دست از حمایت این حکومت برداشتند (فرای، ۱۳۷۹: ۴: ۱۲۹). علی‌رغم این وضع و با وجود مشکلات سیاسی، نگارش کتاب‌های ادبی و علمی در این دوره ادامه پیدا کرد.

سکه طلایی دوره سامانیان



بود که ابوعلی بلعمی، تاریخ طبری را از عربی به فارسی ترجمه کرد و در همین ایام، توجه به ترجمه آثار دینی و تاریخی از سوی امیر منصور بن نوح و ابوعلی محمد بلعمی انجام می‌گرفت (فرای، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۳۴).

توجه به نگارش آثار دینی، تاریخی و علمی به فارسی، موجب گسترش و احیای زبان فارسی بعد از رسمی شدن زبان عربی در نوشتارهای ایرانیان در دوران اسلامی شد. در واقع این اقدام موجب شد زبان فارسی از خطر تبدیل شدن به یک گویش خارج شده و جنبه کاربردی و علمی پیدا کند.

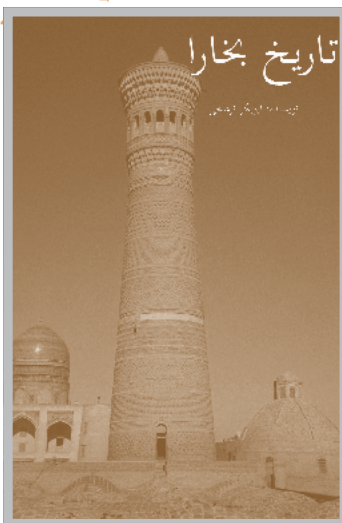
دوران وزارت **ابوالحسن عبداللّه بن احمد عتبی** در دربار امیرنوح بن منصور یا نوح دوم (۳۸۷ تا ۳۶۶ ه.ق)، از نمونه‌های دیگر وزرای دوران ضعف است. این وزیر از خاندان عتبی وزیر سابق سامانیان در دوران قدرت سیاسی این حکومت بود. وی هر چند به لحاظ سیاسی تجربه و کارایی لازم را برای رقابت با سپهسالاران نظامی درگاه سامانیان نداشت ولی حامی دانشمندان و عالمان درباری بود، چنان که «**ابوعبداللّه محمد بن احمد خوارزمی** در همین دوره، کهن‌ترین کتاب دائرةالمعارف گونه «مفاتیح‌العلوم» را در تاریخ علوم و تشکیلات اسلامی به نام عتبی وزیر ادب‌پرور نوح بن نصر نوشت» (کسای، ۱۳۷۸: ۵۰۰ و ۵۰۱). متأسفانه این «وزیر جوان سامانیان در رقابت قدرت با ابوالحسن سیمجوری سپهسالار باتجربه و فرمانروای سامانیان در خراسان دوام نیاورد و به قتل رسید» (عتبی، ۱۳۸۲: ۵۸ و ۵۹).

در همین دوران ضعف سیاسی بود که **ابن سینا** دانشمند برجسته ایرانی، بخشی از تحقیقات علمی خود را دربار امیرنوح دوم (۳۸۷-۳۶۶ ه.ق) انجام داد. البته ابن سینا هم سرانجام به دلیل اغتشاشات حوزه حکومتی سامانیان از بخارا به دربار قابوس بن وشمگیر حاکم آل زیار و سپس فرمانروایان آل بویه رفت و فعالیت‌های علمی خود را خارج از قلمرو سامانیان پیگیری کرد (ناجی، ۱۳۸۶: ۶۸۴-۶۴۷).

در نهایت، در شرایط تسلط قطعی ترکان بر دربار

سامانیان در اواخر این حکومت، عالمان دیگر نتوانستند از این حکومت حمایتی به عمل آورند و علم‌آموزی و گسترش دانش در میانه رقابت‌های نظامی و سیاسی برای مدتی اهمیت خود را از دست داد.

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد؛ **تاریخ کامل**، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر، جلد یازدهم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد؛ **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
۳. حجت، رضا؛ **بخارا کجاست؟**، تهران: امین دژ، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۴. زرین کوب، عبدالحسین؛ **روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی**، تهران: سخن، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰.
۵. صدری‌نیا، باقر؛ (مقاله راز و رمز شکوفایی دانش و اندیشه در عصر سامانی)، **نامه آل سامان**، به کوشش: علی اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی، تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶. عتبی، محمد بن عبدالجبار؛ **ترجمه تاریخ یمینی**، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، مصحح جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۷. فرای، ریچارد؛ **بخارا دستاورد قرون وسطی**، ترجمه محمود محمودی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۸. _____؛ **تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، جلد چهارم، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۹. کسای، نورالله؛ (مقاله سامانیان در بزرگداشت دانشمندان)، **نامه آل سامان**، به کوشش: علی اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی، تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۰. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود؛ **تاریخ گردیزی**، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۱. مقدسی، ابوعبداللّه محمد بن احمد؛ **احسن التقاسیم فی معرفتی الاقالیم**، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کوش، ۱۳۸۵.
۱۲. ناجی، محمد رضا؛ **فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان**، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۳. بززشخی، محمد بن جعفر؛ **تاریخ بخارا**، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۱۴. هروی، جواد؛ **تاریخ سامانیان** (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.





تاریخ معاصر ایران

آیت‌الله بروجردی و فرقه دموکرات آذربایجان

عبدالرضا آقایی | دبیر تاریخ، استان لرستان، شهرستان ازنا

اشاره

یکی از حوادث مهم تاریخ معاصر ایران، تشکیل و فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان است. این فرقه با حمایت دولت شوروی به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ در آذربایجان و زنجان اعلام خودمختاری کرد ولی درست یک سال بعد یعنی در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ بساط آن برچیده شد. یکی از عواملی که باعث سقوط فرقه دموکرات آذربایجان گردید، نقش آیت‌الله بروجردی در این جریان بود که تاکنون آن گونه که لازم بود به این موضوع پرداخته نشده است. ما در این مقاله به نقش آن مرجع بزرگ در سقوط فرقه دموکرات آذربایجان می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله بروجردی، تاریخ معاصر ایران، پیشه‌وری

برآمدن فرقه دموکرات آذربایجان

دهه ۱۳۲۰ یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخ معاصر ایران است. در این دهه دو بحران مهم در آذربایجان و کردستان به وجود آمد. در خلال جنگ جهانی دوم و در شهریور ۱۳۲۰ دو کشور انگلستان و آمریکا از یک سو و شوروی از سوی دیگر نیروهای خود را - یکی از جنوب و دیگری از شمال - وارد ایران کردند. قبل از آن سفیران این کشورها به طور جداگانه یادداشت‌هایی را به دولت ایران تسلیم و اعلام کرده بودند که چون ایران در مقابل متفقین سیاست مبهمی در پیش گرفته است، به ناگزیر ارتش‌های آنان وارد ایران خواهند شد و چنین هم شد.

در آستانه پایان یافتن جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵/۱۳۲۴) دولت ایران از کشورهای انگلستان و شوروی درخواست کرد که نیروهای خود را از ایران خارج سازند. اما دولت‌های اشغالگر اعلام کردند که تا شش ماه پس از تسلیم ژاپن، که هنوز مقاومت می‌کرد، قوای خود را از ایران بیرون نخواهد برد و در عین حال، همچنان که در ابتدای ورود به ایران اعلام کرده‌اند، استقلال و تمامیت ایران را به رسمیت می‌شناسند. پس از پایان جنگ با انجام تعهداتی، دولت‌های انگلیس و آمریکا پس از مدت‌ها اقدام به خارج کردن نیروهای خود از ایران کردند، اما هنوز نشانه‌ای از تخلیه ایران از سوی نیروهای شوروی مشاهده نمی‌شد. (مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۲۸)

دکتر مجتبی مقصدی علت عدم خروج قوای شوروی از ایران را این‌گونه بیان می‌کند: «هدف شوروی روی کار آوردن دولت کمونیستی در ایران، ایجاد حاشیه امنیت و منطقه حائل از طریق تجزیه برخی از مناطق ایران، تجزیه آذربایجان ایران و الحاق آن به جمهوری آذربایجان، تضعیف دولت ایران و دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند، دستیابی به نفت شمال و وارد نمودن فشار به دولت ترکیه بود که از میان این اهداف، امتیاز نفت شمال، واقع‌بینانه‌ترین و دست‌یافتنی‌ترین هدف آن‌ها بود.» (مقصودی، ۱۳۸۶: ۸۰)

بر چنین زمینه‌ای بود که در آذربایجان و زنجان

که تحت اشغال شوروی‌ها بود، فرقه دموکرات به رهبری سید جعفر پیشه‌وری، مقدمات جداسازی آن را از ایران فراهم کرد. این فرقه از شوروی تجهیزات جنگی دریافت می‌کرد و با پشتیبانی نیروهای نظامی آن کشور، اقدام به تضعیف حاکمیت دولت مرکزی ایران و اشغال و تصرف بخش‌هایی از آذربایجان کرد. سرانجام غائله آذربایجان که به بحران بزرگی تبدیل شده بود و ممکن بود باعث جدایی بخشی مهم از کشور ما شود، با رشادت و مقاومت مردم وطن خواه و مسلمان آذربایجان، با همان سرعتی که شروع شده بود، به پایان رسید و تخلیه قوای شوروی از خاک ایران با فشارهای بین‌المللی و تلاش‌های قوام السلطنه، که وعده امتیاز نفت شمال را به شوروی داده بود، در سال ۱۳۲۵ ش تحقق یافت. (جامی، ۱۳۸۱: ۲۳۹ و ۴۰۰)

ورود آیت‌الله بروجردی به ماجرا

هنگام برگزاری انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، احزاب طرفدار شوروی توانسته بودند فعالیت خود را گسترش دهند. این احزاب که در پی تسلط یافتن بر مجلس بودند، تبلیغات وسیعی را برای جذب آرای مردم به راه انداختند. در این زمان آیت‌الله بروجردی وارد صحنه سیاست شد و اعلام کرد تا زمانی که مملکت ایران در اشغال قوای بیگانه است انتخابات معنا ندارد. (رهنما، ۱۳۸۴: ۲۲) از سوی دیگر قوام السلطنه برای این که شوروی‌ها آذربایجان را ترک کنند، در سفر به شوروی قول قرارداد نفت را به استالین، رهبر شوروی، داد و برای نشان دادن حسن نیت خود به شوروی‌ها، کابینه ائتلافی خود را با شرکت سه وزیر، از حزب توده تشکیل داد. (تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳: ۹۱) در این وضعیت چاره‌ای نبود جز اینکه مجلس دوره پانزدهم تشکیل می‌شد تا بتواند قرارداد نفت با شوروی را تصویب یا رد کند. دکتر مهدی حائری یزدی در این زمینه می‌گوید: «در مسئله آذربایجان، قوام السلطنه به ایشان [بروجردی] پیغام داد که الان چون در کار انتخابات آذربایجان مسئله هست، به‌علاوه

آیت‌الله بروجردی

برای دفاع از تمامیت

ارضی کشور و خروج

قوای بیگانه از ایران،

با دولت قوام همکاری

کرد. نمایندگان به

شهرهای سراسر ایران

اعزام کرد و از علمای

آنجا خواست که به

ایشان [دولت] تلگراف

بزنند که تا آذربایجان

آزاد نشده است، دولت

انتخابات را شروع

نکند





قوام السلطنه

ما با روسیه راجع به نفت شمال قرارداد بستیم، که این قرارداد را به مجلس پانزدهم برای تصویب ببریم و الان قضیه آذربایجان است و بدون {شرکت} آذربایجان در انتخابات، نباید {در سایر استان های ایران} انتخابات بشود، احتیاج {هست} به اینکه آیت الله بروجردی انتخابات را تحریم نکنند؛ انتخابات کشور را به طور کلی تحریم نکنند، به همین دلیل که آذربایجان مسئله دارد و نمی تواند بدون حل مسئله اقدام به انتخابات نماید.» (خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، ۱۳۸۱: ۶۶)

آیت الله بروجردی برای دفاع از تمامیت ارضی کشور و خروج قوای بیگانه از ایران، با دولت قوام همکاری کرد. نمایندگان به شهرهای سراسر ایران اعزام کرد و از علمای آنجا خواست که به ایشان

{دولت} تلگراف بزنند که تا آذربایجان آزاد نشده است، دولت انتخابات را شروع نکند. خود آیت الله بروجردی هم تلگراف زد و انتخابات را تحریم کرد. (همان) نمایندگان ایشان علاوه بر این مأموریت در دیدار با مردم شهرهای مختلف، آن ها را نسبت به مسئله آذربایجان آگاه کردند. این اقدامات موجب شد که در سراسر کشور جبهه واحدی برای رهایی آذربایجان از دست فرقه دموکرات، و در واقع از اشغال شوروی، تشکیل شود.

تحریم انتخابات مجلس پانزدهم، از طرف آیت الله بروجردی به بهانه تحت اشغال بودن آذربایجان، حکومت پیشه‌وری را متزلزل ساخت و زمینه قیام مردم تبریز علیه فرقه دموکرات آذربایجان شد. پس از خروج نیروهای شوروی، انتخابات مجلس برگزار شد و نمایندگان نیز امتیاز نفت به شوروی را تصویب نکردند.

پس می توان گفت که آیت الله بروجردی با دخالت در سیاست و همراهی با دولت قوام السلطنه، توانست از تجزیه شدن بخشی از خاک ایران جلوگیری کند، زیرا اگر آذربایجان از ایران جدا می شد، مقدمه ای بود بر تجزیه ایران و از بین رفتن یکپارچگی آن، که به دنبال آن حاکمیت یک دولت شیعی بر ایران از بین می رفت. بنابراین دفاع مدبرانه آیت الله بروجردی از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران شیعی لازمه حفظ کیان تشیع بود. (رهنما، ۱۳۸۴: ۲۲)



۱. تحولات سیاسی، اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، به اهتمام دکتر مجتبی مقصودی، تهران: روزنه، ۱۳۸۶.
۲. تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی بی سی)، به کوشش عمادالدین باقی، قم: نشر تفکر، ۱۳۷۳.
۳. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی (تاریخ شفاهی ایران)، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱.
۴. رهنما، علی، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت علی، تهران: نشر نو، ۱۳۸۴.
۵. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۱.
۶. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.

تکاپوهای آیت الله طالقانی^(ره) در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی

شیرین احمدی | پژوهشگر، قم | shirin.taghrid@yahoo.com

اشاره

در طول تاریخ اسلام همواره عالمان دین‌داری پیدا شده‌اند که آهنگ خرافه‌زدایی و بازگشت به سرچشمه‌های اصیل وحی را داشته‌اند. این عالمان از یک سو به تجدید حیات دینی قیام نموده و از سوی دیگر سعی در احیای حیات سیاسی-اجتماعی مسلمانان کرده‌اند.

یکی از احیاگران سده چهاردهم شمسی در ایران آیت‌الله سید محمود طالقانی بود. مردی عالم، مجتهد، روشنفکر و نوگرا در عرصه تفکر و عمل که نقش وی در جریان‌ات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران از برجستگی خاص برخوردار است. هدف نگارنده از این جستار پرداختن به جزئیات آرا و عقاید و نقش آیت‌الله طالقانی در مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی دوم است.

کلیدواژه‌ها: محمود طالقانی، حکومت پهلوی دوم، انقلاب اسلامی، نهضت روحانیون



۱. خاندان

نسب سید محمود طالقانی [متولد ۱۵ اسفند ۱۲۸۹] (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۲۳) با چندین واسطه به امام محمد باقر (ع) باز می‌گردد و خاندان او که به سادات اورازان شهرت یافته‌اند، به‌طور مشخص از اعقاب امامزاده سید نصرالدین هستند که آرامگاهش در خیابان خیام تهران واقع است. (افراسیابی و همکاران، ۱۳۶۰: ۱۹)

سید محمود گاه به مناسبت‌های مختلف از مبارزات و مجاهدت‌های پدرش سید ابوالحسن طالقانی (ره) و پیوندش با مدرس (ره) سخن گفته است. پدرش از خواص و محارم اسرار مدرس به شمار می‌آمد و هیچ‌گاه رابطه‌اش را با وی نگسست. هنگامی که سخت‌گیری‌های رژیم زورگوی رضاخان نسبت به مدرس افزایش یافت و او مجبور به سکوت شد، ابوالحسن طالقانی شب‌ها به دیدار مدرس می‌شتافت و پیام‌های سیاسی او را به افراد مورد نظر ابلاغ می‌کرد. سید محمود که خود در برخی از این دیدارها حضور داشته خاطرۀ دیدارش با مدرس را چنین بازتاب داده است:

«من جوان بودم و چند بار در خدمت پدرم به حضور آقارفته بودیم. سخنان او محکم و باصلاطت‌آدای می‌شد و مراسم تحت تأثیر قرار داده بود. روزی آقا از پدرم سؤال کرد: این پسر را چه نام گذاشته‌ای؟ پدرم گفت سید محمود. مدرس گفت ان‌شاءالله محمود عاقبت خواهد داشت...» (باقی، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

۲. تحصیلات

سید محمود طالقانی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه ملارضا واقع در میدان امین‌السلطان تهران پی گرفت. همزمان تا ده‌سالگی صرف و نحو را نیز آموخت و به پیشنهاد و راهنمایی پدر جهت ادامه تحصیلات به قم عزیمت کرد و در مدرسه رضویه که بعدها به علت واقع شدنش در مسیر خیابان تخریب شد، ثبت‌نام کرد. پس از چندی به مدرسه فیضیه وارد شد. وی تحصیلات حوزوی خود را در فضای سهمگین استبداد پهلوی اول آغاز کرد که دامنه اقتدار و نفوذ آمرانه دولت در نهان‌ترین لایه‌های اجتماعی و مؤسسات علمی، آموزشی و دینی رسوخ یافته بود. (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۲۳)

رئیس و بنیان‌گذار حوزه علمیه قم - شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) - از مراجع مهم روزگار خود با سید ابوالحسن طالقانی آشنایی نزدیک داشت، حجره‌ای به سید محمود اختصاص داد. وی نیز به‌طور تمام‌وقت به آموزش و فراگیری علوم دینی همت گماشت و بیشتر دروس را نزد آیت‌الله حائری (ره) تلمذ کرد. (افراسیابی و همکاران، ۱۳۶۰: ۲۹-۲۸)

قانون لباس متحدالشکل در ۶ دی‌ماه ۱۳۰۷ از تصویب مجلس گذشت و در آغاز سال ۱۳۰۸ به اجرا نهاده شد. این قانون تمام مردان کشور را، به استثنای طلبه‌هایی که اجازه رسمی در دست داشتند، یعنی خود را با مقررات دولتی تطبیق داده و از جانب چند مجتهد جامع‌الشرایط به رسمیت شناخته شده یا در آزمون‌های پیش‌بینی شده پذیرفته می‌شدند، ناگزیر می‌ساخت کت و شلوار اروپایی بپوشند و کلاه لبه‌دار پهلوی به سر نهند. (دیکار، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

شیخ عبدالکریم حائری (ره) با برگزاری امتحانات مخالفت ورزید و در برابر آن مقاومت کرد. اما در پی مذاکرات حضوری میان مقامات وزارت معارف و رئیس حوزه علمیه و در پی فشارها و تهدیدات روزافزون دولت، آیت‌الله حائری (ره) به آن تن داد. در مقابل نیز، مقامات از پافشاری خود مبنی بر لزوم برگزاری امتحانات در تهران صرف‌نظر نمودند و پذیرفتند که امتحانات یاد شده از سوی وزارت معارف در همان حوزه‌های علمیه برگزار گردد. (فیاضی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۴)

در چنین فضای دشواری طالقانی تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم ادامه داد. او با همه مشکلاتی که گفته شد دست‌وپنجه نرم کرد، در آزمون‌های مختلف وزارت معارف طی سال‌های متمادی شرکت جست و مراتب و مراحل تحصیلی را به هر مشقتی که بود پشت سر نهاد. (افراسیابی و همکاران، ۱۳۶۰: ۴۶۳-۴۶۲)

آیت‌الله طالقانی حدود ۱۵ سال در مدارس رضویه و فیضیه در محضر علما و فقهای بزرگ تلمذ کرد و در شمار زبده‌ترین طلبه‌های حوزه علمیه درآمد. او همان‌گونه که در کودکی در طی شش ماه در مکتب‌خانه قرآن کریم را به‌خوبی فرا گرفته بود،



آیت‌الله طالقانی حدود

۱۵ سال در مدارس

رضویه و فیضیه در

محضر علما و فقهایی

بزرگ تلمذ کرد و

در شمار زبده‌ترین

طلبه‌های حوزه علمیه

درآمد



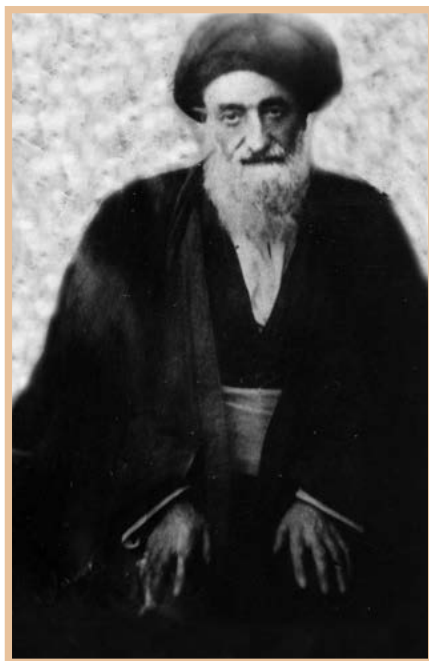
سید ابوالحسن طالقانی (ره)

پایانی حکومت پهلوی اول و پس از سقوط آن همواره جلسات دینی و نشست‌های مذهبی ویژه‌ای داشت که به‌صورتی سیار در خانه‌های مختلف تشکیل می‌شد و این سابقه خود زمینه‌ای برای تشکیل کانون‌های دینی پس از شهریور ۱۳۲۰ گردید. (مهیاری، ۱۳۷۷: ۴۶۳-۴۶۲)

۴. کانون اسلام

هسته اولیه این کانون را محمدعلی مهیاری از آموزگاران و دانش‌آموختگان دوره پهلوی اول بنا نهاد. مهیاری به تبعیت از پدرش که به مکتب‌داری اشتغال داشت، به دایر کردن نشست‌های مذهبی در صبح‌های جمعه مبادرت ورزید. وی این نشست‌های هفتگی را در خانه خود به‌رغم فشارهای روزافزون سیاسی که دولت هیچ تجمع بیش از سه نفر را نمی‌پذیرفت، با حضور اقشار مختلف از جمله محصلان و جوانان برگزار کرد. (ملائی‌توانی، ۱۳۸۸: ۶۱)

به تدریج گردانندگان این نشست‌ها با سید محمود طالقانی ارتباط یافتند. شخصیتی که هیئت‌های مشابهی را به شکل سیار اداره می‌کرد و از استقبال مناسبی برخوردار بود. همین امر مبنایی برای همکاری بیشتر و سرانجام ائتلاف و ادغام آن‌ها



دروس حوزوی را نیز به‌سرعت طی کرد، به‌طوری که مایه تحسین اساتید و هم‌درسان خود شد و موفق گردید از آیت‌الله حائری (ره) اجازه‌نامه اجتهاد و بعداً نیز از آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) و شیخ عباس قمی (ره) اجازه نقل حدیث دریافت کند. (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۵)

۳. طالقانی و تشکل‌های مذهبی

پس از شهریور ۱۳۲۰

فعالیت‌های طالقانی در چارچوب نشست‌های مذهبی و همچنین کانون‌های دینی به دوران کودکی وی باز می‌گشت. پس از شکست رضاخان در غائله جمهوری خواهی در سال ۱۳۰۳، به پیشنهاد سید ابوالحسن طالقانی یک مجلس منظم تبلیغ دینی و جواب‌گویی به مخالفان اسلام شکل گرفت. این نشست‌ها به پایگاهی جهت مراودات و مباحثات دینی تبدیل شد و افراد متدین و حتی چهره‌های سرشناس سیاسی چون مدرس (ره) در آن حضور می‌یافتند. همچنین جمع انبوهی از مبلغان یا باورمندان به اهل کتاب و ادیان غیراسلامی در آن رفت و آمد داشتند که در جلساتی با حضور مردم به بحث می‌پرداختند. در همین نشست‌ها بود که عده‌ای به دین مبین اسلام مشرف شدند. (بازرگان، ۱۳۵۰: ۷۵)

برخورد مبتنی بر مدارا با فرق گوناگون برای محمود طالقانی که در این جلسات حضور منظمی داشت، نگرشی تساهل‌آمیز در ذهن و ضمیر آن‌ها پدید آورد که بعدها در مبارزات سیاسی شان آشکارا متجلی شد.

طالقانی که در چنین فضایی پرورش یافته بود فعالیت‌های حرفه‌ای خود را با خدمات اجتماعی و دینی پیوند زد و آن را به شیوه پدر ادامه داد. برخورد عقلانی وی با همه افراد صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی و مذهبی‌شان با وجود مخاطرات فراوان ادامه یافت. او در این مسیر حتی با مراکز مذهبی عیسویان ارتباط یافت. (ملائی‌توانی، ۱۳۸۸: ۶۰). او در برابر مخالفت‌ها و تذکرات دوستانش چنین استدلال می‌کرد که: «ما باید این‌ها را جذب کنیم» (بُدلاء، ۱۳۷۸: ۳۶) از این رو طالقانی سال‌های



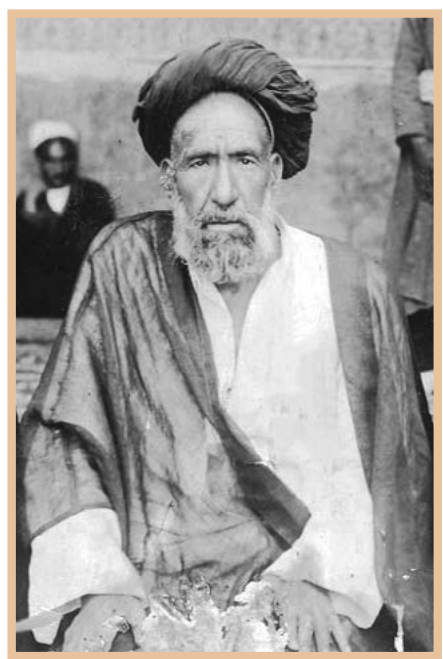
آیت‌الله شهید
سید حسن مدرس (ره)

در یکدیگر شد. از این پس طالقانی پایگاهی ثابت و مخاطبانی علاقمند یافت که با سخنرانی‌های مستدل مذهبی بر اشتیاق حاضران می‌افزود.

(مهپاری، ۱۳۷۷: ۴۶۳)

پیدایش چنین تشکل‌هایی بازتاب نیازهای گروه‌های مذهبی و طبقات متوسط بود که پس از تحمل دو دهه تنگنا و فشار هراس‌آور، که هدف آن امحا یا به حاشیه راندن دین و نهادهای مذهبی بود، فرصت یافته بودند به جبران گذشته و رفع کاستی‌های موجود بپردازند. هدف عمده آن‌ها نیز مسائل آموزشی و فرهنگی، ارائه اسلام به مثابه دینی سازگار با نوگرایی و علم و عقلانیت بود. (گروه نویسندگان کمبریج، ۱۳۷۵: ۲۹۸). در واقع، در فضای اجتماعی-سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ و با توجه به انزوای نیروها و نهادهای مذهبی و فعال شدن جریان‌های رو به رشد مارکسیستی و روشن‌فکری سکولار، اکنون جای خالی آن به شدت احساس می‌شد. (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۶۲)

کانون اسلام محل آشنایی و برخورد افکار و اشخاص بود و از سرتیپ نظامی تا صاحب‌منصبان عالی‌رتبه وزارت‌خانه‌ها، از استاد دانشگاه تا آموزگار، دانشجو، دانش‌آموز و کاسب بازاری در آن حضور داشتند. (بازرگان، ۱۳۵۰: ۷۷) علاوه بر طالقانی سخنرانان عمده آن عموماً از دانشگاه



تأمین می‌شدند. (برزین، ۱۳۷۴: ۵۴) کانون اسلام در شمار نخستین مراکز آموزش‌های آزاد اسلامی و اجتماعی به سبک جدید بود که جمع انبوه مخاطباننش از طریق تشکیل نشست‌های سخنرانی و ایجاد قرائت‌خانه عمومی به اسلام مبتنی بر قرآن مجید و گفتار اهل بیت (علیهم‌السلام) دعوت می‌شدند. تفسیر قرآن مجید به وسیله آیت‌الله طالقانی، ترجمه نهج‌البلاغه توسط آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای و ... انجام می‌گردید. مجموعه تولیدات مذهبی و علمی این کانون بعدها به صورت صدها مقاله یا کتاب علمی، تربیتی، دینی و سیاسی چاپ شد. (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۶۲)

کانون اسلام به نوبه خود یکی از مؤسسات فعال خیریه به‌شمار می‌آمد که در کنار تبلیغات دینی به این امر نیز همت می‌گماشت. در کنار کلاس‌های درس، انجمن‌های خیریه تأسیس می‌کرد و به بینوایان و فقرا که از قضا در شرایط بحرانی ناشی از جنگ جهانی دوم و اشتغال کشور تعداد آن‌ها رو به افزایش نهاده بود، یاری می‌رساند. (طالقانی، ۱۳۵۹: ۸)

۵. انجمن اسلامی دانشجویان

یکی دیگر از بسترهای فعالیت‌های فکری، دینی و آموزشی طالقانی پس از سقوط پهلوی اول، تشکلی مذهبی- دانشجویی به نام «انجمن اسلامی دانشجویان» بود. این انجمن در حرکتی خودجوش به همت دانشجویان اسلام‌گرای دانشکده پزشکی تهران شکل گرفت و بعداً شخصیت‌هایی چون طالقانی، رهبری سیاسی و هدایت فکری آن را بر عهده گرفتند. آن‌ها در پیدایش این جنبش به‌طور مستقیم نقش نداشتند اما نمی‌توان انکار کرد که گردانندگان این انجمن از فعالان «کانون اسلام» بوده‌اند و از نزدیک حلقه درس این افراد را تجربه کرده‌اند.

بذر این انجمن اسلامی بلافاصله در سایر دانشکده‌های دانشگاه نیز جوانه زد و به تدریج نه تنها در تمام دانشگاه‌های ایران، که در میان دانشگاه‌های جهان که دانشجویان مسلمان ایرانی در آن تحصیل می‌کردند، رسوخ یافت و به نهضتی

گسترده تبدیل شد. به تدریج با فارغ التحصیل شدن اعضای این انجمن‌ها و پیوستن آن‌ها به بازار کار و مشاغل اجتماعی، سلسله جدید انجمن‌های اسلامی صنفی چون پزشکان، مهندسان، آموزگاران و مانند آن تأسیس گردید. (گروه نویسندگان کمبریج، ۱۳۷۵: ۲۹۸)

انجمن اسلامی دانشجویان از وعاظ و استادان و نویسندگان برجسته برای سخنرانی دعوت به عمل می‌آورد که در رأس آن‌ها سید محمود طالقانی، قرار داشت و در کنار آن از چهره‌هایی چون محمدتقی فلسفی، حبیب‌الله آموزگار، دکتر شفق، دکتر عمید و... نیز بهره می‌گرفت. عمده فعالیت این انجمن‌ها نیز برگزاری همین سلسله سخنرانی‌ها بود که بعدها به شکل کتاب و جزوه در اختیار علاقمندان قرار می‌گرفت و بدین ترتیب در گسترش ادبیات نوگرای اسلامی سهم عمده‌ای ایفا می‌کرد. (ملائتی‌توانی، ۱۳۸۸: ۶۶)

انجمن‌های اسلامی توجه خود را بر فعالیت‌های فرهنگی جهت فائق آمدن بر بیگانگی و دوگانگی شایع در میان تحصیل‌کردگان غیرمذهبی متمرکز کرده بودند. از این رو می‌توان ادعا کرد که آن‌ها راه را برای **دکتر شریعتی**، شخصیتی که برخورد همه‌جانبه‌تر و ریشه‌ای‌تر با این پدیده را وجهه همت خود قرار داده بود، هموار ساختند. (گروه نویسندگان کمبریج، ۲۹۹-۲۹۸)

بدین ترتیب جمع اندکی که در آغاز حتی برای اقامه نماز با ناراحتی در فضای دانشگاه که اغلب کمونیست و بی‌اعتنا به دین بودند، می‌بایست مسخره کردن‌های آن‌ها را تاب بیاورد؛ پس از شش ماه تلاش شبانه‌روزی جمعیت کوچک ۷۰ نفری را در محیطی که بیش از ۱۵۰۰ کمونیست فعالیت داشتند گرد آورد.

۶. اتحادیه مسلمین

اتحادیه مسلمین، جمعیتی اسلام‌گرا بود که به‌دست **حاج سراج انصاری** پس از شهرپور ۱۳۲۰ بنیاد نهاده شد. این تشکل که ابتدا صرفاً جهت‌گیری مذهبی داشت، به تدریج به حرکتی اجتماعی-سیاسی تبدیل شد و تا حد زیادی متأثر از حرکت **سید جمال اسدآبادی**، رشید رضا،

محمد عبده و جنبش اخوان المسلمین بود. ارگان آن هفته‌نامه آئین اسلام بود که طالقانی نیز در آن مقالاتی می‌نگاشت. (ملائتی‌توانی، ۱۳۸۸: ۶۷)

این جمعیت نسبت به تهاجماتی که به عالم اسلام صورت می‌گرفت، واکنش‌های مناسب نشان می‌داد که اوج آن مخالفت با تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین‌های اسلامی بود؛ چنان‌که در ۱۳۲۷ میتینگ بزرگی در مسجد(امام ره) سابق با هدایت آیت‌الله کاشانی و طالقانی ترتیب یافت که در آن نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر حضور داشتند. در پایان میتینگ ضمن اعلام همبستگی با فلسطینیان مقرر شد فعالیت‌های علمی و جدی برای پیوستن به جبهه نبرد علیه اسرائیل در میان جوانان ایرانی صورت پذیرد. اتحادیه مسلمین کانون این حرکت‌ها و پل ارتباطی ایرانیان با مسلمانان مبارز فلسطینی بود. حتی صندوقی برای جمع‌آوری کمک‌ها و دفتری نیز برای نام‌نویسی داوطلبان جهت اعزام به فلسطین و آموختن تعلیمات نظامی تشکیل شد. **حاج ابوالقاسم رفیعی** از دوستان نواب صفوی به داوطلبان آموزش نظامی می‌داد. این فعالیت‌ها تا حادثه ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ادامه داشت اما از آن پس در پی مداخله رژیم تعطیل گردید. تأسیس این تشکل زمینه‌ساز مشارکت فعالانه‌تر جریان‌های اسلام‌گرا در نهضت ملی شدن نفت بود که اندکی بعد آغاز شد.

۷. طالقانی و اندیشه بیدارگری

معمولاً پایه‌گذار بیدارگری در جهان اسلام و «بازگشت به قرآن» را **سید جمال الدین اسدآبادی** می‌دانند (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۸۳) طالقانی از این حرکت اصلاح‌طلبی و آزاداندیشی چنین یاد می‌کند: «مبنای این حرکت، کوشش‌هایی بوده است که طی سال‌ها مغزهای متفکر اسلام از زمان سید جمال الدین (ایرانی) و کواکبی (سوری) و محمد عبده (مصری) و... به‌وجود آوردند.» (طالقانی، ۱۳۵۷)

طالقانی به موازات مشارکت در کانون اسلام و هدایت فکری آن، ارتباطات خود را با مجامع دیگر ادامه داد. از جمله این تلاش‌ها سخنرانی‌های

**کانون اسلام در شمار
 نخستین مراکز
 آموزش‌های آزاد اسلامی
 و اجتماعی به سبک
 جدید بود که جمع‌انبوه
 مخاطبانش از طریق
 تشکیل نشست‌های
 سخنرانی و ایجاد
 قرابت‌خانه عمومی به
 اسلام مبتنی بر قرآن
 مجید و گفتار اهل بیت
 (علیهم‌السلام) دعوت
 می‌شدند**



منظم تفسیر قرآن او در مسجد منشورالسلطان
 واقع در حوالی پادگان حر (باغ شاه) بود. مخاطبان
 و شنوندگان این سلسله گفتارها را بیش از همه
 دانشجویان دانشکده‌های فنی، حقوق و پزشکی،
 دانش‌آموزان دبیرستان‌ها، تحصیلکردگان جدید
 و کارمندان تشکیل می‌دادند. گاهی اعضای
 برجسته کانون اسلام نیز در آن حضور می‌یافتند
 و پای منبر تفسیر طالقانی که با شیوه‌ای نوین
 صورت می‌گرفت، می‌نشستند. (ملائی توانی،
 ۱۳۸۸: ۶۸)

با رونق گرفتن این محافل به تدریج برنامه‌های
 جهت‌ها در آموزشگاه شبانه دبیرستان پرتو
 دایر شد. (مهپاری، ۱۳۷۷: ۴۶۴) این استقبال‌ها
 سبب شد تا طالقانی قرآن را هر چه بیشتر با زندگی
 جدید به‌عنوان مبنای اندیشه و عمل پیوند دهد و
 نگاه متصلبانه و مقهور به آن را دگرگون سازد.

به تدریج جلسات مذهبی منشورالسلطان از سوی
 جوانان، دانشجویان، کارمندان و تحصیل‌کردگان
 با چنان استقبالی مواجه شد که فضای مجلس
 توان گنجایش ازدحام حاضران را نداشت؛ زیرا
 با سپری شدن دهه ۱۳۲۰ و آغاز دهه ۱۳۳۰
 و شکل‌گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت و
 محبوبیت روزافزون نیروهای نواندیش و ملی و
 پیوند میان آن‌ها، بستر مناسبی برای فعالیت‌های
 سیاسی و گفت‌وگو جهت ابراز عقاید دینی و
 سیاسی فراهم شد. از آنجا که اغلب هواداران این
 حرکت از شنوندگان سخنرانی‌های طالقانی بودند،
 وی و هم‌فکرانش ناچار شدند فضای بزرگ‌تری را به
 این کار اختصاص دهد و همین امر مقدمه‌ای برای
 روی آوردن به مسجد هدایت و همچنین گسترش و
 نوسازی آن بود. (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۸)

۸. مسجد هدایت، پایگاهی مستحکم

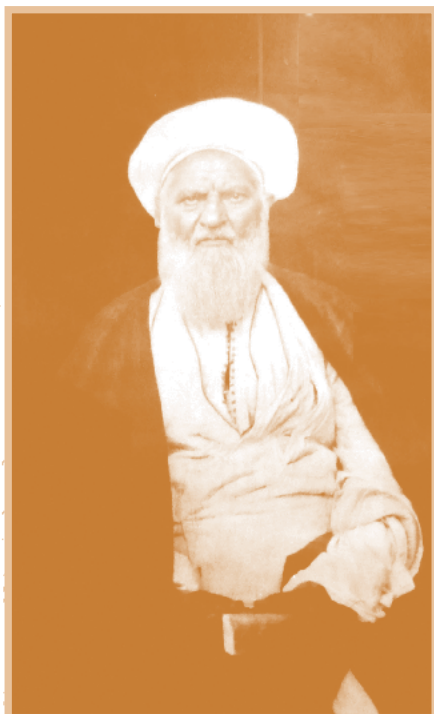
مسجد هدایت را مهدیقلی خان مخبرالسلطنه
 هدایت از نخبگان سیاسی و کارگزاران برجسته
 دوران قاجاریه، مشروطیت و عهد پهلوی اول
 بنا کرد. (مجله سروش، ۱۳۵۸: ۱۵) محل این
 مسجد در خیابان جمهوری کنونی در نزدیک

چهارراه لاله‌زار است.

مرحله دوم توسعه این مسجد توسط طالقانی
 صورت گرفت. وی پس از سید حسین گیلانی امام
 جماعت پیشین این مسجد به آنجا دعوت شد تا
 هفته‌ای یک جلسه درس تفسیر قرآن برگزار کند.
 طالقانی فضا و فرصتی تازه یافت تا پایگاه تبلیغ
 دینی خود را در این مسجد متمرکز سازد. در عمل
 نیز چنین شد. بنابراین جلسات بسیاری که قبلاً
 به شکل دسته‌گریخته از زمان پهلوی اول و در
 مکان‌های مختلف برگزار می‌شد، یکسره به مسجد
 هدایت انتقال یافت. هنگامی که رفت‌وآمدها به
 مسجد و حضور در جلسات تفسیر رو به فزونی نهاد،
 دیگر فضای موجود مسجد پاسخگوی نیازهای
 جدید نبود. لذا گسترش وضوخانه و فضای
 داخلی، ایجاد کتابخانه، کفشداری، ترمیم، توسعه
 و بازسازی آن در کانون توجه طالقانی قرار گرفت. در
 نتیجه، پس از یک رشته دیدارها و مذاکرات مفصل
 با سناتور مخبرالسلطنه هدایت طالقانی توانست
 اجازه نوسازی و ترمیم مسجد هدایت را به‌دست
 آورد. (افراسیابی و همکاران، ۱۳۶۰: ۱۰۷)

با آغاز دهه ۱۳۳۰ و هم‌زمان با گسترش مبارزات
 ملی شدن صنعت نفت، پایگاه فعالیت‌های
 سیاسی-مذهبی طالقانی از مسجد منشورالسلطان
 واقع در خیابان سپه غربی به مسجد هدایت
 انتقال یافت و با نوسازی و گسترش آن به کانون
 آموزش‌های دینی، تفسیر قرآن و همچنین
 سخنرانی‌های مذهبی و سیاسی تبدیل شد، چنان
 که موج عظیمی از دانشجویان و جوانان را به آن
 گسیل داشت. در دوره مبارزات ملی، به مرکز فعال
 انبوهی از ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان تبدیل شد.
 افرادی که به این مرکز رفت و آمد داشتند به‌طور
 رسمی در هیچ تشکلی عضو نبودند، بنابراین
 مسجد هدایت به پایگاه مذهب‌یون تبدیل شد که
 آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام نیز در آن رفت و
 آمد داشتند. (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۹)

طالقانی شب‌های جمعه در این مسجد تفسیر قرآن
 می‌گفت؛ حرکتی که در آن روزگار چندان متعارف
 نبود؛ اما اینک تفسیر علمی و تحلیل‌های شگرف از
 بطن قرآن که توسط طالقانی ارائه می‌شد، همگان
 را مسحور خویش می‌ساخت و قرآن را به عرصه
 زندگی و عمل اجتماعی-سیاسی مردم می‌کشاند.



حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره)

آزادی‌های سیاسی و مدنی و جلوگیری از فعالیت محافل فکری و تشکل‌های مبارز و مخالف، مسجد هدایت رونق تازه‌ای یافت و به تعبیر دکتر شریعتی چون: «مناره‌ای در کویر می‌درخشید.» گذشته از جلسات تفسیر قرآن، طالقانی به مقتضای شرایط سیاسی روز به ارزیابی و تحلیل مسائل جاری کشور می‌پرداخت. اسناد ساواک گواه آن است که وی درباره مسائلی چون بت‌شکنی و استبدادستیزی، اتحاد اسلامی، بیداری مذهبی، دفاع از مشروطیت و قانون اساسی، حمایت از نهضت‌های آزادی‌خواهانه ملت‌های دیگر، فساد اداری و اقتصادی کارگزاران حکومت، ترکیب نمایندگان مجلس و هیئت دولت، کودتای ۲۸ مرداد، مسائل تاریخی جهان اسلام و مقایسه آن‌ها با مسائل جاری کشور، حقوق زن در اسلام، غرب و... سلسله سخنرانی‌های مبسوطی ایراد کرده است. (یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ج ۱)

در پی گسترش فعالیت‌های مسجد هدایت و نفوذ روزافزون آن در میان جوانان و استقبال گسترده مردمی از این حرکت، این مسجد به اپوزیسیون سیاسی تبدیل شده بود، به گونه‌ای که سیاستمداران ملی‌گرا و نیروهای نوگرای مذهبی به سوی ایراد سخنرانی‌های ماهانه جهت روشنگری درباره مسائل کشور رهنمون شدند. بدین سبب، در فاصله زمانی برگزاری انتخابات مجلس بیستم ساواک از این سخنرانی‌های حساب‌شده ممانعت به عمل آورد و مسجد را برای مدت نامعلومی تعطیل کرد. در نتیجه طالقانی و سازمان دهندگان این گفتارها، در پی از دست رفتن این پایگاه مهم مبارزاتی، تصمیم گرفتند نشست‌های خود را به منزل **احمدعلی بابایی** یکی از هم‌زمان نزدیک طالقانی انتقال دهند. در اواخر ماه صفر که معمولاً مراسم روضه‌خوانی رونق داشت، این نشست‌های صبحگاهی آغاز به کار کرد. برای نخستین بار یک تریبون جایگزین منبر شد و به جای نشستن کف اتاق، صندلی‌هایی در باغ گذاشته شد که به مراتب بیشتر از روضه‌خوانی شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد. در نخستین جلسه که صبح بسیار زود برگزار شد بسیاری از شخصیت‌های ملی و مذهبی حضور داشتند. اما پس از سه جلسه و سخنرانی شخصیت‌هایی چون طالقانی و مطهری،

از این رو شهربانی و بعدها ساواک و سایر نیروهای امنیتی رژیم حساسیت فوق‌العاده‌ای نسبت به این مسجد و گردانندگان آن نشان دادند. (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۲۲۹)؛ چنان که از قول مقامات امنیتی در دهه ۱۳۴۰ گفته می‌شد: «اساس تحریکات نسل جوان و انتشار عقاید ضدسلطنت سه مرکز دارد: مسجد هدایت، انجمن اسلامی مهندسين و مدرسه کمال.» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

در دهه‌های بعد تا زمانی که برای طالقانی امکان حضور در این مکان فراهم بوده، مسجد هدایت همچنان یکی از کانون‌های برجسته سیاسی-مذهبی دانشجویان اسلام‌گرا به‌ویژه انجمن‌های اسلامی باقی ماند. شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها همواره با آمادگی قبلی حضور می‌یافتند تا بهره‌گیری خود را دوچندان کنند. به گفته یکی از فعالان: «مسجد هدایت بسیاری را متحول کرد. آیت‌الله طالقانی، با تمام وجود صحبت می‌کرد، حرکت‌های بدنش نیز شور و احساس سخنش را تشدید می‌کرد. وقتی می‌گفت: «الان حزب الله هم الغالبون» یا «هم المفلحون» واقعاً لرزه بر بدن آدم می‌افتاد و احساس مسئولیت را زنده می‌کرد.» (میثمی، ۱۳۷۹: ۸۸)

در آغاز هر جلسه ابتدا اخبار مذهبی مربوط به سراسر ایران یا سرزمین‌های اسلامی مبادله می‌شد، مانند احداث مساجد، شکل‌گیری کانون‌ها و تشکل‌های دینی، دارالتقریب الاسلامی و پس از آن سخنرانی، تفسیر و پرسش و پاسخ در می‌گرفت تا شاید قرآن دوباره به صحنه زندگی بازگردد. زیرا طالقانی معتقد بود: «این کتاب هدایت که چون نیم‌قرن اول اسلام، باید بر همه شئون نفسانی و اخلاقی و قضاوت و حکومت حاکم باشد، یکسره از زندگی برکنار شده و در هیچ شأنی دخالت ندارد. دنیای اسلام که با رهبری این کتاب روزی پیشرو بود امروزه دنباله‌رو شده، کتابی که سند دین و حاکم بر همه امور بوده مانند آثار عهد عتیق و کتاب ورد تنها جنبه تقدس و تبرک یافته و از سرحد زندگی و حیات عمومی برکنار شده و در سرحد عالم اموات و تشریفات آموزش قرار گرفته و آهنگ آن اعلام مرگ است...» (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۲۳۰)

در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد به دنبال لغو



تحصیل کرده به‌ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان و کارمندان داشت. از این‌رو، اداره کل انتشارات و تبلیغات پس از فروکش کردن بحران آذربایجان و کردستان و خطر الحادگرایی در میان نسل جوان از طالقانی دعوت به عمل آورد تا یک سلسله سخنرانی‌های دینی برای شنوندگان رادیو ایران با هدف پر کردن خلأهای مذهبی ارائه دهد. (افراسیابی و همکاران، ۱۳۶۰: ۴۶۴)

در این سلسله مباحث طالقانی برای ارتباط با مخالفانش از شیوه یکسانی پیروی نمی‌کرد؛ گاه از تک‌گویی به گفت‌وگوری می‌آورد و به شیوه مذاکره دوجانبه میان یک روحانی به‌عنوان نماینده قشر سنتی و مذهبی و یک دانشجو به‌عنوان نماینده قشر نوگرا و روشنفکر گفتارهای خود را ادامه می‌داد. محور این گفت‌وگوها بیشتر در حوزه اصلاح، تکلیف، تعیین هدف، روش قرآن، روش اولیا با بهره‌گیری از براهین و استدلال‌ات علمی و به‌ویژه برهان نظم بود. این مجموعه طی چهل

گفتار رادیویی ادامه یافت. (طالقانی، بی تا: ۲) طالقانی با توجه به کاستی‌ها و کمبودهایی که نیروهای مذهبی با آن روبارو بودند، تصمیم می‌گیرد با وجود همه مشکلات شخصی این بار را به دوش بکشد و به‌صورت خطابه و براساس منطقی استوار به نشر اصول تعلیمات دینی بپردازد. طبیعی است که چنین تلاش‌هایی جایگاه طالقانی را به‌عنوان مجتهدی نوگرا و سخنگوی مخاطبان جوان، هر چه بیشتر اعتلا بخشید. به همین خاطر بود که مدیر کل انتشارات از طالقانی خواست با توجه به علاقمندی شنوندگان رادیو به گفتارهای ایشان، نامبرده «این خدمت اجتماعی را مرتباً ادامه داده و تا پایان سال ۱۳۲۶ هر هفته دو گفتار تهیه و به اداره رادیو تسلیم فرمایند.» (افراسیابی و همکاران، ۱۳۶۰: ۸۳)

۱۰. همکاری طالقانی با مطبوعات اسلامی

جریان نواندیشی دینی در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ با بهره‌گیری از زبان و ادبیات نوین و رویکرد علمی-تحقیقی به انتشار یک رشته نشریات جدید

پلیس محل مذکور را شناسایی و علی بابایی را بازداشت کرد.

علاوه‌بر این طالقانی به دعوت مراکز و محافل اسلامی داخل کشور به شهرهای مختلف می‌رفت و سخنرانی‌های مهمی ایراد می‌کرد. از جمله ایراد سخنرانی به مناسبت نیمه‌شعبان در اراک در ۱۳۳۹ که با دخالت پلیس به خشونت گرایید و مراسم ناتمام ماند. (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۲۳۵) طالقانی اندکی پس از آزادی‌اش در ۱۳۴۱ بار دیگر مسجد هدایت را به کانون فعالیت‌های فکری و سیاسی تبدیل کرد و براساس اسناد موجود با وجود محدودیت‌هایی که علیه او اعمال می‌گردید، وی همچنان از اوضاع کشور انتقاد می‌کرد. حضور او باعث می‌شد تا این مسجد پایگاهی جهت اجتماع و فعالیت عناصر وابسته به جناح‌های مخالف درآید. (مجله یار، ۱۳۷۲: ۱۴۲)

۹. گفتارهای رادیویی

طالقانی به‌تدریج در سال‌های پس از ۱۳۲۰ به یک چهره شناخته‌شده مذهبی، نوگرا و مفسر قرآن تبدیل شد که هم سخنرانی‌ها و هم نشست‌های او مخاطبان فراوانی در میان اقشار جوان و

همت گماشت که می توان آن را سرآغاز شکل گیری مطبوعات مستقل مذهبی نامید. این نشریات که با تنوع خاصی به بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون باورها، احکام و آموزه های دینی می پرداختند، هم در جذب مخاطب و هم در رقابت با جریان های رقیب، چهره ای موفق داشتند. بدون شک اگر چنین تلاشی در کوران فعالیت های مطبوعاتی صورت نمی گرفت، خلأهای بی شماری پدید می آمدند. در این حوزه چهره های دانشگاهی و روحانی به فراخور ذوق و توان علمی خود در معرفی اسلام به عنوان مکتبی پویا و توانمند و پاسخ به شبهات نسل نوگرا و جوان گام برمی داشتند یا در انطباق دین و علم و اثبات گزاره های دینی با دستاوردهای دانش جدید قلم می زدند.

طالقانی با بسیاری از این نشریات همکاری داشت که از مهم ترین آن ها می توان به مجله **آئین اسلام** اشاره کرد. این نشریه به مدیریت نصرالله نوربانی و با حمایت علمی و اداری حاج سراج انصاری و با هدف ترویج دین و دفاع از آن در برابر اتهامات انتشار می یافت. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۳)

همچنین سلسله مقالات تاریخی همراه با ترجمه خطبه های نهج البلاغه و شرح و تفسیر مختصر آن نگاشت که در پایان از سوی متولیان نشریه به صورت کتاب مستقل «ترجمه و شرح نهج البلاغه» در اختیار علاقه مندان قرار گرفت. علاوه بر این طالقانی پاره ای از تفسیرهای خود به نام «پرتوی از قرآن» را در این نشریه منتشر کرد. (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۲۳۸)

از نشریات دیگری که طالقانی در آن مقاله می نوشت می توان به مجلاتی چون: دانش آموز، آموزش و پرورش، حکمت، مکتب تشیع، نور دانش، مسلمین، سالنامه معارف جعفری و ... اشاره کرد. سرانجام طالقانی پس از چهار دهه مبارزه و تحمل زندان با آن کهولت سن و فرسودگی جسم همچنان پیشتاز به صف انقلابیون و به جمع یاران و شاگردان پیوست و تا شکست رژیم پهلوی اول و پیروزی انقلاب از پای نشست. وی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ در نخستین ماه های پیروزی انقلاب اسلامی بر اثر سکته قلبی درگذشت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

۱. افراسیابی، بهرام و سعید دهقان، **طالقانی و تاریخ**، تهران: نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۲. بازرگان، مهدی، **مدافعات در دادگاه غیرصالح تجدیدنظر نظامی**، تهران: مدرس، ۱۳۵۰.
۳. باقی، عبدالعلی، **مدرس مجاهدی شکست ناپذیر**، تهران: گواه، ۱۳۷۶.
۴. بدلا، حسین، **هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
۵. ترکمان، محمد، **یادنامه دکتر یدالله سبحانی**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، ۱۳۷۷.
۶. جعفریان، رسول، **جریان ها و جنبش های مذهبی-سیاسی ایران سال های ۱۳۵۷-۱۳۲۰**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۷. دیکار، ژان پیر؛ برنار هوکار و یان ریشار، **ایران در قرن بیستم** (بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز، ۱۳۷۷.
۸. طالقانی، محمود، بی تا، **گفتارها در زمینه دین، اجتماع، اخلاق، فلسفه و تربیت**، تهران: رادیو.
۹. _____، **محاکمات و خاطرات طالقانی به قلم و خط خودشان**، به کوشش بهرام افراسیابی، تهران: جنبش، ۱۳۵۹.
۱۰. _____، **سخنرانی قیام به قسط**، ۱۳۵۷.
۱۱. فیاضی، عمادالدین، **حاج شیخ عبدالکریم حائری** (مؤسس حوزه علمیه قم)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۲. گروه نویسندگان کمبریج، **سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج**، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
۱۳. ملائی توانی، علیرضا، **زندگینامه سیاسی آیت الله طالقانی**، تهران: نی، ۱۳۸۸.
۱۴. مپهاری، محمدعلی، **کانون اسلام** (یادنامه دکتر سبحانی)، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۷۷.
۱۵. میثمی، لطف الله، **از نهضت آزادی تا مجاهدین** (خاطرات لطف الله میثمی)، تهران: صمدیه، ۱۳۷۹.
۱۶. میرابوالقاسمی، محمدحسین، **طالقانی و دگرگونی تاریخ**، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۸۹.
۱۷. نکوروج، محمود، **نهضت خداپرستان سوسیالیست**، تهران: چاپخش، ۱۳۷۷.
۱۸. یاران امام (ره) به روایت اسناد ساواک، **آیت الله طالقانی زبان گویای اسلام**، جلد ۲-۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱.
۱۹. _____، **شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر**، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
۲۰. مجله یار، **درنگی در اسناد مبارزات و اندیشه های سیاسی آیت الله طالقانی**، شماره ۳۱ و ۳۲، سال هشتم، ۱۳۷۲.
۲۱. مجله سروش، **گزارشی از مسجد هدایت**، شماره ۲۱، سال اول، ۱۳۵۸.

طالقانی به تدریج در سال های پس از ۱۳۲۰ به یک چهره شناخته شده مذهبی، نوگرا و مفسر قرآن تبدیل شد که هم سخنرانی ها و هم نشست های او مخاطبان فراوانی در میان اقشار جوان و تحصیل کرده به ویژه دانشجویان و دانش آموزان و کارمندان داشت

داشت

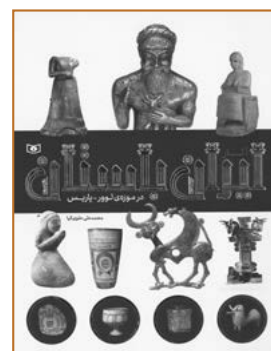
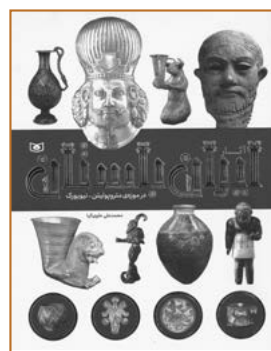


آثار ایران باستان

(موزه لوور، بریتانیا، متروپولیتن و ارمیتاژ)

محمد حسین معتمد راد

نام کتاب: آثار ایران باستان در موزه‌های جهان • مؤلف: محمدعلی علوی کیا
ناشر: قدیانی • محل نشر: تهران • تاریخ انتشار: ۱۳۹۷ • تعداد جلد: چهار جلد



اشاره

سرزمین ایران بایشینه تمدنی چند هزار ساله و داشتن گنجینه‌ای عظیم از میراث فرهنگی، صاحب یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های باستانی به شمار می‌رود؛ تمدنی که قلمرو آن در دوران اوج خود تا بیش از پنج میلیون کیلومتر مربع را در بر می‌گرفت و اقوام و ملیت‌های گوناگونی را در خود جای داده بود. از این تمدن آثار هنری ارزشمندی به یادگار مانده است که بخش زیادی از آن امروزه در پهنه جغرافیایی جهان و در واحدهای سیاسی مختلف پراکنده است. «آثار ایران باستان در موزه‌های جهان» مجموعه‌ای چهار جلدی است که هر مجلد آن به موزه یک کشور پرداخته و در آن چپستی و چگونگی اکتشافات باستانی در حوزه تمدنی ایران، را که در آن موزه قرار دارد به تشریح بیان کرده است:

کتاب اول: موزه لوور

که از آن جمله جام منسوب به خسرو دوم، پادشاه ساسانی بود. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه یک هیئت باستان‌شناسی فرانسوی به سرپرستی **مارسل دیولافوا**، روانه ایران شد تا اجازه حفاری در نواحی باستانی ایران را از شاه قاجار به دست آورد. این هیئت پس از موافقت شاه توانست امتیاز دلخواه را به دست آورد و بدین ترتیب جریان انتقال آثار تمدن ایران به خارج در ظاهر صورت قانونی گرفت. (ص ۱۱) در این کتاب خوانندگان اطلاعاتی نیز درباره قاچاق عتیقه‌های پارسی کسب می‌کنند که به دست بازرگانان و تجار ارمنی و ترک آناتولی صورت گرفت و از جمله می‌توان به آثار مفرغی لرستان اشاره کرد.

جلد اول از این مجموعه به موزه لوور پاریس اختصاص دارد و در دو بخش است: ۱. اکتشافات و انتقال آثار ایران به موزه لوور؛ ۲. معرفی و شناخت گزیده‌ای از آثار ایران باستان. موزه لوور پاریس، چند سال بعد از انقلاب کبیر فرانسه، در سال ۱۷۹۳ م، با نام «موزه مرکزی هنر» تأسیس شد. در آغاز، بخش آثار باستانی موزه به اندک پیکره‌هایی از عصر کلاسیک هنر و معماری یونانی- رومی محدود می‌شد. از هنر ایران باستان نیز به جز چند قطعه آثار زرین و سیمین که در تالار مدال‌ها و نشانه‌ها در بخش کتابخانه ملی موزه قرار داشت چیزی دیده نمی‌شد



بخش وسیعی از آثار ایران در موزه ارمیتاژ مربوط به دوران اشکانیان و آثار هنر و تمدن این امپراتوری در سرزمین‌های آسیایی میانه است که در قلمرو دولت‌های قدیمی آسیای مرکزی - پارتی و در نواحی باکتریا، سغد و خوارزم به دست آمده است.

همچنین خوانندگان با اکتشافات ژاک دومورگان آشنا می‌شوند که در شوش به کندوکاو پرداخته بود. معروف‌ترین یافته‌های دومورگان، یعنی قانون حمورابی، فتح‌نامه نارام‌سین به همراه ده‌ها شاهکار دیگر بود که همه به موزه لوور انتقال داده شد. (ص ۲۱) اکتشاف دیگری که در منطقه شوش صورت گرفت، مربوط به باستان‌شناس دیگری از فرانسه به نام **رونالد دومکنم** است که وی دامنه مطالعات خود را در منطقه گسترش داد.

چندی بعد کاوش‌های شهر سلطنتی «اوتناش-ناپیرشا»، جایی که از آن پس به واسطه زیگورات عظیم به نام «جغازنبیل» شهرت یافت، توسط **رومن گیرشمن** صورت گرفت. یافته‌های این شهر براساس قرارداد بین دولت‌های ایران و فرانسه تقسیم شد؛ نیمی از یافته‌ها به موزه لوور انتقال یافت. (ص ۳۳) یکی دیگر از کسانی که توانست به جمع‌آوری مجموعه‌های عتیقه در ایران بپردازد دیپلماتی بود که **جی. کیفورد** نام داشت. وی در طول مأموریتش در ایران به خرید و جمع‌آوری نمونه‌های ارزشمند و درخشانی از «مفرغینه‌های لرستان» پرداخت و در سال ۱۹۵۸ مجموعه خود را به موزه لوور فروخت. (ص ۳۴) بخش دوم این مجلد، اختصاص دارد به گزیده آثار ایران باستان در موزه لوور که خوانندگان به شرح زیر با آن‌ها آشنا می‌شوند:

۱. آثاری از پگاه تاریخ ایران، شامل لیوان سفالینه با نقش بز کوهی، کاسه سفالینه با شکل انسان و طرح مزرعه، جام سفالینه پایه‌دار با نقش پلنگ، تخته بازی معروف به بازی ۵۸ حفره (سوراخ)، جام مارلیک با نقش دو هیولای بال‌دار در حال شکار غزال، ریتون سفالین مارلیک، معروف به جام مارلیک، صفحه لگام اسب به شکل موجود اسطوره‌ای بال‌دار.

۲. آثار دوران ایلامی، شامل لوحه فهرست اسامی پادشاهان به‌سلسله‌های اوان و سیماشکی، تندیسک بانوی نمازگزار، پایه ظرف آیینی اهدای نذورات بناکننده کاری صورت‌های حیوانی، مجسمه الهه ناروندی، کاسه سه‌پایه با نقش بز کوهی، تندیسک مردی که بزغاله نذری را حمل می‌کند، میز قربانی با تزئینات دو مار و الهگانی که آن را حمل می‌کنند. لوحه سنگی اوتناش - ناپیرشا، پادشاه انشان و شوش، پنل‌های معبد به شکل آجر

نقش دار، مجسمه ملکه ناپیرشا، سیت شمسی.
۳. آثار دوره هخامنشیان، شامل منشور بنیاد کاخ آپادانا، سرستون گاو شاخ‌دار تالار بارعام داریوش اول، کمان‌داران در حال رژه، قاب تزئینی ابوالهول، قاب تزئینی گریفین، بازوبند با تزئین سر شیر، گردن‌بند با مهره‌های عقیق.

کتاب دوم: موزه بریتانیا

موزه بریتانیا؛ لندن، جلد دوم از مجلد چهار جلدی آثار باستان می‌باشد و شامل دو بخش است: ۱. سیر تاریخی انتقال آثار ۲. برگزیده آثار در بخش اول که موضوع آن آشنایی انگلیسی‌ها با ایران و میراث تاریخی آن است، خواننده با هیئت‌های دیپلماتیک و انتقال آثار ایران باستان آشنا می‌شود.

اولین مسافر اروپایی تخت‌جمشید، راهبی به نام **اودوریک** از ایتالیا بود. بعد از آن نخستین کسی که مناظر باستانی ایران را به دقت مشاهده و ترسیم کرد، **شوالیه شاردن**، سیاح عصر صفوی بود که در سیاحت‌نامه خود آن را به نمایش گذاشت. (ص ۱۳)

سر هاردفورد جونز در سال ۱۸۰۹ و **سرگور اوزلی** نیز در سال ۱۸۱۱ هر کدام در رأس هیئت دیپلماتیک عازم دربار ایران شدند. سرگور اوزلی ضمن انعقاد یک عهدنامه سیاسی- نظامی با دولت ایران، مأموریت داشت بخش مهمی از ویرانه‌های تخت جمشید را از موزه بریتانیا به غارت ببرد. **جیمز موریه** نیز برخی از قطعات کشف شده را از طریق بمبئی به بریتانیا حمل کرد که بعدها به موزه اهدا شد.

ویلیام اوزلی، در بخش شمالی کاخ آپادانا شروع به حفاری کرد و مجموعه‌هایی شامل سنگ‌نگاره‌ها و مجسمه‌ها را به دست آورد. وی این مجموعه‌ها را از ایران خارج ساخت و اکثر آن‌ها را به موزه بریتانیا اهدا نمود. **سرگرد استون**، همکار اوزلی در سفر به ایران بود که توانست در غاری نزدیک بیشاپور، تندیس شاپور اول را کشف کند.

رابرت گوردن انگلیسی و **جیمز موریه** در عصر قاجار به جمع‌آوری عتیقه‌جات باستانی در ایران پرداختند و توانستند



▲ پلاک طلائی با نقش انسان بالدار که آن را به مثابه اهورا مزدا پنداشته اند.



▲ سر ستون سنگی در هیئت دو گاو در طی حفاری های لافتوس در شوش به سال ۱۸۵۳ به دست آمد که اچ.ای. چرچیل تصویر آن را کشید. این سر ستون در آپادانا و تالار بار عام قصر بزرگ داریوش قرار داشت.

شکل‌گیری بخش «ایلام باستان» نیز از مواردی است که مجموعه حاضر به آن پرداخته و در آن به یافته‌های **سر استین هنری لاپارد و ویلیام کنت لافتوس** اشاره کرده است.

لایارد، نخستین اروپایی بود که در یک دوره مسافرت، تعدادی از مناطق باستانی از جمله صخره‌های کنده‌کاری شده دوران ایلامی را در «شکفت‌سلمان و کول‌فره» شناسایی کرد و به یافته‌های دیگری نیز، از جمله «کتابخانه بزرگ آشور» دست یافت. (ص ۳۳)

شخص دیگری که درباره آثار ایلام باستان به کاوش پرداخت **ویلیام کنت لافتوس** بود که برای اولین بار کلنگ حفاری شوش را به زمین زد.

وی در پی اکتشافات خود در شوش به آثاری از دوره اسلامی نیز دست یافت که از آن جمله یک خمره با حدود ۱۷۰ سکه اموی بود. (ص ۳۵)

کشف استوانه کوروش، موضوع بعدی موزه بریتانیاست که از مهم‌ترین یافته‌های یکی از باستان‌شناسان انگلیسی به نام **هرمزد رسام** بود. این یافته رسام به شهرت وی منجر شد. استوانه کوروش پس از قرائت و ترجمه «منشور حقوق بشر کوروش» نام گرفت و شهرت جهانی یافت (ص ۳۹).

مبحث دیگر در این مجلد، مجموعه‌ای است به نام «گنجینه جیحون» در موزه بریتانیا. این مجموعه شامل یکصد و هشتاد اثر است که عمدتاً از طلا و نقره ساخته شده و قدمت آن به قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد می‌رسد. (ص ۴۲)

مبحث پایانی این بخش، تشریح کاوش‌های **اورل استین** است که در موزه بریتانیا موجود است. استین کاوش‌های میدانی خود را در جنوب شرقی ایران از بمپور تا کرمان آغاز کرد و در بین سال‌های ۳۶-۱۹۳۲ م چهار بار بسیاری از مناطق کرمان،

مجموعه‌ای از قطعات حفاری شده بخش شمال آپادانا را به بریتانیا منتقل نمایند. (ص ۱۵ الی ۲۰)

شناسایی آرامگاه کوروش در پاسارگاد

یکی از موضوعات عنوان شده در این مجلد، جست‌وجو برای یافتن آرامگاه کوروش بزرگ است که از مهم‌ترین دغدغه‌های آن دسته از سیاحان اروپایی به شمار می‌رفت که با انگیزه باستان‌شناختی عزم سفر به ایران می‌کردند.

جیمز موریه، در سفر اول خود به ایران، آرامگاه کوروش را در پاسارگاد از نزدیک مشاهده کرد و مورد شناسایی قرار داد و بعد از آن یعنی بیست سال بعد **سر رابرت کوپورتر** نیز به شناسایی آرامگاه کوروش پرداخت و پس از مطالعه دقیق مأخذ، صحت آن را مورد تأیید قرار داد. (ص ۲۴)

انتقال نقش بر جسته ابوالهول تخت جمشید

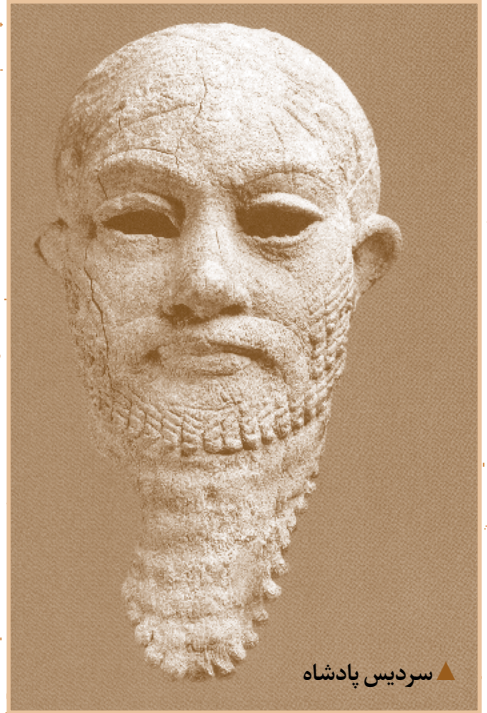
موضوع دیگر این مجلد، یافته‌های **کلنل جان کینر مک‌دونالد** بود. وی در سال ۱۸۲۶ م در محوطه تخت جمشید دست به کاوش زد و توانست یک نقش بر جسته سنگی را که صورت ابوالهول بالداری بر آن حکاکی شده بود بیابد. (ص ۲۵)

نقاشی‌های کرپورتر از بناهای تاریخی ایران عنوان دیگری از مبحث این مجلد است. کرپورتر در مسافرت خود به ایران از محوطه‌های تاریخی تخت جمشید و پاسارگاد بازدید کرد و از آثار تاریخی آن نقاشی‌هایی ترسیم نمود (ص ۲۷).

کشف خط میخی توسط **راولینسون** مبحث دیگری است که خوانندگان در این مجموعه، به رمزگشایی و کشف آن پی خواهند برد.



▲ ظرف سفالینه با نقش و نگار ههای هندسی از نمونه های درخشان هنر سیلک (عصر دوم آهن: ۸۰۰ - ۱۰۰۰ پ.م) این اثر نفیس یکی از آثاری است که اداره باستان شناسی ایران به موزه مترو پولیتن اهدا نمود.



▲ سردیس پادشاه

(آکیناکس). آثار ذکر شده ضمن آوردن مشخصات کلی آن، هر کدام نیز دارای شرح مختصر می باشد.

کتاب سوم: موزه متروپولیتن

جلد سوم مجموعه آثار ایران باستان اختصاص دارد به موزه «متروپولیتن» در نیویورک که آن را در دو بخش می خوانیم: نخست به تاریخچه انتقال آثار ایران به موزه متروپولیتن اشاره دارد و سپس در بخش دوم به برگزیده ای از آثار آن می پردازد.

در آغاز بخش اول که شروع فعالیت های باستان شناسان را در خاور نزدیک باستان شرح می دهد چنین می خوانیم:

انگلیسی ها پیشگامان کشف سرزمین های باستانی بودند و نخستین بار بر گنجینه های عظیمی از موارث گهواره تمدن بشری یعنی بین النهرین دست یافتند. کاوش های آنان از شمال تا جنوب بین النهرین را دربر می گرفت. مقارن اکتشافاتی که انگلیسی ها انجام دادند فرانسویان نیز تکاپوهای خود را دو چندان کردند و موفق به کشف قصر **سارگون دوم** پادشاه آشور شدند؛ اما سرزمین بکر دیگری را نیز برای کاوش های باستان شناسان خود برگزیدند و آن «ایران» بود، یعنی «سرزمین شاهنشاهان و خسروان فراموش شده عهد باستان».

همچنین کتاب به قرارداد فرانسویان در سال ۱۸۸۹ م/ ۱۳۰۷ ق اشاره کرده که با دولت قاجار به امضای رساندند که براساس آن، اکتشافات باستان شناسی در سراسر ایران به آنان واگذار شد. (ص ۱۴ و ۱۵).

در ادامه، کتاب به سفر **ویلیامز جکسن** به ایران اشاره دارد. جکسن سفرنامه ای دارد به نام «ایران در گذشته و حال» که در آن به معرفی دقیق آثار تاریخی ایران پرداخته است.

جکسن طی سفر به مرکز و جنوب ایران، در پاسارگاد از مقبره

بلوچستان، فارس و جنوب غربی ایران دیدن کرد و اکتشافاتی نیز انجام داد. (ص ۴۷)

بخش دوم این مجلد به معرفی و شناخت آثار ایران باستان در موزه بریتانیا به شرح زیر می پردازد:

۱. **آثار پیش از تاریخ ایران:** کاسه سفالی نقش و نگاردار، جام سفالینه نگارگری شده و دسته تیرزین مفرغین آیینی با تزئینات نقره ای.

۲. **آثار دوره ایلامی:** آویز سنگی آبی کهر بایی، تندیسک برنزی الهه ایلامی با دم ماهی و پلاک دیواری کتیبه دار.

۳. **آثار دوره ماد و هخامنشی:** منشور کوروش، سکه های هخامنشی، آجرنگاره لعاب دار کاخ آپادانا، نقش برجسته ارا به ران، نقش برجسته سنگی ابوالهول، سنگ نگاره برجسته خدمتکار مادی دربار هخامنشی، ریتون نقره به شکل شیردال شاخ دار، کاسه نقره ای با نوشته ای به خط میخی پارسی، مهر استوانه ای با صحنه شکار شاهانه و کاسه نقره با روکش زراندود.

۴. **آثار دوره پارت و ساسانی:** تابوت سفالی، سگک طلایی، گور یافته های پارتی، لوح گچی قالب ریزی شده تصویر سین مرو (سیمرغ)، دیس نقره ای منسوب به شاپور دوم و بهرام پنجم، بشقاب نقره ای با تصویر سیمرغ و مهر بزرگ رئیس انبار.

۵. **آثار فرهنگ اقوام کوچنده ایرانی:** ریتون سفالینه به شکل گاو وحشی کوهان دار، جام نقره ای املش، کوزه سفالی با لبه باریک و سه پایه، ظروف سفالی با دهانه باریک و نقش و نگار هندسی و حیوانی، تکه ای از یک کمر بند زرین و تکه ای از یک کمر بند با تزئیناتی از سنگ لاجورد.

۶. **آثار برنزی لرستان:** دهانه براق اسب به صورت اسب بال دار، حلقه لگام مفرغی، توتم مفرغی و دسته تبر مفرغی.

۷. **آثاری از گنجینه جیحون:** بازویند طلایی با نقش شیردال، ارا به رانسان با چهار اسب زرین و غلاف طلایی خنجر پارسی



▲ موزه بریتانیا؛ یکی از چهار موزه بزرگ جهان است. این موزه در سال ۱۷۵۳ تاسیس شد و اینک بالغ بر ۷ میلیون قطعه، اثر هنری و تمدنی از ملل مختلف جهان را در خود نگهداری می کند و سالانه ده ها هزار نفر از آن بازدید می نمایند.

کرووش و نیز آثار تخت جمشید دیدن کرد و در نهایت به مشاهده ویرانه های شهر باستانی «راگا» (ری) پرداخت (ص ۱۸ و ۱۹). حفاری های **وولسن** در تورنگ تپه نیز از جمله کاوش هایی است که در این مجلد به آن اشاره شده است. وولسن در حفاری های خود، بقایای یک قلعه نظامی را شناسایی کرد. همچنین در پی کاوش های وی شهر مهمی از دوران مفرغ کشف شد. در میان یافته های او تعداد زیادی ظروف سفالی سیاه، پیکان و ابزار جنگی مفرغی دیده می شود (ص ۲۶). دیگر کاوشگری که کتاب به یافته های او می پردازد، پروفیسور **اریک فردریک اشمیت** آلمانی است. حفاری هایی که وی در تپه حصار دامغان انجام داد نشان می دهد که این مکان از نظر سفال های عصر مفرغ حائز اهمیت است. او حدود بیست مقبره یافت که در آن سفالینه های دست ساز سیاه و سرخ با نگاره های هندسی ساده وجود داشت (ص ۲۹).

اشمیت کاوش های دیگری نیز در محوطه دامغان وری باستان انجام داده که در کتاب به آن اشاره شده است. در ادامه کتاب به کاوش های فرد دیگری به نام «سر اورل استین» سابق الذکر، اشاره دارد که در منطقه «تپه حسنلو» با کمک دو باستان شناس ایرانی به نام های **دکتر راد و علی حاکمی** در سال های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ م انجام دادند. (ص ۵۱).

شرح انتقال محراب مدرسه امامیه اصفهان به موزه نیویورک و کاوش های باستانی منطقه دشت سولدوز، پیرم تپه و تپه نوشی جان در ۱۵ کیلومتری غرب ملایر، مباحث پایانی بخش اول این مجلد می باشند.

بخش دوم آن نیز، برگزیده آثار موزه متروپولیتن است که به شرح زیر به آن ها پرداخته است:

۱. هزاره های پیش از تاریخ: خمره ذخیره غلات یا نقش بز

کوهی، پیکره سیمین گاو با اندام و پوشش زنانه، جام سنگی با نگاره هایی از سه ردیف درخت نخل، دیو شاخ دار چکمه پوش، پیکره سنگی مرد دیو اندام، سردیس پادشاه، پیکره زن باختری سرتبر آیینی با شمایل سر پرنده افسانه ای و قوچ زر.

۲. **عصر آهن**: کلاه خود با نقوشی از انسان و پرنده، سردرفش مفرغی با شمایل یک مرد و دو قوچ در کنار او، صفحه گرد کوچک با شمایل چهره یک قهرمان اسطوره ای، جام طلایی مارلیک با افریز چهار غزال، سبوی دهانه دار با سه پایه سفالی، دستگیره مفرغی به شکل شیر، سنجاق لباس با صورت شیر، دستگیره به شکل پرنده، کوزه مفرغی با شش ردیف نقش برجسته حیوانی و گیاهی، کوزه لعاب کاری شده با نقش گاو، بتواره مفرغی، ریتون نقره ای به شکل قوچ کوهی، سینه بند زرین.

۳. **عصر هخامنشی**: جام زرین داریوش بزرگ، ریتون طلا به شکل شیر غزان، نگاره سنگی دو خدمتگزار مادی که نوشیدنی و غذا حمل می کنند، پلاک زرین به شکل دو شیر بال دار.

۴. **عصر سلوکیان و اشکانیان**: سر در دروازه کاخ هاترا با نقش گریفن- لایون و برگ لوتوس در وسط آن، ریتون به ریخت گربه وحشی، مرد نیایشگر پارتی، گوشواره زرین پارپی، سگک زرین کمر بند، فواره آب به شکل سردیس یک مرد.

۵. **عصر ساسانیان**: نقاب سیمین زراندود پادشاه (شاپور دوم)، بشقاب نقره ای زراندود با نقش برجسته شکار قوچ، دیس نقره ای زراندود با صحنه ای از داستان بهرام گور و آزاده، تنگ با نقش صورت زنان، کاسه شیشه ای و تنگ برنزی.



▲ سردرفش مفرغی با شمایل یک مرد و دو قوچ در کنار او



▲ دهانه براق اسب به صورت اسب بالدار

کتاب چهارم: موزه ارمیتاژ

چهارمین جلد از مجموعه آثار ایران باستان به موزه ارمیتاژ- سن پترزبورگ روسیه اختصاص دارد که در سه بخش اطلاع‌رسانی شده است:

بخش اول به تاریخچه کشف و جمع‌آوری آثار ایران در روسیه می‌پردازد. در این بخش نخست، به روابط تجاری- فرهنگی ایران و روسیه و چگونگی فراهم شدن مجموعه «پتر کبیر» پرداخته و پس از آن، در مبحث آغاز مطالعات ایران‌شناسی در روسیه، به مأموریت کریپوتز، سیاح و نقاش انگلیسی به ایران در سال‌های ۱۸۱۷-۱۸۱۹ اشاره کرده است. کریپوتز در این سال‌ها به سیاحت و مطالعه آثار تاریخی ایران پرداخت و از مناظر و بناهای قدیمی و نقوش برجسته روی صخره‌ها با دقت نقاشی تهیه کرد. نقاشی‌های آبرنگ کریپوتز در کتابخانه بریتانیا و موزه ارمیتاژ روسیه نگهداری می‌شود (ص ۱۹).

انتقال نسخه‌های خطی کتابخانه آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی به موزه ارمیتاژ از مباحث دیگر این بخش است. این کتابخانه، قدیمی‌ترین کتابخانه ایران بعد از کتابخانه آستان قدس رضوی بود که در پی اشغال آذربایجان به دست روسیه در مرحله دوم جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه، به دست روسیه افتاد (ص ۲۱).

در ادامه، خوانندگان با اکتشافاتی در آسیای میانه آشنا می‌شوند؛ یعنی سرزمین‌های مرو، باختر، سغد، خوارزم.

آسیای میانه یکی از مهم‌ترین کانون‌های تمدن شرق باستان بوده که در روزگاران باستان بخشی از قلمرو امپراتوری ایران به شمار می‌رفت. این ناحیه یادمان‌های تاریخی فراوان دارد. باستان‌شناسان روسیه در آن به کاوش و مطالعات وسیعی دست زدند که منجر به یافته‌های درخشانی از تمدن ایران باستان گردید

و بخش عمده آن اینک در موزه‌های روسیه به ویژه موزه ارمیتاژ نگهداری می‌شود. نقاشی‌ها و دیوارنگاره‌های «پنج‌کنت» منبعی مهم در خصوص فرهنگ و زندگی مردم آسیای میانه است. این آثار حاوی اطلاعات مفیدی درباره لباس‌ها، نقش و نگار پارچه‌ها و فرش‌های مردمان آن سرزمین است (ص ۳۸).

باستان‌شناسان روس در محوطه باستانی مرکنده (افراسیاب یا سمرقند قدیم) موفق شدند شهر باستانی «افراسیاب» را شناسایی کنند که مهم‌ترین یافته‌های آنان «رصدخانه الغ بیگ» در سمرقند بود (ص ۳۲).

شکل‌گیری و چگونگی ایجاد بخش آثار ایران در موزه ارمیتاژ از مباحث بخش دوم این جلد است. در این بخش می‌خوانیم: موزه ارمیتاژ یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین موزه‌های جهان به شمار می‌رود که در بنای عظیمی که مرکب از چهار کاخ و یک تئاتر است ترتیب و تنظیم یافته است. قدیمی‌ترین بخش آن را «قصر زمستانی» تشکیل می‌دهد. تعداد تالارهای این موزه به سیصد می‌رسد و تعداد اشیای آن بالغ بر ۲/۵۰۰/۰۰۰ قطعه است. در این موزه آثار مربوط به فرهنگ و هنر ملل شرق به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش مربوط است به تاریخ و فرهنگ سرزمین ترکستان قدیم، یعنی جمهوری‌های شوروی سابق شامل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و ... و بخش دیگر مربوط است به برخی از تمدن‌های شرق باستان مانند امپراتوری بیزانس، سوریه، عراق، مصر، ترکیه و ایران (ص ۴۶ و ۴۷).

در ادامه خوانندگان با آثار ایران باستان، پیش از تاریخ ایران، آثار دوران تاریخی ایران باستان و آثار پارتی در موزه ارمیتاژ آشنا می‌شوند:

۱. مجموعه پیش از تاریخ ایران: آثار ایران در موزه ارمیتاژ در

شش تالار مختلف قرار داده شده است. بخشی از این آثار مربوط به تمدن‌های پیش از تاریخ ایران است که از آن جمله می‌توان به حدود ۵۵ قطعه اثر هنری مانند سفالینه‌های نقش‌ونگاردار شوش و آثاری از تمدن ایلام در هزارهٔ چهارم و سوم پیش از میلاد اشاره کرد. از دیگر آثار ایران در دوران ماقبل تاریخ، مجموعهٔ مفرغینه‌های لرستان در عصر دوم آهن است که شامل بازوبندها، سنجاق‌های سر و سینه، توت‌ها و شمایل‌های مفرغینه‌ای می‌باشد (ص ۵۱ و ۵۲).

۲. مجموعه آثار دوران تاریخی ایران باستان: لوح سنگی تخت جمشید، یکی از آثار باستانی دوران هخامنشی

در موزهٔ ارمیتاژ است که در آن سر و بالاتنهٔ یک سرباز پارسی از سپاه جاویدان را نمایش می‌دهد. از دیگر آثار دوران پارسی موزهٔ ارمیتاژ، یک ظرف طلائی برجسته‌کاری شده با دستگیره‌هایی به شکل شیر است که در آستاراخان یافت شده است (ص ۵۲ و ۵۴).

گنجینه سکایی

مجموعه ارزشمند دیگری که کتاب به آن اشاره کرده و در موزهٔ ارمیتاژ نگهداری می‌شود «گنجینهٔ سکایی» است که می‌تواند بیانگر بخشی از تاریخ ایران باستان باشد. این مجموعه عمدتاً از مکان‌های موسوم به گورکان به دست آمده است و از نظر مجموعه آثار هنری زرین یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین گنجینه‌های جهان است (ص ۵۵).

۳. آثار پارسی موزهٔ ارمیتاژ

مبحث دیگری که کتاب به آن اشاره کرده آثار پارسی موزه است. بخش وسیعی از آثار ایران باستان در آسیای مرکزی یافت شده که مربوط به عصر اشکانی است، یعنی سرزمینی که در قلمرو دولت‌های قدیمی آسیای مرکزی - پارسی، باکتریا (بلخ)، سُغد و خوارزم - بوده است (ص ۵۶).

مبحث آخر این بخش اختصاص دارد به معرفی مجموعه ظروف زرین و سیمین ساسانی که جایگاه مهمی در موزه ارمیتاژ دارد.



پیکرهٔ سنگی مرد دیواندام

این مجموعه شامل ظروف نقره‌ای، جواهرات تراش داده یا کنده کاری شده و سکه‌هاست. اکثر ظروف نقره‌ای ساسانی، کوزه‌ها و جام‌های شراب، گلدان‌ها و سینی‌های پایه‌داری هستند که به‌طور اتفاقی در ناحیه اورال و نزدیک رودخانه سیمین وزرین کاما به دست آمده‌اند. از شاخص‌ترین آثار نقره‌ای ساسانی بشقابی است که شاپور دوم را در حال شکار شیر نشان می‌دهد و نیز بشقاب مشهور دیگری که صفحه‌ای آشنا از شاهنامه فردوسی را به تصویر کشیده است (ص ۵۷ و ۵۸).

پایان بخش این کتاب معرفی و شناخت گزیده‌ای از آثار ایران باستان در موزهٔ ارمیتاژ به شرح زیر می‌باشد:

۱. آثار دوران هخامنشی: سرباز

کمان‌دار پارسی، ریتون سیمین با سری به شکل بُز بال‌دار، دست‌بند زرین با سر دو‌گرفین، دستگیره ظرف به شکل گوزن، پیشانی‌بند طلائی با نقش عقابی که در حال شکار بُز کوهی است. مهره‌های هخامنشی، ریتون طلائی به شکل سر قوچ، جام زرین با دسته‌هایی به ریخت شیر، مجسمه طلائی گریفین، پوشش زین نمدی اسب با نقش بانوان پارسی در برابر عودسوزها، فرش یازیریک، پلاک طلائی سکایی، شمشیر سکایی با غلاف و دسته طلائی و تیغهٔ آهنی، پیکرهٔ طلائی گراز، عقاب زرین با قویی در چنگال.

۲. آثار دوران پارتی: گردن‌بند زرین با قطعات عقیق، دو کاسهٔ طلائی در دل هم، ریتون عاج به شکل آفرودیت و قنطورس.

۳. آثار دورهٔ ساسانی: بشقاب نقرهٔ بارگاه خسرو دوم (خسرو پرویز)، بشقاب زرین با نقش آناهیتا در چنگال عقاب، سکه‌های ساسانی، تُنگ نقرهٔ زرکوب با نقش سیمرغ، بشقاب نقرهٔ زرکوب با نقش بهرام پنجم، بشقاب نقرهٔ زرانودود با نقش ببر ماده، بشقاب زرین شاپور دوم با نقش قلم‌زنی شده شکار شیر توسط پادشاه، بشقاب نقره با نقشی از شکار شاهانه، تُنگ نقره‌ای با نقش بستر بال‌دار، کاسهٔ شیشه‌ای.

ارائهٔ تصاویر باکیفیت از آثار، و نیز منابع خوب و قابل اعتنا از دیگر ویژگی‌های این مجموعه است.

انتشار فصل نامه پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی

علی صادقی، سردبیر فصل نامه پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی

تولید دانش و نظریه پردازی در حوزه علوم مستلزم گام نهادن در عرصه های پژوهشی و تولید علم است. بدین جهت دانشگاه فرهنگیان به عنوان دانشگاهی که مسئولیت خطیر تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی نظام آموزشی کشور را بر عهده دارد، تلاش کرده است با همکاری و مساعدت پژوهشگران اهتمام ویژه ای به عرصه های پژوهشی داشته باشد.

بدین منظور این دانشگاه، تهیه و چاپ چندین فصل نامه و مجله علمی را در دستور کار قرار داده است تا ضمن به اشتراک گذاشتن ایده ها و نظرات استادان و دانشجو معلمان از نظرات و تجربیات ارزنده سایر اندیشمندان و پژوهشگران در اعتلای امر آموزش بهره گیرد.

یکی از این مجلات «فصل نامه پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی» است که با هدف چاپ و انتشار دستاوردها و تجربیات آموزشی در حوزه های آموزش تاریخ، آموزش جغرافیا و آموزش علوم اجتماعی منتشر می شود.

آموزش تاریخ یکی از رشته های فعال در دانشگاه فرهنگیان است. این رشته هر چند پیشینه طولانی در مراکز آکادمیک و پژوهشی جهان دارد اما در کشور ما سابقه چندانی نداشته است. تاکنون معلمان و استادان دستاوردهای علمی خود را در حوزه آموزش تاریخ در فصل نامه «رشد آموزش تاریخ» چاپ می کردند. اکنون که «آموزش تاریخ» به عنوان یک رشته دانشگاهی

در کشور ما مطرح شده و آموزش آن در دانشگاه فرهنگیان نیز آغاز شده است، اعتلای آن نیازمند همراهی و مساعدت نویسندگان و پژوهشگران متخصصی است که دانش، تجربیات و مهارت های خود را به آینده سازان عرصه آموزش تاریخ منتقل نمایند.

فصل نامه «پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی» فعالیت خود را از پاییز ۱۳۹۸ در مدیریت امور پردیس های استان البرز آغاز کرده و تاکنون دو شماره از آن چاپ و منتشر شده و شماره سوم آن به زودی منتشر خواهد شد.

بر اساس اهداف و مأموریت های تعیین شده در هر شماره مقالات و یافته های علمی در حوزه آموزش تاریخ، جغرافیا و آموزش علوم اجتماعی داوری و چاپ می گردد.

از این رو از پژوهشگران، صاحب نظران و علاقه مندان آموزش تاریخ تقاضا می کنیم مقالات و یافته های علمی و همچنین تجربیات ارزنده خود را در حوزه آموزش تاریخ برای انتشار به دفتر فصل نامه ارسال نمایند.

محورهای نشریه عبارتند از:

۱. برنامه ریزی درسی در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۲. اسناد بالادستی و آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۳. مکاتب و نظریه های یادگیری در آموزش



- مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۴. جهانی سازی و آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
 ۵. تربیت شهروندی و آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
 ۶. مطالعات تطبیقی در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ

۷. نقش نهادها، مؤسسات، رسانه و محیط های رسمی و غیر رسمی در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۹. چالش های آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۱۰. سنجش و ارزشیابی در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۱۱. مواد آموزشی و کتاب های درسی در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۱۲. طراحی آموزشی در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۱۳. الگوها و روش های تدریس در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۱۴. فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ
۱۵. سنجش و ارزشیابی در آموزش مطالعات اجتماعی و آموزش تاریخ

* برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص فصل نامه «پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی» می توانید به سایت <http://alborzmag.cfu.ac.ir> مراجعه و یا با شماره تلفن ۰۲۶۳۶۵۵۲۵۸۵ تماس بگیرید.



سال جهش تولید

رشد برآید

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف) مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.

ب) واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳۳

شماره شبها: IR180180000000000039662000

عنوان مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کد پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱ ۱۵۸۷۵

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

Email: Eshtcrak@roshdmag.ir

هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال

هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۵۰/۰۰۰ ریال



بنیاد آموزش پرورش
سازمان پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات راهبردی آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی دبستانی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد خواتون برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی متوسطه

به صورت ماهنامه و هفت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد برهان برای دانش‌آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

رشد جوانان برای دانش‌آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

مجله‌های عمومی بزرگسال

به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

رشد آموزش ابتدایی • رشد فناوری آموزشی

رشد مدرسه فردا • رشد معلم • رشد آموزش خانواده

مجله‌های تخصصی بزرگسال

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش پیش‌دبستانی • رشد آموزش تاریخ
- رشد آموزش تربیت بدنی • رشد آموزش جغرافیا • رشد آموزش ریاضی
- رشد آموزش زبان و ادب فارسی • رشد آموزش زبان‌های خارجی
- رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد آموزش شیمی • رشد آموزش علوم اجتماعی
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش هنر • رشد برهان متوسطه دوم
- رشد مدیریت مدرسه

مجله‌های عمومی و تخصصی رشد برای معلمان، دانش‌جو معلمان، و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

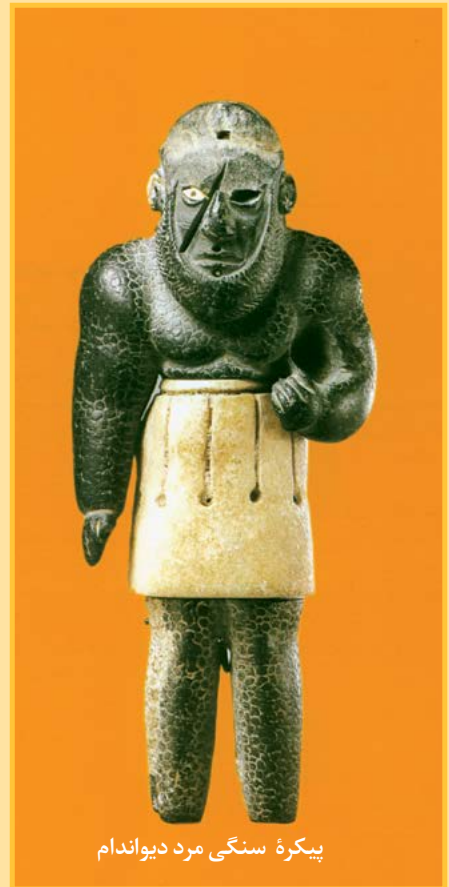
نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۲۸

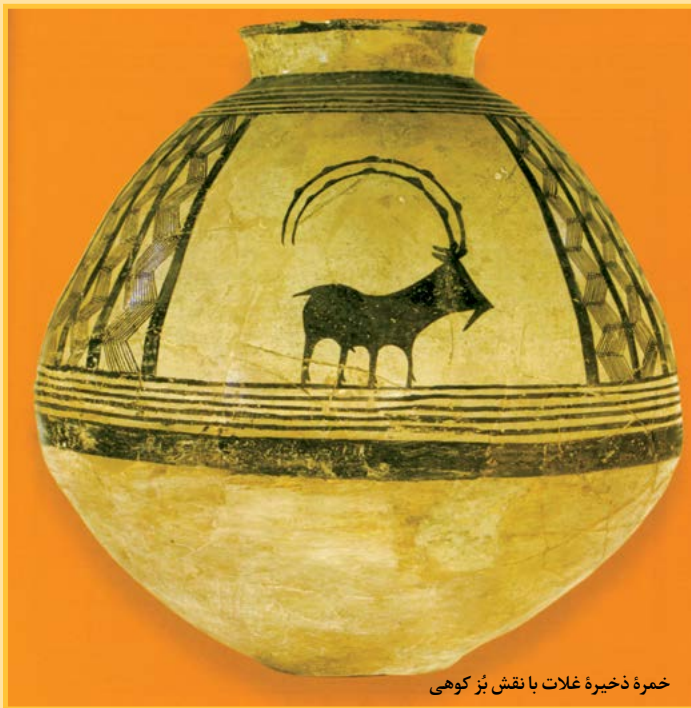
وبگاه: www.roshdmag.ir



سر ستون سنگی در هیئت دو گاو در طی حفاری های لافتوس در شوش به سال ۱۸۵۳ به دست آمد که اچ.ای. چرچیل تصویر آن را کشید. این سر ستون در آپادانا و تالار بار عام قصر بزرگ داریوش قرار داشت.



پیکره سنگی مرد دیواندام



خمرة ذخیره غلات با نقش بز کوهی



سرستون گاو شاخ دار تالار بار عام داریوش اول



موزه بریتانیا؛ یکی از چهار موزه بزرگ جهان است. این موزه در سال ۱۷۵۳ تاسیس شد و اینک بالغ بر ۷ میلیون قطعه، اثر هنری و تمدنی از ملل مختلف جهان را در خود نگهداری می کند و سالانه ده ها هزار نفر از آن بازدید می نمایند.





وزارت آموزش و پرورش
مرکز پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مقرات و مقررات آموزشی

فراخوان یازدهمین جشنواره عکس رشد

الف) گروه سنی بزرگسال

- فرهنگیان
- عکاسان آزاد

موضوع

- «مدرسه، خانواده دوم»
آموزش مجازی (کرونا) و آموزش، آموزش در قرنطینه، مشارکت خانواده‌ها و ...؛
معلم (تدریس، رفاقت، مشاوره، بازی با دانش آموز و ...؛
دانش آموز (درس خواندن، مشارکت در فعالیت‌های مدرسه، دوستی، کار گروهی و ...؛
فضای مدرسه (کلاس، معماری، کتابخانه، بوفه، نمازخانه، حیاط، آب‌خوری، آزمایشگاه، اتاق بهداشت، گرافیک محیطی، دفتر معلمان و ...؛
هنرستان (کار عملی، کارگاه، هنرآموز و هنرجو، اشتغال و ...؛
در راه مدرسه (سرویس مدرسه، پیاده به سوی مدرسه، گروه دوستان و ...؛
انواع مدرسه (هوشمند، ماندگار، چندپایه، روستایی، عشایری و شهری)؛
برنامه‌های مدرسه (جشن شکوفه‌ها، روز معلم، صبحگاه، پرچم، کتاب‌خوانی، زنگ تفریح، جشن، مناسبت‌های مذهبی، راهپیمایی، آغاز سال تحصیلی، نمایشگاه‌ها، دوستی‌ها و قهرها، شورای دانش‌آموزی، شورای معلمان، جلسات اولیا و مربیان و ...؛
برنامه‌های جنبی (انجام تکلیف، والدین و مدرسه، گردش علمی، اردو، نماز و ...؛

۲. ایران، سرزمین پرگهر

- حجاب و عفاف
- اعیاد مذهبی و ملی
- سبک زندگی ایرانی، اسلامی
- آیین‌های قومی و منطقه‌ای
- محیط زیست
- شرایط ویژه کرونا (شامل: بهداشت، درمان، ایثار و فداکاری، کادر درمان و گردشگری)
- اماکن گردشگری (اماکن گردشگری به ویژه در شرایط بیماری کرونا)
- طبیعت (چنگل‌ها، پارک‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و ...)
- اجتماعی: تعاملات مردم با هم، حاشیه‌نشینی، اعتماد، کودکان کار و ...؛
- فرهنگی: اماکن فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی و ...
- خانواده: فرزندان، در پارک، در منزل و ...
- پوشش‌ها و بازی‌های محلی (به ویژه استان‌های مرزی)
- بناهای ملی و مذهبی (مسجد، آرامگاه، قلعه، موزه و ...)

۳. بخش جنبی (گام دوم انقلاب)

- دستاوردها
- معنویت
- الگوها
- محروریت زدایی
- نیایش
- کارآفرینی
- خدمات اجتماعی
- پژوهش
- ایثار و عدالت
- کار جهادی
- کمک‌های مؤمنانه

ب) گروه سنی دانش‌آموزی

«موضوع آزاد»؛ این بخش به دانش‌آموزان دوره متوسطه اول و دوم تعلق دارد.

- گاه‌شمار: آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۹
- انتخاب و داوری آثار: دی ماه ۱۳۹۹
- افتتاح نمایشگاه: بهمن ماه ۱۳۹۹
- اهدای جوایز و برگزاری مراسم اختتامیه: بهمن ماه ۱۳۹۹

برای مقررات، جوایز و امتیازات به وب سایت جشنواره مراجعه نمایید.

- نشانی دبیرخانه جشنواره: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰، دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، طبقه دوم، دبیرخانه جشنواره عکس رشد. صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱
- برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره، به نشانی <http://ax11.roshd.ir> مراجعه کنید یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.